

# «ایران و ایرانیان»

بقلم

سر دنیسن راس

مستشرق انگلیسی

ترجمه

ا. شایگان ملایری

اردی بهشت ۱۳۱۱

چاپخانه فردوسی

## فهرست اندراجات

صفحه ۱	مملکت و ملت	فصل اول
۱۷ «	تاریخ ایران	فصل دوم
۷۷ «	مسافرت در ایران	فصل سوم
۱۱۹ «	صنایع ظریفه ایران	فصل چهارم
۱۵۱ «	ادبیات ایران	فصل پنجم

---

### غلطنامه ایران و ایرانیان

از قارئین محترم تمنی می‌شود قبل از مطالعه

اغلاط ذیل را تصحیح نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۸	هیج	هیج
۴	۳	سر زمین	( زائد است )
۶	۱۲	راهها	راههاییده
۷	۱۲	مینمودند	مینمود
۹	۶	اکتراسبهای ایران چاق	اکترخانهای ایران بست
۹	۸	امنیت	ابهت
۲۲	۲	داد	دهد
۳۳	۷	( یاشک چهارم )	اشک چهارم
۳۳	۱۵	همساشیان	همسایه
۳۶	۱۸-۱۹	میباشد	است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۶	۱	یاید	یافت
۴۷	۱۰	و سواسی	و سواس
۴۷	۱۶	داشت	یافت
۵۲	۷	جبیال	جبال
۶۱	۸	نیقی	مدنیقی
۶۲	۸	جلوات	تجلیات
۶۶	۵	میرز	میرزا
۶۷	۹	شمار نمود	شمار آورد
۸۷	۵	قلعه	قله
۸۹	۹	سنگهای معماری	سبکهای معماری
۱۰۱	۸	فکدم	قدم
۱۰۳	۱۶	قد ازالنا کم	قد ازلناک
۱۰۷	۱۵	در اصفهای	در اصفهان
۱۱۴	۴	گک سرخ	گل سرخ
۱۲۲	۷	درست کنند	درست و تعمیر کنند
۱۲۳	۱۲	نبوده است	نبوده اند
۱۲۵	۴	رجحان داشت	رجحان داشتند
۱۵۱	۱۴	خواند	بخوانیم
۱۵۶	۷	تعلیم	تعلیمی

# «ایران و ایرانیان»

بقلم

سر دنیسن راس

مستشرق انگلیسی

ترجمه

۱. شایگان ملایری

اردی بهشت ۱۳۱۱



چاپخانه فردوسی

ترجمهٔ این کتاب را تقدیم حضرت اجل  
آقای ملک مدنی می نمایم  
شایگان

پیشگامان

پیشگامان

پیشگامان

پیشگامان

## مقدمه ناشر

این کتاب غیر از دوره کتب «زمینه دانش» اولین کتابی است که توسط مؤسسه «آرین پور» (آموزگار سابق) بطبع رسیده و امید است بعد از این کتب بسیار مفید دیگری نیز توسط این مؤسسه طبع و نشر یابد.

بنا بود کتاب ایران و ایرانیان در اول فروردین انتشار یابد، ولی چون مترجم محترم و مطبعه در اتمام آن قدری تأخیر نمودند، لذا انتشار آن تا کنون بطول انجامید. امید است کتبی که بعد از این بطبع میرسد، فاقد این نقص باشد و بتوانیم بر طبق وعده خود رفتار کنیم.

کتبی که در نظر است بعد از این توسط مؤسسه آرین پور بطبع رسد، بقرار ذیل میباشد:

۱ - شرح احوال مرحوم ماشاء الله خان

کاشانی تالیف ع. آرین پور

۲ - اهمیت خانواده بقلم فاضل محترم آقای دکتر

رضا زاده شفق

۳ - درام زولیوس سزار بقلم شکسپیر - ترجمه  
آقای ر. نامور

۴ - زندگانی صحی خانواده تالیف آقای  
دکتر جلال خان شفا

۵ - مقالات سید جمال الدین اسد آبادی ترجمه  
آقای ح. شجره

امیدواریم در سال جاری بتوانیم موفق بطبع  
کلیه این کتب مفیده بشویم و از هموطنان و دوستاران  
علم و دانش نیز تمنی داریم که با ترویج کتب  
این مؤسسه، در انجام مقصود ما را یابمردی نمایند.

خاتماً از کلیه ذوات محترمی که بوسیله فروش

قبوض قبل از انتشار این کتاب، بطبع و نشر آن

مساعدت فرموده و ما را قرین تشکر و امتنان

ساخته اند، قدر دانی نموده و ذیلا اسامی معارف

خواهان مذکور را از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم:

لارستان - آقای نایب سر هنگ جاهد

خوار - « اقبال السلطان مصور رحمانی

ساری - سرکار زرین تاج خانم لشگری

استرآباد - « منور خانم مهندس نادری

- استرآباد - سرکار معزز خانم هدایت  
بحرین - آقای محمد امین خنجی  
تهران - « میرزا حسن خان مشاری  
رشت - « آزاده  
زاهدان - « میرزا محمود ارباب  
رامهرمز - « سید محمد علی امام  
محمرة - « میرزا احمد ناصحی  
اسفراين - « دبیری  
پاريز - « صفاری  
ساوجبلاغ - « سعیدی  
جندق - سرکار وسیمه خانم آل داود  
تهران - آقای میرزا عبد الله خان رازی  
بوشهر - « سید جمال الدین پزشکی  
پهلوی - سرکار مادام آستا قهرمان  
بابل - آقای بازرگان  
شیراز - « فیوضات  
شهبوار - « مهر آئین  
مسجد سلیمان - « میرزا آقا هیرمند  
خرم آباد - « سید علیخان حجازی  
همدان - « لطفعلیان



- تیکان تپه - » اسد الله خان افشار  
یزد - » خرد یزوه  
آبادہ - » نور الدین خان سلامی  
جہرم - » حاجی محمد حسن  
سبزوار - » علیرضا خان صباء  
تیکان تپه - » علی اصغر خان اقتصاد  
چاہ بہار - » حاج عبد الحسین حیدر آبادی  
مسجد سلیمان - » خلفی

## مقدمه مترجم

کتاب « ایران و ایرانیان » که ترجمه اش از لحاظ قارئین محترم میگذرد شاید آخرین کتابی باشد که راجع بایران بقلم یکی از علمای متبع و ایران شناس نوشته شده است . نظر باینکه مطالب و مندرجات آن محدود به يك یا دو زمینه نیست بلکه مشتمل بر قسمت های تاریخی و جغرافیائی و صنعتی و ادبی ایران گذشته و حال است بسیار دلکش و جالب توجه می باشد خاصه اینکه مؤلف کتاب علاوه بر تتبعاتی که در تاریخ و ادبیات مملکت نموده و در جامعه کامبریج معلم علوم و السنة شرقیه است سه چهار سال قبل خود مسافرتی بایران نموده و در این مرز و بوم چند روزی به سیاحت و مطالعه پرداخت و قسمتی از مشاهدات خویشتن را در این سرزمین بر این کتاب علاوه نموده .

امروز در نتیجه فراهم آمدن موجبات تمدن کلیه شعب و شئون زندگی ملل با یکدیگر پیوستگی پیدا کرده و در واقع يك تقارب بین المللی در اغلب امور و شئون حیاتی پیدا شده است . بنا بر این

امروز هیچ ملت و مملکتی نیست که بتواند خود را غیر محتاج بدیگران تصور کند . کوههای بلندی که سر بر آسمان افراشته و سدی سدید بین زمینها و مملکتها ایجاد کرده ، رودخانه ها و دریاها و اقیانوسهای بیکران ، جنگلهای وسیع و خلاصه هزاران موانع طبیعی دیگر نتوانسته اند از نزدیک شدن قبایل و اقوام عالم بیکدیگر و یا از غلبه امم قوی بر اقوام و ملل ضعیف جلوگیری کنند و بالنتیجه از نفوذ و اشاعه مدنیت ملل را قیه در دیاری که مردمان آن از این حیث نقص و ضعف دارند چیزی کم کنند .

بهمین جهت است که وقتی صحبت از حقایق تمدن مغربی بمیان می آید نباید تصور کرد که تمدن آن ملت هیچگونه رنگ خارجی بخود قبول نکرده و هر آنچه از تمدن دارد مطلقا تراوشات روح خود آن ملت است .

مطلب بقدری روشن است که تصور نمیرود در این زمینه مجال هیچگونه سوء تفسیر یا خدشه و تامل باشد . مثلا تصور نمیرود کسی منکر باشد که پایه حکمت و فلسفه و منطق امروز بر مبنای آثار یونان

و روم قرار گرفته است و یا آنکه در قسمت صنایع مستظرفه و معماری ایران و چین اصالت داشته است. چه هنوز وقتی صحبت از حکمت و منطق بمیان می آید قول حکمای یونان حجت است و هنگامی که از نقاشی و پیکر تراشی و حجاری و مینیاتور و معماری و سایر امور ذوقی که مربوط باین رشته از صنعت است بحث میشود آثار گذشتگان ایران و چین که اکنون زیب و زیور موزه های فرانک یا در زیر تود های خاک قرار گرفته مرجع تقلید و تتبع واقع میشود. باین جهت است که مدنیت ملل مکمل یکدیگر اند و از همین رو علمای متتبع و محققین هر قومی در این ایام تاریخ تمدن یک یا چند اقوام مشترک التمدن را مورد تتبع و تحقیق قرار داده و به تنقیح و تصفیة تاریخ اقوام بزرگ پرداخته اند و حقائق را تا آنجا که ممکن بوده روشن ساخته اند.

باید اذعان نمود که ما خود تا این اواخر ادنی توجه و تعلق باینگونه امور نداشته ایم و از موقعی که وارثین مدنیت یونان پی به کنه حقایق تمدن بزرگ ما برده و به تصفیة تاریخ و تحقیق آثار

صنعت ادوار تاریخی گذشته ما همت گماشته اند این  
 حس در ما بیدار شده و جمعی از فضلاء قوم به تحقیق  
 و استقصاء در علوم و آثار ما جده خود مشغول شده اند.  
 محققین فرنگ حق عظیمی بگردن ما دارند و  
 از این جهت نگارشات آنها در قسمت تاریخ و ادبیات  
 و صنایع و آثار باستانی ما برای ما حائز اهمیت  
 شایانی می باشد.

گذشته از آثار و آثار گذشته گذارشات و  
 تغییرات این دوره معجز آسا نیز مورد توجه علمای  
 فرنگ قرار گرفته و خود فصل دلکشی را در سفر  
 نامه آنها تشکیل میدهد. چون این کتاب شامل اوضاع  
 گذشته و حال این مملکت است از این جهت نگارنده لازم دید  
 آنرا ترجمه نموده و در معرض مطالعه خوانندگان  
 گذارد تا معلوم شود ایران ما چه پایه در تمدن  
 عالم داشته است. **شایگان** - ۸ اردی بهشت ۱۳۱۱





بهرام گور و آزاده . از يك نسخه خطی شاهنامه كه متعلق

به قرن پانزدهم است . موزه بریتانیا



والرین امیر طور روم در جلو شاپور اول زانو زده است ،

این نقش یکی از حجاریهای نقش رستم است .

# مقدمه

فقدان يك كتاب جامع مختصر راجع بايران كه شامل كليۀ احوال و اوضاع ان اعم از جغرافيايی و تاريخی و صنعتی و ادبی بوده باشد از دير باز محسوس بود ولی موقع انتشار اين كتاب كوچك هنگام تشكيل نمايشگاه بين المللی صنايع ظريفۀ ايران است كه در ۱۹۳۱ در لندن تشكيل خواهد يافت . در سال ۱۸۹۲ لرد كرزن اولين ويگانه كتاب مشروح و مفصل خود را در باب ايران مشتمل بر كليۀ اوضاع از قديم ترين ازمنۀ تاريخی منتشر ساخت و اگرچه لرد كرزن مشروحاً در باب مسائل سياسی و مطالبی كه امروز كاملاً كهنه و منسوخ شده بحث نموده ولی قسمت اعظم اين شاهكار مشتمل بر تعريف و توضيحات كافی و بالاطرافی در موضوع مملكت و ملت و مائر و يادكاربهای ان می باشد كه حتی امروز هم كه چهل سال از زمان انتشار ان كتاب ميگذرد هنوز هم يگانه راهنمای مسافر و



سیاح و بهترین کتاب برای مراجعه و مطالعه محصلین بشمار میاید باوجود آنکه درخلال این مدت در ایران انقلابی پدید آمده و اساس مشروطیت استقرار یافته و سلسله سلاطین سابق تغییر نموده و در نتیجه احداث طرق و شوارع مابین کایه شهرهای عمده در وسایط و وسایل حمل و نقل تغییر کلی داده شده است

در قسمت علم اثار عتیقه (از کتولوژی) بر معلومات و معرفت ما نسبت به تاریخ و نسبت به مائر و اثار قدیمه توسط (دومورکان) و (سار) و (هرتسفلد) افزایش معتناهی بعمل آمده است و چند فقره از مسائلی که لرد کرزن مشروحاً در باب آنها بحث نموده و منجمله شناختن بازار گاد بالاخره حل شده است

طبع کتاب ایران لرد کرزن بدبختانه مدتها است تمام شده و کتابهای کهنه و باصطلاح دست دوم ان قیمت فوق العاده گزافی پیدا کرده است .

از جمله سیاحانی که نسبت بایرانیها اظهار تفاهم عطوفت امیزی نموده اند باید نام (موریر) و (پولاک) و (کوبیند) و (مادام دیولافوی) و آخرین همه ادوارد برون را متذکر شد .

مقصود من از تهیه و نگارش این کتاب کوچک  
نه این بوده است که کتاب لرد کرزن را مطابق احتیاجات و  
مقتضیات امروز تلخیص نمایم یا آنکه تاریخ جامع و  
بالاطرافی از ایران و تمدنش بنگارم بلکه منظورم این  
بوده است که صورت واقع ایران را بیش از پیش برای  
قارئین عمومی تجسم دهم و آنها را بتاریخ و جغرافیای  
ان مملکت طوری آشنا سازم که وقتی در باب ایران  
تفکر کنند انرا يك سرزمین بعیده و دور افتاده و عجیب  
نصور نمایند بلکه مانند سایر ممالک همجوار و نزدیک  
يك کشور زنده و حقیقی اش بدانند

سردنيسن راس

# فصل اول

## مملکت و ملت

مملکتی که ما (Persia) میخوانیم و ایرانیها خود انرا ایران (Iran) ایران می نامند مملکت مستقلی است که از بحر خزر درشمال تا اقیانوس هند در جنوب و از افغانستان و ترکستان روسیه در مشرق تا بین النهرین و کردستان و ارمنستان امتداد دارد ایران در خلال تاریخ طولانی اش که متجاوز از بیست و پنج قرن را مشتمل میشود همیشه سرحدات خود را کما بیش بدون تغییر حفظ نموده و حتی از جنگ بین المللی نیز بدون آنکه مشتی از خاک و ذره ای از مقام و مرتبه خود را از دست بدهد سلامت بساحل نجات رسید. در بعضی از ادوار و اعصار و مخصوصاً پس از فتح اسکندر کبیر و متجاوز از دو بیست سال بعد از استیلای اسلام ایران استقلال خود را از دست داد و در بقیه ادوار تاریخ خود اگرچه اغلب

یکی از چند دولتی بوده است که در حیطة تصرف  
یکی از جهانگیران در آمده ولی پیوسته تشخص ملی  
خود را حفظ کرده است .

اطلاع از حالت جدائی و دورافتادگی و انزوای  
نسبی ایران از سایر ممالک دنیا مستلزم آنست  
که ما اول کیفیات طبیعی مملکت را بطور کلی  
مجموعه نماییم .

ایران را از حیث مناعت و از لحاظ اینکه از  
هیچ طرفی بدان دسترس نیست می توان بی تبت مقایسه  
نمود اگرچه بلندی و شموخ و امتداد سلسله جبال  
ایران کوههای تبت نمیرسد

راه بین بغداد و طهران مستلزم عبور از سه  
گردنه بزرگ بارتفاع هشت الی ده هزار قدم میباشد  
از همین فقره معلوم خواهد شد که ایران چگونه از  
دنیای خارج بواسطه موانع طبیعی جدا شده است .  
راه آسیای صغیر از سمت شمال غربی هم مستلزم عبور  
از جبال شامخه میباشد و سلسله البرز مابین بحر خزر  
و طهران واقع شده است . در سمت شمال شرقی و

مشرق بیابانهای بی اب واقع شده . خط ساحلی بین هندوستان و خلیج فارس بقدری بد اب و هوا است که تقریباً غیر قابل سکونت میباشد و اب و هوای خلیج فارس که در ضلع جنوب غربی مملکت مانند درز و شکاف شستی نقاشان داخل شده اندکی بهتر از خطوط ساحلی مذکور در فوق است .

از جمله کیفیات دیگر چیزیه بیشتر سبب شده است که ایران از ایام مادیها و پارسی ها تقریباً دست نخورده و بدون عیب و نقص مانده باشد صعب الحصول بودن این مملکت باستانی و بقای خصائص و خصال مخصوصه قومی و استقلال ملی اش تا بدرجه معتناهی منوط به دورافتادگی و انزوایش میباشد . تا اوایل قرن نوزدهم می توان گفت که خطر سرحدات ایران در سمت مشرق از طرف قبایل صحرائشین و بیابان گرد که پیوسته از آسیای مرکزی مهاجرت میکردند و از سمت مغرب از طرف نژادهای متمدن تر یعنی اشوریان و یونانیان و رومیان و ترکهای عثمانی بدو متوجه بود . در این صد ساله اخیر سوزن قطب نمای سیاسی بیشتر بجانب بحر خزر و خلیج فارس معطوف بوده است .

ایران بطور کلی دارای هوای خوب و زمین مرغوب و حاصلخیز می باشد اگرچه در آن سرزمین سر زمین رودخانه های بزرگ جاری نیست و رودخانه های کوچکی که دارد طوری هستند که دریایان ها جاری بوده یا در تابستان خشکیده میشوند و فقط یکی از آنها یعنی کارون است که قابل کشتی رانی می باشد . خیلی عجیب و شگفت آور است که مملکتی که وسایل طبیعی اش جهت تسهیل حمل و نقل تجارتنی کم و اندک می باشد آخرین مملکتی است که اقدام بانشاء راه آهن نماید .

ایران نظر بموقع جغرافیائی که دارد رابطه و واسطه تجارت بین چین و مغرب بوده است زیرا وقتی کاروانان از چین شروع به آوردن ابریشم به مغرب نمودند از راهی که از ترکستان چین و روس بایالت شرقی حاصلخیز و مرغوب ایران یعنی خراسان منتهی می گشت عبور کردند و در نتیجه ایرانیان بهترین خریدار و مشتری ابریشم شدند و پس از آنکه بقدر رفع احتیاج خود خریداری می نمودند به سمت مغرب حرکت کرده و بواسطه تحمیل عوارض سنگین ترانزیت بر قیمت ابریشم در سایر ممالک فوق العاده می افزودند .

از نفوس ایران هیچگاه احصائیة برداشته نشده است . ملت ایران بر طبق آخرین تخمین تقریبی از ده الی دوازده میلیون نفوس تشکیل یافته است . بسیاری از شهرهای ایران که پاره ای از آنها امروز دیگر وجود ندارد بنوبه خود امتیاز پایتخت بودن مملکت را حائز بوده اند و تغییر پایتخت همیشه ملازم با تغییر بزرگی در نفوس و جمعیت بوده است . طهران پایتخت کنونی که محیط دائرۀ آن بالغ بر یازده میل است دارای ۳۰۰۰،۰۰۰ جمعیت می باشد ولی تا سال ۱۷۹۵ شهر بی اهمیتی بوده . دومین شهر بزرگ ایران اصفهان می باشد که جمعیتش بالغ بر ۱۲۰،۰۰۰ نفر است . شیراز و کرمانشاه و کاشان و تبریز و دزفول همه دارای تقریباً ۵۰،۰۰۰ نفوس می باشند . در ایران چهل شهر دیگر هست که هر یک متجاوز از ده هزار نفوس دارند تقریباً یکربع از ساکنین ایران عبارت از قبایل و طوایف صحرائنشین و بیابان گردی می باشند که سالی دو مرتبه از میان اماکن و مراکز بیلاقی و قشلاقی مهاجرت می نمایند .

از زمان جنگ بین المللی انقلاب بزرگی دروسایل ارتباطیه در ایران پدید آمده و امروز راههای اتومبیل

رو شوسه مابین کلیه شهرهای عمده وجود دارد مسافت بین يك شهر بشهر دیگر معمولاً خیلی زیاد است و یکی از مشخصات و خصوصیات ایران آنست که شهرهایش دامنه و اطراف و حول و حوش ندارند بلکه در میان دیوارهای دروازه داری واقع شده اند بطوری که مسافر بغتة و بطور غیر منتظره خود را در مقصد می بیند بدون آنکه در اطراف و حوالی شهر مزارع و باغات و عمارات و خانه های بیلاقی چنانکه در اروپا معمول است مشاهده کند . در اغلب نقاط فاصله مابین شهرها را بیابان یعنی طبیعت با تمام کیفیت طبیعی اش که دست آدمی بدان نخورده گرفته است . اگر شهرها و دهات ایران کم و از یکدیگر زیاد فاصله دارند ولی راهها که محل عبور مرور مسافرین است معمولاً پراجمعیت می باشد زیرا عرابه های چهار چرخ و شتر و قاطر و الاغ که انسان در هر بیچ به دسته ها و قافله های ممتدی از آنها بر می خورد که بهر دوسو آمد و رفت می کنند مخصوصاً در میان تنگه های باریک یا گردنه و گدوکه های بلند انسان بیشتر به قوافل و انبوه دسته های عابرین بر می خورد این کاروانها و قوافل بدست اشخاصی سپرده شده است که وقت را بطاق نسیمان گذارده و به راحتی و اسایش



کمترین توجه و اعتنائی ندارند . اغلب آنها منتهی ساعتی دومیل قطع مسافت می نمایند و معمولا بسیاری از اسبها یا قاطر های پیر فرتوت با بار های سنگین در راههای پر برف لغزان و سر اشیب راه میروند . مسافرت در ایام قدیم بمراتب خوش تر و راحت تر بود مدر برای اشخاصی که می بایستی به عجله و شتاب ماموریت خود را انجام دهند . دران ایام عرابه وجود نداشت و حتی در بدترین راه های کوه معمولا یک نفر سوار بدون آنکه اسیب و زیانی بدو رسد می توانست از کاروان بگذرد . شخص یا اهسته با کاروان مسافرت میکرد یا آنکه با چاپار مانند پستیچی های ایران که بسرعت اسب های یدکی و تازه نفس قطع طریق مینمودند این طرز مسافرت خواه کند یا تند مزیت و فایده بزرگی که داشت این بود که بشخص اجازه توقف و درنگ برای رفع خستگی و استراحت و مشاهده مناظر طبیعی میداد . کسی که این روزها بوسیله اتومبیل مسافرت میکند باید صبح خیلی زود حرکت کند تا قبل از غروب آفتاب بشهر دیگر برسد . جز در چایخانه های (قهوه خانه) کنار راه برای صرف غذا وسیله دیگری جهت توقف در اثنای مسافرت وجود ندارد . ایرانیها

میگویند اگر چنانچه اروپائینها اسبانی بخوبی اسبهای ما می داشتند به احداث طرق و راه های شوسه احتیاج پیدا نمیکردند .

مناظر طبیعی ایران بی نظیر است رنگهایی که کوه های ایران بخود میگیرد شایسته هر گونه توصیفی است خواه از نزدیک یا در اواسط روز که افتاب باتمام نور خود درخشندگی و فروزندگی کامل دارد یا در موقع طلوع و غروب افتاب کوههای ایران منظره دلفریبی پیدا میکند که هرگز از خاطر فراموش نمیشود شخص مسافر ساعت ها باید از میان راه پریبیچ و خمی راه پیمائی کند و بالا برود تا بیالای گردنه یا گدوکی برسد تازه وقتی در انجا میرسد باسلسله کوه های خوفناک دیگری که در مسافت نزدیکی واقع شده مواجه میگردد . دشت و هامونی که حد فاصل کوهها واقع شده بی پایان و بی انتها بنظر میرسد و از نفوس حیوانی یا انسانی عاری می باشد ولی چیزی که بیشتر جلب توجه میکند و در خاطر آدمی تاثیر عظیم می نماید پهنای دشت و فضا و آسمانهای با صفا و منزه و روشن و هوای مصفی و پاک است که همه با یکدیگر یک حس ازادی از کلیه قیود و موانع در آدمی ایجاد میکنند .

وقتی ما از یکی از دروازه های متعدد ایران که معمولاً دارای سقف های بلند و مستور از اجر های ملون و رنگارنگ می باشد داخل یکی از شهر های ایران می شویم دوباره در میان هموعان وهم جنسان خود به مرکز زندگی و حیات بر میگردیم .

اکثر اسبهای ایران چاق و کوتاه و عاری از جذابیت و جلوه می باشند ولی در گوشه و کنار قصر یا مسجد با امنیت و وقاری مشاهده میشود . در ایران مساجد زیبای جدید البناء فراوان میباشد ولی همان اطلال و خرابه های مساجد قدیمه است که در نظر اشخاصی هم که اطلاعی از علم آثار عتیق یا معماری ندارند شکفت اور و عبرت زامی اید .

متصل و پیوسته به هر خانه بزرگی باغی است که بزرگترین مایه دلربائی و زیبائی ایران همانا باغچه های ان است که همه در خارج در معرض مشاهده عموم قرار گرفته و همگی تابع یک نقشه و اسلوب می باشند عشق و علاقه ایرانیان نسبت به باغچه و باغات در موسم بهار تقریباً بحد پرستش میرسد اگرچه استعداد و ذوق ایرانیان در درك لطایف مناظر طبیعت قابل تحسین است ولی من تصور میکنم

ایرانیها انقدر که از دور نمای دلفریب يك باغچه حظ و لذت می برند از فضا های وسیع لذت نمی برند .

اداب باغچه بندی و موسم گل را از همه چیز بیشتر دوست دارند . در حقیقت يك باغچه ایرانی یکی از دلفریب ترین و قشنگ ترین دورنما های عالم است . قسمت جالب توجه آن حوض می باشد که منظره اش باختلاف بزرگی باغچه مختلف میشود . حوض از مصالح بنائی محکم ساخته میشود وحاشیه سنگفرش اطراف آنرا احاطه میکند . ولی ساختمان های فرعی دیگری از قبیل فواره یا دورنما های سنگی و دیوار کوه نما ندارد . چشمه ها ونهرهای کوچک که با نباتات و گل های مختلف احاطه شده اند در جهات مختلف جریان دارند . سنگ فرشها گاهی از اوقات باجر های کاشی بطرز بسیار دلفریب و قشنگی ساخته میشود که فوق العاده جالب توجه است و مانند نور و شبکه بنظر می آیند . در خارج از حاشیه سنگفرش حوض گلها و ریاحین فراوان کاشته میشود و بعد از آن درختان خودنمائی وجلوه میکنند مخصوصاً قشنگ ترین و جالب توجه ترین آنها درختان چنار است که در حکم

پرداخت و جلا یا روتوش منظر دلفریب باغ میباشد .  
مدخل باغ بشکل خیابان طولانی است که از درختان  
تبریزی بلند و باریک و قلمی تشکیل یافته در تمام باغ گل و  
درختان گل دار مانند گلایی و یاسمن و چنار فرنگی و بادام  
و زردالوی قشنگ که مهمترین مایه دلربائی و حظ  
نظر میباشد فراوان دیده میشود . درختان مزبور را  
هرسال در موسم بهار از قشلاقات آورده و تازه بتازه  
غرس مینمایند تا آنکه در موقع جشن عید نوروز  
(اعتدال ربیعی) که از اعیاد باستانی ایران میباشد  
بشکفتند و شکوفه بار آورند .

بازار ایران مانند بازارهای دیگر ممالک مشرقی  
می باشد . در حقیقت بازار در ممالک تغییر ناپذیر و  
عوض نشونده مشرق از جمله مهمترین مشخصات و  
و خصوصیات تغییر ناپذیر بشمار می رود و کمتر  
چیزی راجع بدانها میتوان گفت که تا کنون گفته  
و شنیده نشده باشد .

کسانی که مشرق زمین را ندیده اند درست  
نمی توانند بفهمند تاچه اندازه يك نفر مسافر هنگامی  
که در میان یکی از این شهرهای پوشیده با آن  
کوچه ها و راههای فرعی بی پایان و دکاکین مخصوص  
بقال و جواهر فروش و فرش فروش و غیره بنظر آید

و تماشای مسگر و نجار و بافندگان فرش که همه در  
حلاله عام و منظر عمومی بکار و کسب خود مشغول اند  
می پردازد از مشاهدات خود محظوظ میشود طهران  
چون شهر جدیدی است و با سلوب جدید ساخته شده  
بازار جالب توجه و فریبنده ندارد اگر چه بازار  
طهران از بازار های شلوغ و پر جمعیت است ولی  
نمی توان آنرا با بازار شهر های دیگر ایران بالاخص  
بازار اصفهان مقایسه نمود .

البته تاریخ ایران تا آن حد که معلوم است مانند  
تاریخ اشور یا مصر قدیمی نیست معذک قدم تاریخی  
ان کافی است که مارا بشکفت آورد و بحیرت اندازد  
که چگونه تمدن ایران که شاهد سقوط مملکتین  
اشور و مصر بوده توانسته است دور و تسلسل و دوام  
و ثبات را با وجود تغییرات خارجی بسیاری که برای  
او پیش آمد نموده تا با امروز حفظ نماید . این دوام  
و ثبات و تسلسل در صنایع ظریفه اش نیز انعکاس  
یافته و حتی بزعم برخی در مذهبش نیز منعکس  
شده است اگر چه در نظر اول چنین مینماید که نقش های  
برجسته ساسانیان با مینیاتور های ایرانی یا ائین  
زردشتی با شیعه اسلام کمتر جهات مشترکی دارند

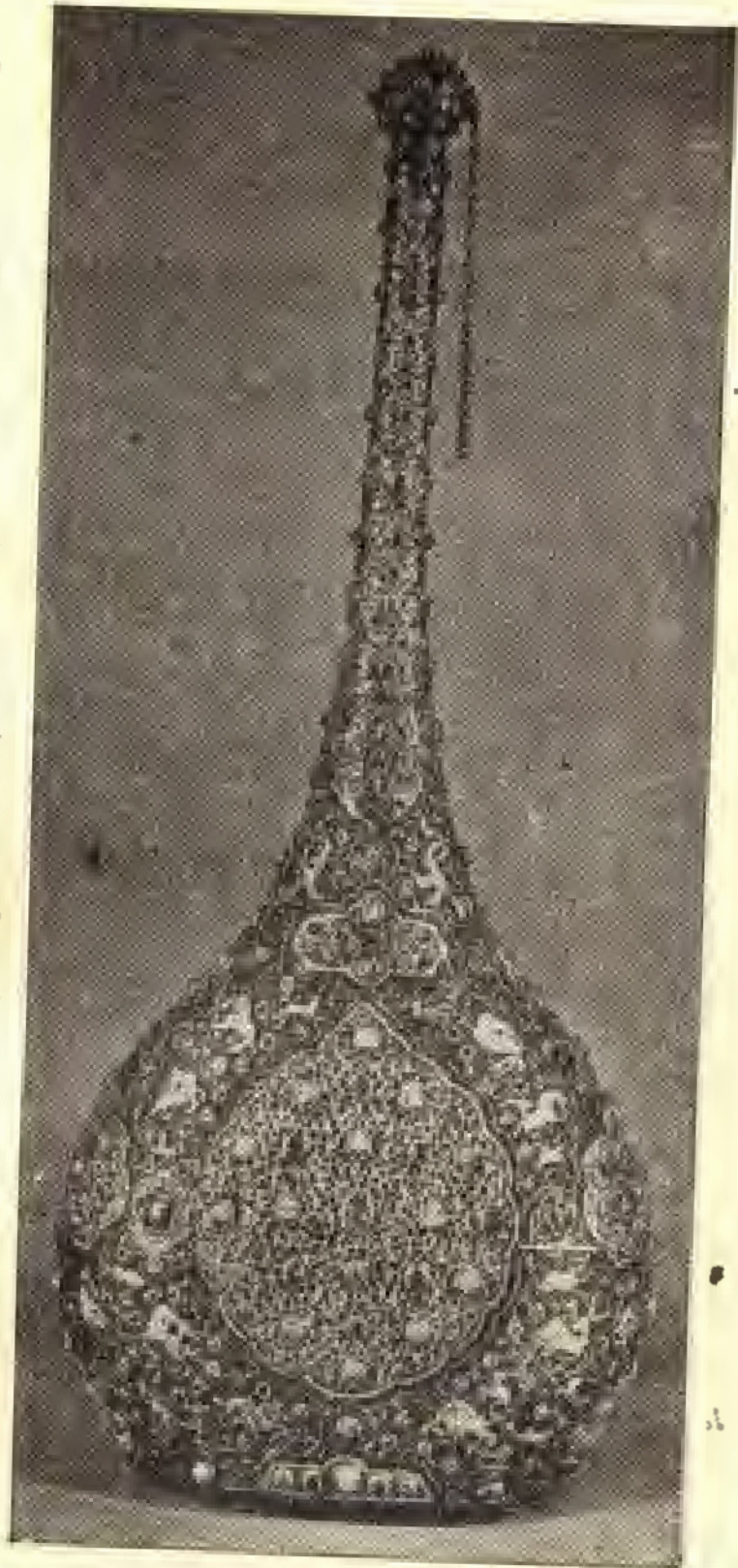
بلاشك اختلاط خون ایرانی با عرب که بعد از  
استیلای اسلام بوقوع پیوست دسته و طبقه تازه‌ای  
بوجود آورد که نه شباهتی به غالبین و نه به مغلوبین  
داشت و بلاشبهه ادخال یا تحمیل زبان عربی موجب  
تغییرات بسیار زیادی در میان طبقه روشن فکر و  
تربیت‌یافته مملکت گردید. معذک ما در طی تحقیقات  
خود در تاریخ ایران هرگز آن دسته از خواص و  
خصایص قومی را که در صنایع ظریفه و ادبیات  
ایران استیلا دارند از نظر دور نمی‌داریم یعنی خصایصی  
که امروز هم در میان کلیه طبقات ایرانیان پیدامیشود  
کسانی که با این قوم نزدیکی داشته و تماس پیدا  
کرده اند ملتفت شده اند که ایرانی عضوی است از  
اعضای بشریت که دارای استعداد های مخصوصی  
می باشد

ایرانی فوق العاده سریع الانتقال و سریع الادراک  
است و این سرعت انتقال و تیز فهمی در مراحل اولیه  
زندگانی و ایام صباوت در او اشکار میشود. فعالیت  
دماغی و قوای فکریه ایرانی طوری است که پیوسته  
او را بغور و خوض در مطالب فلسفی بیشتر از  
امور یوج و بیهوده که جزء مظاهر زندگانی



شهر جوب مدرسه چهار باغ اصفهان





تذڪ طلاى جواهر نشان

سید محمد...

تذڪ طلاى جواهر نشان

۱۰

۱۱

عملی ما بشمار میرود متمایل میگردداند . ایرانی دارای آداب کامل میباشد و مذاکره و صحبت را از لحاظ مذاکره دوست دارد و مقداری اشعار مناسب و مایه فراوانی از حکایات در خزینه خاطر نگاه میدارد . ایرانی بذله گو و شوخ و مزاح می باشد و از مسخره و ریشخند حظی وافر می برد ؛ ایرانی کسی است که قسمت و سرنوشت معتقد است و بوقت یا خطر توجهی ندارد و از آسایش و راحتی لذت می برد ولی عدم آسایش و ناراحتی را نادیده می انگارد ؛ ایرانی بدون آنکه لب بشکایت بکشد و کلمه ای از باب شکوه بگوید با درد ناک ترین و بدترین حالات مسافرت میکند ؛ ایرانی در معامله با مخلوقات و حیوانات و هم جنسان خود همان بی اعتنائی و لاقیدی را روا میدارد . ایرانیها فوق العاده نسبت به نوکران و خدمه خود که همیشه آنها را «بیچه» اطلاق می نمایند رئوف می باشند . ایرانیها دارای حس عزت و افتخار بوده و نسبت با مضای قرارداد و دادن سند اگر اه دارن نیز امیل دارند مردم بقولشان اعتماد نمایند و حرفشان را معتبر شناسند . هر قدر بیشتر تاخیر در اخذ تصمیمات یا اقدام در معاملات نمایند بیشتر خرسند

و خشنود می شوند و از تاخیر و مسامحه خود لذت می برند .

یکی از مشخصات و خصوصیات اخلاق و سجایای ایرانی بی میلی و تامل و تردید در اظهار شکفتی و حیرت یا تحسین است زیرا این تامل و تردید ناشی از اعتقاد بچشم بد میباشد .

عادت ما اروپائیان در مورد اظهار احساسات تحسین آمیز خود نسبت به دارائی و اموال دیگران در ایران ممکن است موجب پیش آمدهای زحمت اوری گردد مثلاً اگر شما به یکنفر ایرانی بگوئید: «عجب اسب قشنگی دارید!» یا «چه فرش نفیسی است!» در جواب حتماً میگوید: «مال شما است». و اگر او مایل باشد که تعارف او را از راه حقیقت نه مجاز تلقی نمائید شما اسب یا فرش را بر میدارید. آنکاه ناچار هستید که در صدد تحصیل و تهیه انعام شایانی برآئید که درازاء پیشکشی و تعارف آن شخص برای وی بفرستید.

از دیر باز لباس طبقه عالیة ایرانیان اروپائی ماب شده و اکنون لباس مخصوص طبقه روستائی هم که خیلی جالب توجه و تماشائی بوده رفته رفته ازین میرود . کلیه طبقات باستانی مجتهدین یعنی روحانیون اکنون

باید به البسه اروپائی ملبس بشوند و همه از پیر و پرنای  
بموجب قانون مجبوراند کلاه پهلوی که کلاهی است  
با ارتفاع یا نزده سانتی متر بالیه کوچک تختی بر سر گذارند.  
کلاه های پهلوی همه بیک شکل است ولی رنگشان  
ممکن است اختلاف داشته باشد. طبقه عالیّه نسوان  
لباسهای اروپائی بر تن نموده اند ولی هنوز چادر سیاه  
را بر سر میکنند و وقتی در زیر چادر خود را پنهان میکنند  
باشخاصی که ماسک میگذارند بیشتر شباهت پیدا میکنند  
در شهرهای بزرگ بسیاری از زنان پیچه میزنند و پیچه  
بر صورت آنها فقط سایه می افکند بدون آنکه صورتشان را  
میوشاند، ولی بمحض آنکه بیگانه ای با آنها مواجه  
میشود قسمت یائین صورت خویش را با چادر میوشانند.

# تاریخ ایران

تاریخ ایران طبیعتاً بدو دوره متمایز تقسیم میشود: دوره قبل از اسلام و دوره اسلامی و حد فاصل این دو دوره عبارت است از اقراض ساسانیان بدست اعراب. درسی سال اول از قرن هفتم میلادی هر یک از این دو دوره ۱۲۹۰ سال را مشتمل میگردد: از کوروش تا استیلای عرب یعنی از ۵۵۰ قبل از میلاد تا ۶۴۱ میلادی و از استیلای عرب تا امروز یعنی ۱۹۳۰ میلادی. ایرانیان همیشه مملکت خود را به لفظ «ایران» میخوانند و این کلمه اسم طایفه و قومی است که دلالت بر مکان طبیعی و دیار مخصوص ایرانیان که شعبه و شاخه ای از خانواده هند و اروپ می باشند می نماید. لفظ «پرشیا» (Persia) ماخوذ از نام ایالت پارس (فارس جدید) واقعه در جنوب غربی ایران می باشد که سلاطین اولیه ایران متحد یعنی هخامنشیان پایتخت خود بازارگاد و پرسپولیس (پارسا) را در آنجا قرار دادند.

تا حدی که ما اطلاع داریم قدیم ترین ایرانیانی که در کشور و مرز و بومی که اکنون ما ایران

می خوانیم سکونت نمودند مادها بودند که از ناحیه ماوراء ترکستان مهاجرت کرده و در ناحیه بین ری و اکباتان واقع در شمال غربی شاید در قرن هشتم قبل از میلاد سکونت اختیار کردند . اطلاعات ما در موضوع مادها سوای آنچه میتوان از مورخین یونان و اشاراتیکه احیاناً در کتیبه های آشوریان شده بدست آورد خیلی کم و محدود است زیرا مادها با همسایگان خود اشوریها که فن نوشتن و خیلی چیزهای دیگر را از آنها فرا گرفتند روابط تجارتنی و مبادلاتی دائم داشتند . «یولی پیوس» در موضوع اکباتان پایتخت زیبا و عالی آنها که امروز همدان جای انرا گرفته شرح مشبع و مبسوطی بیان میکند و در خطوط میخی نیز بدان اشاره شده است . از دوره مادها هیچگونه اثار تاریخی بدست نیامده است اگرچه نمونه هائی از صنایع آنها امروز در دست ما هست . حالا که قانون جدید حفریات اثار عتیقه (در ماه نوامبر ۱۹۳۰) در مجلس تصویب گردیده باید منتظر اکتشافات شکفت اوردی توسط مکتشفین علمی شویم .

اگرچه جویندگان گنج و دفینه که از دولت اجازه

اقدام به کاوش و جستجوی دَینه را دارند کار مکتشفین را بالضعف مشکل کرده اند .

قدیمترین پیغمبر مذهب باستانی ایرانی که ما از ان اطلاع داریم «اسپی تامازاراتشترا» (۱) بوده است که ما او را زردشت میخوانیم . زردشت در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته و دوره سلطنت کوروش و کامبیز و داریوش اول را ادراک نموده است . مذهب و آئینی که او آورد و مردم را بدان دعوت نمود مبنی بود بر شرح دو وجود خوب و بد باین معنی که بر حسب آئین زردشت آفرینش بین دو روح که یکی اهورامزدا یعنی روح نیک و دیگری اهریمن یعنی روح خبیث بود تقسیم میشد . نور فایده بخش نماینده اولی و ظلمت مخرب مظهر دومی بود . بر حسب آئین مزبور حیات وزندگان عبارت از يك کشمکش و منازعه مستمر و همیشگی است بین این دو قوه . آتش و آفتاب نماینده نور بشمار میرود ولی آتش اهمیت تاثیرش بیشتر است .

زردشتی ها آتش پرست و آفتاب پرست خوانده شده اند اگرچه آنها هیچیک از این دورا پرستش نمی کنند ولی اطلاق عنوان اخیر بدانها بملاحظه شعائر

---

(۱) Spitama Zarathushtra

و سنن و منقولات قدیمه در موضوع آتشی که از اعصار گذشته روشن گردیده و هیچگاه خاموشی نپذیرفته است شایسته تر و مناسب تر است . مورخین اسلامی گفته اند که از جمله علامات و کیفیاتی که در موقع تولد حضرت پیغمبر بمنصه ظهور رسیده این بوده است که آتش مقدس زردشتیان ناگهان منطفی گردیده است . شاید عجیب ترین مشخصات و ممیزات قسمت مذهب زردشت طریقه ازین بردن مردگان شان باشد . برحسب عقیده زردشتیان تدفین جسد مرده خاک یا ک و زمین بی الایش را که یکی از عطایای اهورامزدا می باشد الوده و کثیف می نماید و سوزاندنش سبب آلوده کردن علامت خود یعنی آتش مقدس میگردد . از این جهت زردشتیان اجساد مردگان خود را در دخمه هائی که مخصوصاً برای این مقصود می سازند قرار میدهند بطوری که در معرض مرغان شکاری واقع شود و گوشت مردگان طعمه مرغان لاشخوار گردد . روحانیون و رؤسای مذهبی زردشتی را در ادبیات فارسی مؤبد یا مغ میخوانند .

کتاب مقدسه زردشتیان در اوستا جمع آمده و به قدیمترین شکل زبان ایرانیان نوشته شده و تا با امروز



برای ما باقی مانده است . برخی بر آنند که زبانهای مزبوره  
زبان مادها بوده است . در ایام بعد تفسیرها بزبان پهلوی  
نگاشته شد .

در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد دسته دیگری  
از ایرانیان که آنها نیز از ناحیه ترکستان آمده بودند  
در جنوب ماد که در اترمان «پارسوا» خوانده میشد  
سکونت اختیار کردند . نام قوم پارسا ماخوذ و مشتق  
از این اسم محلی می باشد و بعدها این اسم را به  
ایالتی دادند که امروز فارس خوانده میشود و سابقاً  
آنها نامیده میشد . نام نخستین رئیس شان هخامنش  
بود که مورخین یونان از ابراه «اکی مینس» (Achaemenes)  
تبدیل کردند . اولین پادشاه سلسله هخامنشیان  
« تی اسپس » ( Theispes ) بود که گویا قوم  
و قبیله خود را به انشان یکی از نواحی  
مملکت قدیم عیلام سوق داد و عیلام بدست  
اشور بانی پادشاه سوریه در سال ۶۴۵ قبل از میلاد  
منهدم گردید . فصل ۵ کتاب ارمیاء بنی در کتاب مقدس  
شاید باین واقعه اشاره دارد . هخامنشیان چندی  
خراجگذار مادیان بودند و مادیها از حیث تمدن بر آنها  
تفوق و امتیاز داشتند . کوروش دوم که در سال ۵۵۹  
قبل از میلاد براریکه سلطنت جلوس کرد تصمیم نمود

باین اوضاع که از دیر باز اسباب زحمت و ناراحتی ایرانیان گردیده بود خاتمه داد و پس از چند سال که ناثره اغتشاش و بلوا را در مملکت روشن نمود و بجنک و جدال پرداخت عاقبت در سنه ۵۵۰ قبل از میلاد آستیاژ پادشاه مادی را شکست داد و بامتحدا ساختن این دو مملکت ایرانی شالوده ایران جدید را بر اساسی متین استوار نمود. سقوط مملکت ماد و این اتحاد و اخوت ایرانیان در ظل لوای یک پیشوا و فرمانفرمای نیرومند و قوی دل پادشاهان ممالک همسایه یعنی مملکت لیدی و بابل را بلرزه آورد و از ترس یک قرار داد اتحاد تدافعی و تهاجمی بین آنها منعقد گردید. این ائتلاف بطور یقین کافی بود که مقاصد کوروش را عقیم گذارد ولی کروسوس پادشاه لیدی چون آدمی متکبر و عجول و بی صبر بود و چون پیش گوئیه را طوری تعبیر کرده بود که موافق مرام و آرزوی خود دراید بقصد حمله به ایرانیان تنها حرکت کرد ولی بالاخره مجبور گردید که به پایتخت خود ساردیس عقب نشینی نماید و پایتختش در سنه ۵۴۸ قبل از میلاد پس از چهارده روز محاصره بدست دشمن تسخیر گردید.

کوروش چنانکه بعضی گفته اند کروسوس را بقتل نرساند بلکه بالعکس با کمال ملاحظت و مهربانی با وی رفتار کرد و او را مورد احترام و تکریم قرار داد و شهر «بارن» را که از شهرهای ماد بود بوی بخشید که درانجا سکونت و حکومت کند. کوروش از سال ۵۴۵ تا ۵۲۹ قبل از میلاد بجنک باتورانیان در سرحدات شرقی اشتغال داشت و در سال ۵۳۸ قبل از میلاد قشون ایران از سرحدات کله عبور کرد و چون پادشاهی «نابونیدوس» شئونات و احتراماتی نداشت اهالی قشون ایران را حسن استقبال نمودند و مقدم شان را گرامی داشتند. در جنگی که نزدیک دجله واقع شد ایرانیان فتح شایانی نمودند و بابل بدون هیچ مقاومتی مسخر گردید.

مملکتی که کوروش تاسیس نمود دارای چهار پایتخت بود یعنی یازادگاد و بابل و شوش و اکباتان. کوروش نخستین شخصی بود که روح وحدت ملی را در مردم ایران برانگیخت و بعدها این روح در طی تمام شدائد و نوائبی که در نتیجه استیلای خارجی و حکومت اجنبی برای قوم ایرانی پیش آمد باقی ماند و مردم ایران آنرا از دست ندادند. یکی از معروفترین

وقایع دوره سلطنت کوروش سپری شدن روزگار بینوائی و تبعید یهودیان بشمار میرود یعنی نهضت صهیونیست که فقط مجدودی از یهودیان از آن استفاده نمودند . تعداد قطعی آنها در کتاب مقدس ( کتاب عزرا باب دوم آیه ۶۴ ) معین شده است .

کوروش در سنه ۵۲۹ ه قبل از میلاد وفات یافت . مطابق عقیده گزنفون کوروش در جنگی که با تورانیان سکاتی (Masagetae Scythians) نموده مقتول گردید و جسدش را به بازارگاد بردند که امروز قبرش در آنجا واقع شده است و پسرش کامبیز جای او را گرفت و هم خود را در قسمت اعظم دوره سلطنت کوتاه و بیدوام خود به استیلا و تسخیر مصروف داشت و پس از تسخیر مصر را ضمیمه مملکت هخامنشیان نمود . این نکته حائز اهمیت است که تقریباً دو قرن سرزمین فراعنه قسمتی از مملکت ایران بود . کامبیز حبشه را مغلوب و مسخر نمود .

قبل آزانکه آهنگ مصر نماید حسادت سیاسی او را وادار نمود که موجبات قتل نهانی برادر کوچک خود «اسمردیس» را فراهم کند . مقرر شده بود که کامبیز در مقام نیابت سلطنت باقی بماند . در سنوات اخیر

سلطنتش بر اثر طغیان و بلوای (اسمردیس) بدلی و دروغی دچار کشمکش و مزاحمت گردید و برای رفع بهانه های آنها ناچار شد که حقیقت را بگوید .

مورخین طرز مردن او را در سال ۵۲۲ قبل از میلاد باختلاف ذکر میکنند . هرودت میگوید وقتی کامبیز از اثرات جراحی که بر او وارد آمده بود از پای درآمد و بحالت نزع افتاد جنایتی را که مرتکب شده بود در نزد سرداران خویش اقرار نمود . خرابه های پرسپولیس از تسخیر و استیلای مصر بدست کامبیز حکایت میکنند هم چنانکه حاکی از فتح و استیلای بابل بدست کوروش نیز میباشد . پیکر تراشی ها و حجاریهای آن جا مردمانی را نشان میدهند که از جنس سیاهان بوده و موی سرشان درهم و بان ضخیمی داشته اند که گویا اسرای حبشی یا کوشیت (۱) بوده اند .

دارای اول پسر «هیداسپ» (۲) وهم نسب کوروش جای کامبیز را گرفت و پس از او بتخت نشست . وی در زمان سلطنت کوروش و کامبیز حاکم (پارتاوا) بود و زارنگ (درانگیانا) یعنی سیستان جدید نیز ضمیمه آن بود . داریوش که عملیات و اقداماتش در صخره

---

(۱) Kushite

(۲) Hydaspes

های بیستون نقش گردیده در قسمت اعظم این سلطنت سی و پنج ساله به اطفاء ناپره اغتشاشات و خواباندن و تسکین شورش و تحکیم و بسط و توسعه فتوحات اسلاف خود اشتغال داشت . یکی از مقاصد عمده اش این بود که رفع تهدید تورانیان را در شمال شرقی مملکت که پیوسته اسباب نگرانی و تشویش فرمانفرمایان ایران بودند بنماید .

وقتی پادشاهان ایران سرگرم حمله یا در حال مواجهه و تالاقی بادشمنان از سمت نقاط متمدن مغرب بودند مجبور میشدند از ایران عبور کنند و تاخت و تاز و ایلغار قبایل متمدن را از سمت شمال شرقی جلوگیری و دفع نمایند . بطوریکه گفتیم کوروش در یکی از مبارزه و جنگ هائی که باتورانیان نمود بقتل رسید و وقتی ما جلو تر آمدیم و به ایام بعد میرسیم می بینیم شاه عباس کبیر در قرن شانزدهم برای آنکه هم خود را مصروف به قلع و قمع ازبکان ترك در سرحدات شرقی بنماید با ترکهای قسطنطنیه صلح میکند . منظور و مقصود داریوش از عبور بسفور در سال ۵۱۲ قبل از میلاد این بود که از شمال توران را در معرض حمله قرار دهد و اگرچه «تراس» را بزیر سلطه و

انقیاد خویش آورد و از دانوب عبور کرد ولی نتوانست  
با قبایل بیابان گردو بادیه نشین تورانی که در اطراف  
سواحل بحر اسود آواره شده بودند مصاف دهد و  
بر آنها دست یابد و پس از آنکه يك عشر قشون خود را  
بکشتن داد بازگشت نمود.

ممالکی که در تحت تبعیت ایران آمده و در  
کتیبه های بیستون بشمارش در آمده اند از اینقرار  
می باشند : ماد ، سوسیانا [عیلام] پارتیا ، هاریوا  
[هرات] باکتريا ، سغد ، خوارزم ، درانگیانا ،  
ارا کوسیا ، تاتا گوش [پنجاب؟] هندوستان [سند]  
مصر ، ارمنستان ، کیادوکیا ، اسپاردا ، ایونی ها  
اسکودرا ، ایونیهای « تاجدار » پوتیا  
کوشیا ، ماشیا و کرکس . داریوش خطه های  
مذکور در فوق را به بیست ایالت تقسیم نمود که یکی  
از آنها پارس بود . زمامداری و حکومت هر يك از  
ایالات بیست تانه مذکور بر عهده یکنفر ساتراپ محول  
بود و ساتراپ شکل یونانی کله- فارسی خشاتراپا  
می باشد . داریوش برای تنبیه اهالی آتن بجرم اینکه  
نسبت به بعضی از شهرهای آسیای صغیر که شورش  
کرده و عصیان ورزیده مساعدت کرده بودند از راه

دریا و خشکی شروع بحملاتی نمود که در سال ۴۹۰ قبل از میلاد منتهی بجنک مخوف و مصیبت زای ماراتن گردید و در آنجا (میل تیاد) قسمت زبده و نخبه قشون ایران را شکست .

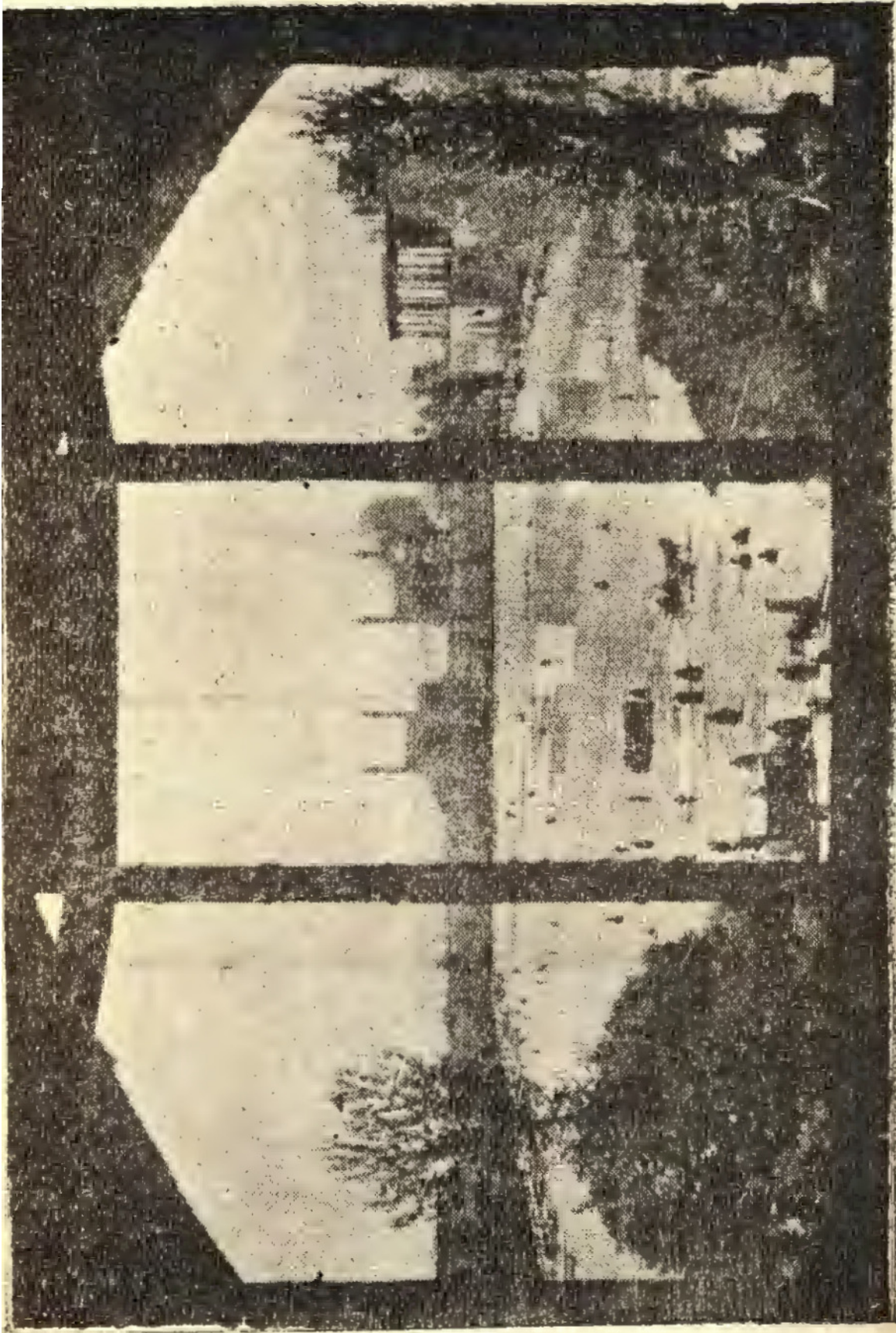
داریوش پنج سال بعد وفات یافت و جانشینش خشایارشا (احشویروش مذکوره در کتاب مقدس) پس از او میبایستی با یونانیان بجنک پردازد و بجنک مداومت دهد . مصائب و نوائبی که برای ایرانیان در سلامیس ویلاطیا روی نمود بیشتر مربوط بتاریخ یونان میباشد تا ایران و بقدری مشهور و معروف است که محتاج به تذکر نمی باشد . این حکایت به کوروش دیگری نیز راجع میشود که وقتی حکومت آسیای صغیر را در دست داشت با کمک سیزده هزار نفر از سربازان اجیر یونانی نقشه ای کشید که برادر خود خشایارشای دوم را شکست دهد و مخلوع نماید . کوروش در جنکی که با قشون برادر خود در نزدیک فرات نمود ازیای درآمد و همین منتهی بشکست و عقب نشینی معروف ده هزار نفر یونانی گردید که در تحت سرگردگی کزنفون قرار گرفته بودند . کزنفون همان شخصی است که در کتاب «آنا بازیس» خود این واقعه معترضه را



بطرزی روشن و آشکار شرح داده است. قشون مزبور با فریاد و قیه روح انگیزی که هوارا درهم میشکافت پیش رفتند تا آنکه خستگان آواره نظرشان به بحر اسود (در سال ۴۰۲ قبل از میلاد) افتاد .

پس از آنکه خشایارشای سوم در سال ۳۳۹ قبل از میلاد بر تخت سلطنت جلوس نمود دوباره روح باستانی هخامنشی پدیدار گردید و او قلمرو ایرانرا در بسیاری از ممالک که دیگر شاهنشاه را برسمیت نمی شناختند و منجمله مصر دوباره وسعت داد .

باز در اینجا تاریخ هخامنش تاریخ یونان میشود . راجع به ظهور فیلیپ مقدونی که در سال ۳۳۸ قبل از میلاد ممالک متحدۀ یونان را شکست داد با اشاره ای اکتفا باید نمود . ممالک متحدۀ یونان از پادشاهان ایران استمداد نمودند که در مبارزه ای که آنها جهت استقرار دموکراسی مینمایند نسبت بانها مساعدت شود و همچنین نسبت به پیشرفت و ترقی فاتحانۀ پسرش اسکندر که در سال ۳۳۴ قبل از میلاد از هلسپونت عبور نمود و در طی سه سال شکست های پی در پی که بر قشون داریوش وارد کرد اشاره مختصری باید نمود اسکندر در نتیجۀ فتوحات مزبوره مصر و سوریه و



Slide 1-10-1918

منظره کوه دماوند که ورود خانه لار از جلو آن عبور میکنند



بین النهرین را در تحت فرمانروائی خویش آورد و بابل و شوش و پرسپلیس را تسخیر نمود و در معرض نهب و غارت قرار داد . سپس قسمتی از پرسپلیس را طعمه خریق نمود و با خاک یکسان ساخت و شکفت آنکه هنوز صفا و آثار و شکل آن تا با امروز باقی مانده که شهادت و گواهی به شکوه و عظمت گذشته خود بدهد . داریوش سوم دیگر منتظر حمله دشمن به پرسپلیس نگردید در صورتیکه حاکم وی شهر را مدافعه مینمود ، بلکه بداخله فرار کرد و در آنجا بدست یکی از ساتراپ هایش گرفتار گردید و بقتل رسید . این واقعه در سال ۳۳۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد . در سال ۳۲۳ قبل از میلاد اسکندر به بابل مراجعت نمود و طولی نکشید که بمرض مالاریا دچار شد و مرد .

تاریخ ایران در طی پنج قرن بعد راجع بسلطنت دو سلسله از سلاطین بحث میکند یعنی (۱) سلوکیدها یا جانشینان اسکندر از ۳۲۳ ق . م . تا ۱۴۰ ق . م . و (۲) ارساسید یا ارتها از ۲۵۶ ق . م . تا ۲۲۶ میلادی . اسکندر وارثی نداشت و در کشمکش و زد و خوردی که بین سردارانش در موضوع حاکمیت بوقوع پیوست

اغلب ایالات آسیائی بدست یکنفر سلوکوس نام افتاد که زنی از ایرانیان را بحباله نکاح خویش درآورده بود . ولی یاره از نقاط ایران خاص و منجمله ماد شمالی در خارج از حوزه شخص مزبور ماند و ماد در تحت حکومت یکی از ساتراپهای ایرانی اسکندر موسوم به اتروزیات که نام آذربایجان (اتروپاتین) از آن مشتق و مأخوذ گردیده درآمد . سلوکوس بابل را مقر و مرکز حکومت خویش قرار داد و شهر سلوکیا را در کنار دجله بنا نهاد و مملکت یونان - ایران را به هفتاد و دو ایالت تقسیم نمود ولی او عمده توجه و هم خویش را مصروف مغرب نمود و از ایران چشم پوشید و جانشینش آنتیوکوس پایتخت را از سلوکیا به شهر انطاکیه که او تأسیس و بنا نهاده بود انتقال داد . نتیجه طبیعی این سیاست اغتشاش چند ایالت مختلف خارج از مرکز بود و بالاخص باختر و یارتیا و بطور کلی نظر بجنگهای هولناک و وحشت زای با رومیان سلوکیدها قادر نبودند که اقتدارات خود را برایالت شرقی تنفیذ و توسعه دهند .

ایالت یارتیا که مابین ماد در مغرب و باختر در مشرق واقع شده بود در معرض تاخت و تاز بسیاری از قبایل

بادیه نشین و صحراگرد ( که از جمله آنها قبیله پارتی  
شعبه‌ای از داهای اشکانیان ( Scythians dahae )  
واقع شد که از دشت های مابین بحر خزر و سیحون  
بدانجاها مهاجرت کرده بودند . در سال ۲۵۰ قبل از  
میلاد قبایل بیابان گرد مزبور بر حاکم سلجوقی پارتیا  
بتحریک آرشاک نامی و برادرش تیرداد شورش نمودند  
و ساتراپ را یقتل رسانیده و سلسله ارشک یا اشک اول  
را در پارتیا در سال ۲۴۸ قبل از میلاد تأسیس نمودند .  
در سال ۱۷۱ قبل از میلاد مهرداد اول براریکه سلطنت  
قرار گرفت و پس از تسخیر و قبضه کردن چندین ایالت  
بین سرحد هندوستان و فرات مملکت پارت را بدرجه  
یکی از دول و ممالک عالم ترقی داد و پسرش در  
سال ۱۲۸ قبل از میلاد جانشین وی گشت و بابل را  
را از سلوکیدها پس گرفت و سرحدات خود را از تعرض  
و حمله سوریه مصون و محفوظ نمود .  
اشکانیان پایتخت خود را در طیسفون واقع در ساحل چپ رود  
دجله مقابل پایتخت قدیم سلوکیا در زمان استیلای یونانیان  
قرار دادند .  
پس از آنکه اشکانیان در ایران غربی مستقر شدند  
طولی نکشید که از طرف سرحدات شرقی خود در

معرض تهدید يك قبیله تورانی واقع شدند که باسم «یوآه - چی» در نزد چینی ها معروف میباشند . قبیله مزبور از رود سیخون عبور کرده و باختر و خراسان را معرض تاخت و تاز خویش قرار داد . دو نفر از سلاطین پارتی در موقعیکه اهتمام داشتند که از پیشرفت قبیله «یوآه - چی» بطرف مغرب جلوگیری کنند بقتل رسیدند ولی مهرداد اول ( یا شک چهارم ) با کمک «یو کراتید» پادشاه یونانی در سال ۱۶۰ قبل از میلاد چنان شکست فاحشی به «یوآه - چی» داد که آنها در آتیه تمام توجه خود را معطوف بجانب باختر نمودند و یکی از شاهزادگان آنها بود که در سال سی ام قبل از میلاد مملکت هندو تورانی یا مملکت کوشان را در هندوستان شمالی تأسیس نمود . در ابتدای قرن اول قبل از میلاد پارتیان با رومیان که در آن موقع همسایشان شده بودند تماس و تلاقی پیدا کردند . جنگ های متمادی و طولانی پارتیان و رومیان این قسمت از تاریخ را تاریک نموده است اگرچه اندوره یکی از دهشت آورترین ادوار در تاریخ روم محسوب می شود .

در اواخر دوره پارتیان تقریباً در سال ۲۲۵

میلادی مانی بانی مذهب مانویہ متولد گردید . وی در سال ۲۴۴ میلادی شروع بوعظ و تبلیغ آئین خویش نمود ولی در سال ۲۷۴ میلادی بدست شاه بهرام اول بوضعی فجیع و وحشانه کشته شد . مذهب مانی نیز مانند مذهب زردشت دارای دو جنبه بوده یعنی اساسش بر روی اعتقاد بدو خدا استوار گردیده ولی اساساً متکی به مسیحیت و سایر مذاهب قدیمه است و در قسمتی که برای روشنائی و تاریکی در کار آفرینش قائل گردیده جنبه روحانیش غلبه دارد . در میان ایرانیان رفته رفته شایعه ای پیدا شد که مانی یکنفر نقاش هنرمند و استاد میباشد . مانی کتاب مصور شگفت آوری بوجود آورده بود که خود مدعی بود که کتاب مزبور شباهت به قوه مافوق الطبیعه و مأموریت آسمانی و رسالت ملکوتی اش دارد . در سنوات اخیره قطعات بسیار زیبایی از نقاشی های مانی در زیر اطلال و خرابه های مستور از ریک آسیای مرکزی کشف شده است .

پادشاهان پارت از چپ نژاد و زبان با ایرانیان همسایه اتحاد کاملی داشتند . اینکه آنها موجبات وحدت بیشتر ایرانیان را در موقعیکه براریکه سلطنت قرار گرفتند فراهم نمودند بلکه یکنوع هویت و شخصیت



جداگانه ای برای خود قائل شدند بلاشک منوط و متوقف بر این است که آنها بسیاری از تأسیسات یونانی و منجمله استعمال زبان یونانی را بعنوان زبان رسمی قبول و اتخاذ نمودند . ولی در قرن اول میلادی وقتی روش و تمایلشان در معرض تغییرات بزرگی واقع شد و منتهی به انعکاس و ارتجاعی بطرف آئین و اصول مغ گردید دست از رویه سابق خود برداشتند و ترك عادت معهود نمودند . و یکنفر از پادشاهان پارتی بود که در سال ۵۰ میلادی وسایل اشیاء و نگارش اوستا و ترتیب چاپ آنها فراهم نمود . آنها نسبت به کلیه مذاهب اغماض و مساهله روا میداشتند و بسیاری از قلمرو مطران مسیحی در نواحی غیر ایرانی مملکت شان در عرض صد سال اخیر زمامداری و حکومت آنها برقرار گردید . ارساس ها هیچگاه قلمروشان بقدر نصف مساحت ایران خاص نبود . حکام پارس تقریباً در ایام سلو کیدها استقلال پیدا کردند و بخط پهلوی مسکوکات خود را ضرب نمودند . بعد ها مجبور شدند که نفوذ و اقتدار پارتیان را برسمیت بشناسند همچنانکه ایرانیان نفوذ و اقتدار مادها را در اوایل عهد هخامنشیان برسمیت شناخته بودند .

در طول این یانصد سال اهل یارس افتخارات خود را در منقولات قومی و سنن و شعائر هخامنشی نگه داشته و از برکت این روح ملی بود که بالاخره آنها توانستند بر علیه پارتیان شورش کنند و زمینه را جهت طرح شالوده و بنیان سلطنت ساسانیان توسط اردشیر حاضر و آماده سازند.

قبل از آنکه بشرح سلطنت ساسانیان به پردازیم بهتر است که تاریخ افسانهٔ مربوط به ادوار و اعصاری که مورد بحث ما قرار گرفته بر طبق روایات ایرانی که کتاب شاهنامهٔ فردوسی بهترین منبع معلومهٔ آن بشمار می آید خلاصه نماییم. این افسانهٔ ملی فقط از اوایل عهد ساسانیان شروع بمطابقت با تاریخ واقعی میکند.

شاهنامه یا کتاب پادشاهان چهار سلسله از سلاطین ایرانرا برسمیت می شناسد (۱) پیشدادی (۲) کیانی (۳) اشکانی (۴) ساسانی. سلسله های پیشدادی و کیانی صرفاً افسانهٔ می باشند و مربوط و متعلق به اساطیر اوستا هستند. سلسلهٔ اشکانی یا پارتیان ارسا تا یکدرجه تاریخی و تا درجه ای هم افسانهٔ می باشند. سلسلهٔ ساسانی بلاشک یکسلسلهٔ کاملاً تاریخی میباشد اگرچه مسطورات تاریخ ایران راجع پادشاهان آن سلسله

در لفافه وقایع و مشروحات افسانه پیچیده شده است. در عین آنکه این افسانه ها و اساطیر از لحاظ تاریخ بی قیمت و ناچیز می باشند ولی برای محصلین ادبیات و صنایع ظریفه ایران حائز منتهی درجه اهمیت است زیرا نه تنها کتاب رزمی بزرگ فردوسی اکثراً در موضوع این پادشاهان ساختگی و افسانه و عملیات آنان بحث میکند بلکه اشعار فارسی سراسر مشحون از اشاراتی است بدانها و همچنین نقاشان و صورتگرانی که اشعار مزبوره را تجسم داده و پهلوانان حکایات را صورتگری کرده اند از تجسم این افسانه های معروف خستگی بخود راه نداده اند. بنا براین برای تفهیم و تشخیص قسمت عمده عالی ترین کارهای استادان بزرگ مانند بهزاد آشنائی اجمالی با روایات و منقولات ملی ضروری و اساسی است.

بشرحی که گذشت دو سلسله اولی از سلاطین مزبوره صرف افسانه می باشد و عاری از حقیقت و اصل است و بهیچوجه نسبت و رابطه ای با تاریخ واقعی ایران ندارد. سومین سلسله یعنی سلسله اشکانی که مطابقت میکند با دوره پانصد ساله سلطنت پارتیان اندک وقتی را در شاهنامه گرفته و تمام آن دوره کما بیش در زیر

تاریخ افسانه اسکندر کبیر پوشیده شده است . اسکندر کبیر در فهرست پادشاهان ایران نامبردار گردیده است زیرا او پسر فیلیپ شناخته نشده بلکه پسر دختر فیلیپ و یکنفر شاهزاده ایرانی موسوم به دارا که زوجه خود را طلاق داده بیونانش مراجعت داد و اسکندر در آنجا متولد گردید محسوب شده . برای کتمان این حقایق فیلیپ شهرت داد که اسکندر پسر او میباشد که از یکی از زنانش بوجود آمده است .

بنا بر این وقتی اسکندر ایران را مسخر نمود و در قبضه تصرف خویش آورد در حقیقت خود را وارث بالاستحقاق تاج و تخت ایران می پنداشت و آنرا مقام مسلم خود تصور میگرد .

قهرمانانی که ما اغلب بنام آنها بر میخوریم بشرح ذیل میباشدند .

کیومرث نخستین پادشاه پیشدادی که در کوهها مسکن کرده بود و با دیوان که پسرش سیامک را بقتل رسانیدند می جنگید . هوشنگ پسر ارشد او مدت چهل سال سلطنت نمود و بر سبیل اتفاق طریقه تحصیل تش را بوسیله یحقیاق و فولاد کشف نمود . سپس نوبت به طهمورت پسر او میرسد که طریقه خط نوشتن را

بسی زبان از دیوان آموخت . پسرش جمشید که  
نامش یکی از معروف ترین نامها در افسانه و شعر  
فارسی میباشد جانشین وی گشت . در میان بزرگان  
و قهرمانان اولیه ایران یگانه رقیب جمشید سلیمان  
می باشد ( بعضی از مورخین اولیه عرب هویت جمشید  
و سلیمان را تفکیک می توانند کرد و بدون تمیز و  
تشخیص آن يك از دیگری هردو را با هم مخلوط  
می کنند) و نکته جالب توجه این است که آثار باقیه  
قدیم ایران تا با امروز بنام این دو سلطان خوانده  
میشود . مثلا پرسپولیس را «تخت جمشید» خوانند  
و قبرگوروش را در بازار گاد «مسجد مادر سلیمان»  
نامند و تپه های واقعه در جنوب غربی ایران که مقادیر  
بسیار زیادی نطف از آنها استخراج میشود بمناسبت  
تپه ای که در آنجا پیدا شده هنوز بنام مسجد سلیمان  
معروف می باشد و حال آنکه بر حسب عقیده یروفسور  
هرتسفلد خرابه وتل مزبور بدوره پارنیان ممکن است  
تعلق داشته باشد . ایرانیان سایر آثار تاریخی خود را  
بنام قهرمانان و بزرگان سلسله اساطیری کیانی و بالاخص  
رستم که ما ذیلا راجع بدانها صحبت خواهیم کرد  
میخوانند . در شاهنامه فردوسی جمشید پادشاهی قلمداد

شده است که مدت هفتصد سال نه تنها بر انسان سلطنت نموده است بلکه بردیوان و پریان و پرندهگان نیز . جمشید بود که نوروز را بنا نهاد و آنرا اولین روز سال جدید ایرانی قرار داد و هنوز هم در تمام ایران مراسم جشن آن در موقع اعتدال ربیعی گرفته و جشن ها برپا می شود . بالاخره جمشید بدست ضحاک دیوصفت از تخت سر تکون و مقتول گردید . معروف است که دو مار یا دو تله از شانه ضحاک روئیده و هر روز مجبور بود دو مغز سر انسانی بخورد آنها بدهد . و مدت هزار سال که ضحاک سلطنت نمود و هر روز قربانی معین را جهت تغذیه ماران از مردم می گرفت رعایای وی درصدد انتقام و چاره جوئی بر نیامدند ولی بعد از هزار سال که ملت از ظلم و جور ضحاک بجان آمدند عاقبت به پیشوائی آهنگری موسوم به کاوه که پیشدامن چرمی اش علامت و نشانه آزادی گردیده بر او شوریدند و او را شکست دادند و جوانی موسوم به فریدون که حسب و نسب خود را از پادشاهان کیانی می دانست و ادعا می کرد که از احفاد و اعقاب پادشاهان آن سلسله میباشد بجای ضحاک برار بکه سلطنت قرار گرفت و تاج بوسر نهاد .

افسانه‌ها و حکایات راجعه به سه پسر فریدون و مناقشات آنها که منجر به برادر کشی میگردیدند نشانه و علامت جنگ های دائم الوقوعی بود که بین ایرانیان و تورانیان بوقوع می پیوست . پیشوای بزرگ افسانه تورانیان افراسیاب بود سپس بیک عده از شجاعان و دلاوران ایران شرقی میرسیم که مشهورترین آنها سام و زال و رستم و سهراب بودند . با مرگ رستم به آخر حادثات ضمنی اساطیری صرف شاهنامه و در قلمرو تاریخ به سلطنت ساسانیان میرسیم که بنیان و شالوده آن بدست اردشیر بابکان گذارده شد .

از جمله ایرانیانی که از طرف پارتیان بعنوان سربازی و حکومت در آغاز قرن سوم بخدمت گماشته شدند اردشیر نامی بود . در موضوع حسب و نسب او اشتباهی رخ داده ولی او خودش با اسم اردشیر بابکان معروف بود و سلسله ای که بنیاد نهاد ساسانیان خوانده میشود . در هر صورت او خود را از اجناد هخامنشیان می شمرد و یکی از کتب کیمیا بونتها تاریخی که از زبان پهلوی بدست ما رسیده در موضوع اصل و منشاء و زندگانی و اعمال او بحث مینماید . فرار او با زوجه محبوبه و سوگلی اربابش اردوان

آخرین پادشاه اشکانی یکی از روشن‌ترین وقایع شاهنامه فردوسی را تشکیل میدهد. در سال ۲۱۲ میلادی او در نواحی ایران جنوبی زمام امور را بدست گرفت و پس از آنکه اردوان را در جنگ سال ۲۲۶ میلادی شکست داد پایتخت طیسفون را متصرف شد و لقب شاهنشاهی ایران را بر خود نهاد و فوراً شورای عمومی مغان را تشکیل داد و آئین زردشتی را مذهب رسمی قرارداد. از میان مملکت امپراطوری ایرانیان ارمنستان تنها در مقابل غاصب مملکت مقاومت نمود. سلسله ساسانیان که باین ترتیب تشکیل یافت چهارصد سال پایدار ماند و بعضی از دلیران و شجاءان بزرگ تاریخ و پهلوانان رمان و داستانهای دلکش ایران پادشاهان این سلسله بوده اند. در این عهد ایران بار دیگر از برکت حکومت توانائی که توسط فرمانروایان و زمامداران اولیه اش تشکیل یافت بیشتر در تحت زمامداری و حکومت مردمان خود قرار گرفت. از این جهت تاریخ‌شان بیشتر از وقایع جنگ‌های دائمی در گوشه و کنار مملکت مسحون است. رشته مخصصات بین امپراطورهای روم و ایران فقط در دوره‌های کوتاهی پس از اختتام دوره‌های صلح



متعدد « ابدی » یا پنجاه ساله که هیچگاه متمادی نبوده مقطوع گردید .

سبب عمده اختلاف و مجادله ارمنستان بود که صد بار دست بدست گردید و همیشه اسباب زحمت و ناراحتی ارمنه بود . ارمنه در زمان امپراطور قسطنطین بدست «سن گریگوری» معروف به «نوربخش» بکیش مسیحیت درآمدند .

آسیای صغیر نیز صحنه کشمکش و منازعه دائم بود زیرا هر کس میخواست مالک الرقاب آن گردد و بر آن دست یابد . در سرحدات شرقی ساسانیان پیوسته مشغول دفع حملات « هیاطله » یا هونهای سفید بودند که در این موقع در سرحد ایران در اولین دفعه ظهور کرده بودند . فقط معدودی از معروفترین امپراطور های این سلسله را در اینجا میتوان ذکر کرد . در اینجا بسطنت شاپور اول پسر اردشیر لازم است اشاره شود ولو آنکه لزوم اشاره باو فقط از این جهت باشد که وی مورد حمله امپراطور پیر روم یعنی والریان واقع شد . والریان بمحض اینکه از فرات عبور کرد شکست خورد و در نزدیکی « ادسا » دستگیر گردید . هنوز پل زیبای رود شوشتر بنام والریان

خوانده میشود . پادشاه ایران والریان را با خود  
آورد و چند سال در زندان افکند و بطوریکه در اساطیر  
و افسانه ها آمده است والریان در مدت اسارت مهندسی  
پلی را بر عهده گرفت و هنر و لیاقت خود را در آن کار  
نشان داد . شاپور دوم متصرفات رومیان را در بین النهرین  
در معرض نهب و غارت و خرابی قرارداد و اگر چنانچه  
بواسطه تهدید استیلا جویانه بر برها مجبور به مراجعت  
بسرحدات شرقی نمی گشت دنباله فتوحات خویش را  
از دست نمیداد .

بهرام که در سنه ۴۲۰ بر اورنگ شاهی نشست  
یکی از شجاعان و بزرگان ملی ایران می باشد ، زیرا  
قطع نظر از فرمانروائی موفقانه اش که هیجده سال  
دوام داشت در قسمت شکار بدرجه شهره گردید که کنیه  
«گور» بوی داده شد . نام و نشان و آثار او در ضمن رباعیات  
معروفی باقی مانده است . بموجب عهد نامه ای که بهرام  
در سال ۴۲۲ با روم منعقد نمود ، مجبور شد آزادی  
مذهبی کامل به مسیحیان در ایران بدهد . زیرا در  
این موقع کلیسای روم اقتدار خود را در میان تمام  
مسیحیان آسیا بسط داد . شصت سال بعد از این  
واقعات بود که مسیحیان ایران بدعت نسطوریان را

در تحت رؤسای کلیسا و مشایخ خود پیروی نمودند  
و از این رهگذر عاقبت از زیر زحمت روم بیرون  
آمدند و مستقل گردیدند .

در اواسط قرن پنجم « هیاطله » یا هونها ی  
سفید که از ترکستان چین می آمدند خطه سیحون را  
معرض تاخت و تاز خویش قرار دادند . این طوایف  
صحرا گرد و بادیه نشین بلائی بر سر سرحدات شرقی  
ایران آوردند که در سال ۵۰۲ قباد اول مجبور شد  
قراردادی با دشمنان رومی خود منعقد نماید تا آنکه  
از استیلا و تاخت و تاز « هیاطله » جلوگیری کند .  
در زمان سلطنت قباد اول بود که آئین جدیدی توسط  
مزدک مغ بزرگ شروع بانتشار نمود . مزدک آئین کمونیزم  
را بطریق افراط تعلیم میداد ولی چون اطلاعات ما  
نسبت به آئین مزبور منحصر بشرحی است که دشمنان  
او نوشته اند بنا براین آگاهی و اطلاع ما نسبت به  
جزئیات و تفصیل آن آئین اندک و ناچیز می باشد .  
در حال مزدک میخواست ثروت اضافی اغنیا را در  
میان فقرا تقسیم نماید . قباد در ابتدا مایل بود مزدک  
را مورد اکرام و الطاف خویش قرار دهد ولی پس  
از شنیدن خسترو مانع شد ، مزدک در نزد قباد اکرام و



فرش قرن ۱۷/۱۸ یا ۱۸ که با پشم و نقده نقره و نقره

در روی تار ابریشم بافته شده است.

۳۱ موزه ویکتوریا و آلبرت



بک قدح گلی قرن سیزدهم که نملا در اوزة و کتوربا و آلبرت ساخته شده .

اعزاز یابد زیرا باو اجازه داده شده بود که در کمال قساوت و خونسردی پیروان مزدک را قتل عام نماید. این ماجرا بسی هولناک و وحشت انگیز است. میگویند شاهزاده مزبور کلیه مزدکیان را در ضیافت بزرگی دعوت نمود، بمحض آنکه میهمانان از در وارد میشدند پاسبانان و قراولان آنها را گردن میزدند و ایستاده بطور معکوس دفن میکردند بطوریکه پایشان رو بیالا و سرشان رو بیائین باشد. وقتی خود مزدک وارد شد شاهزاده او را دعوت نمود که بیاضیچه در آید و محصول باغ را به بیند. مزدک پس از دخول بیباغ بقتل رسید.

همین خسرو که بعد از مرگ پدر خود در سال ۵۳۱ بر تخت سلطنت جلوس نمود نه تنها یکی از بهترین و تواناترین پادشاهان ساسانی بود بلکه شاید معروفترین قهرمانان و شجاعان تاریخ ایران بوده است. خسرو نام انوشیروان را بر خود نهاد ولی همیشه لفظ توصیفی «عادل» بر آخر آن اضافه میگشت و در عهد سلطنت او بود که محمد ص پیغمبر تولد یافت (۵۷۲ میلادی). از لحاظ تاریخ ادبی یکی از مهمترین وقایع دوران سلطنت انوشیروان ورود يك عده از پیروان مذهب

افلاطونیون جدید (نئوپلاتونیزم یا افلاطونیون جدید قسمی از فلسفه اسکندری است که در قرن سوم رواج یافت. فلسفه مزبور اختلاطی است از عقاید یهودیان و مسیحیان با فلسفه یونان و عرفان و تصوف شرقی) در دربار وی بود. بعد از آنکه ژوستینیان در سال ۵۲۹ مکتب آتن را بست این اشخاص بامید آنکه در ظل عنایت «پادشاه عادل» حامی و طرفداری مطابق منویات خود پیدا کنند بدربار خسرو انوشیروان داخل شدند. اگر چه معلوم نیست که آنها از آمیزش و اختلاط با زردشتیان متعصب و وسواسی خورسند و خوشوقت بوده اند ولی سکونت شان در ایران که متجاوز از بیست سال دوام داشت بی اثر در افکار طبقه همیزه و روستن فکر دربار نبوده است و شاید سکونت آنها در ایران موجب پیدایش بسیاری از عقاید «نئوپلاتونیک» بوده است که بعدها در نگارشات و کتب صوفیه راه داشت.

در دوره سلطنت این سلطان بود که نام ترکها نخستین بار در تاریخ ایران ذکر شد. ترکهای مزبور همان راهی را که طوایف صحرا نشین و دسته های بیابان گرد بتوالی یکدیگر در گذشته طی کرده بودند

دنبال کرده و خود را در دامنه های هیاطله یافتند .  
انوشیروان سیاست عاقلانه ای در پیش گرفت باین معنی  
که با ترکها ملحق گردید و بحمايت آنها دشمن مشترك  
خود یعنی هیاطله که باقصای جنوب بطرف هندوستان  
رانده شدند مبارزه نمود . خاقان ترك نامه ای بخط  
چینی در روی پارچه ابریشمین به انوشیروان فرستاد  
که در جواب آن انوشیروان در روی کاغذ بخط  
یهلوی شرحی نگاشت و فرستاد . آنگاه انوشیروان  
با ترکها عهد نامه صلحی منعقد نمود و بموجب عهدنامه  
مزبور ایالت از دست رفته باختر (Bactria) را مسترد  
داشت و مسیر رود سیحون را خط سرحدی بین متحدین  
قرار داد در سال ۴۷۰ انوشیروان بهانه ای برای استیلای  
یمن یا عربستان جنوبی بدست آورد . انوشیروان  
برحسب ظاهر بمنظور اسعاف و اجابت دعوت اعراب  
و مساعدت با آنها در جنگ با قشون حبشه و زنگبار  
که ژوستینیان آنها را به تاراج و استیلای آن مملکت  
تشویق نموده بود حرکت کرد . دانستن این نکته  
اهمیت دارد که بعد از آنکه محمدص در سال ۶۳۲  
وفات یافت اعراب اول به ایرانیان حمله نمودند .  
عربستان جنوبی قسمتی از مملکت ایران را تشکیل



داد . فتوحات انوشیروان از بحر اسود در شمال گرفته تا عربستان جنوبی در جنوب و تا سیحون در مشرق همه جا بسط داشت . انوشیروان حامی و دوستدار علم و ادب بود و او باعث شد که از هندوستان کتب زیادی آورده و بزبان پهلوی ترجمه کنند . مشهورترین کتب مزبوره معروف به کليلة و دمنه بود که مشتمل بر حکایات بید پای می باشد . اگر چه ترجمه پهلوی آن تا کنون کشف نشده ولی در قرن نهم کتاب مزبور بزبان پهلوی ترجمه شد و همین بود که موجب انتشار این حکایات در سرتاسر مغرب گردید . شطرنج نیز در دوره سلطنت او از هندوستان بایران آمد . شهرت بوزرجمهر دستور و وزیر بزرگ او بدرجه شهرت انوشیروان رسید .

در اوایل قرن هفتم هراکلیوس امپراطور بیزانسیس و خسرو پرویز دوم هردو به لشکر کشی های جاه طلبانه و کشور گیرانه باشکوهی پرداختند . هراکلیوس با قشون عظیمی ایران را استیلا نمود و پرویز اورشلیم را در سال ۶۱۴ مسخر ساخت و مدت ده سال ( از ۶۲۹-۶۱۹ ) مصر تحت استیلا وی بود . با کمک آوار (Avars) در سال ۶۲۶ قسطنطنیه را محاصره کرد .

هراکلیوس که در سال ۶۴۱ وفات یافت سلطنتش  
آنقدر دوام کرد که برای العین توسل اورشلیم و  
مصر را اول به ایرانیان و بعد باعراب مشاهده نمود .  
نظر باینکه پیوسته بین این ممالک خصومت باقی بود  
و همیشه در تهیه و تدارک جنگ بودند نتیجه معاهدات  
آنها غالباً نا پایدار بود و زمانی که اعراب از بادیه ها  
و صحرا ها کوچ کردند که در سمت شمال و مشرق  
به همسایگان خویش حمله نمایند با دشمنانی می بایستی  
تلاقی کنند که در نتیجه پیکار و جنگهای متمادی فرسوده  
شده و از پای درآمده بودند و بهیچوجه یارای مقابله  
و مقاومت در برابر حمله شدید این وحشیان متعصب  
و غیور را نداشتند که نهب و غارت بیزانیتوم و ایران  
در نظرشان در حکم اسباب و محرکاتی بود که در  
آمرحله بمراتب قوی تر و مهم تر از پاداش شهید شدن  
می آمد (۱) .

---

(۱) البته خوانندگان با کیفیت پیدایش و ظهور  
اسلام آشنا می باشند و میدانند که بچه کیفیت محمد ص  
مذهب توحید جدید را که بوسیله جبرائیل در طی  
پیامهایی از جانب خدا بدو مکشوف ساخت و پیامهای  
مزبوره جمع شد و بنام قرآن که بمعنی خواندن است مشهور  
گردید .

یزدجرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی بطرز  
فضیع ورذیلانه در سرحدات شمال شرقی مملکت بعد از  
سقوط طیسفون در سال ۶۲۶ و آخرین شکست  
قوای ایران در نهاوند به سال ۶۴۱ هلاک شد .  
استیلا و تاراج ایران بدست اعراب از بسیاری  
جهات با تاراج ها و استیلا های سابق بدست استیلاطلبانی  
که از سمت مغرب آن مملکت را عرضه تاخت و تاز  
خویش قرار دادند تفاوت داشت . استیلا کنندگان سابق  
دارای قشونهای منظم و تعالیم یافته ثابتی بودند که در  
تحت ریاست سرتیپ های مجرب و کار آزموده قرار  
داشتند و از دولت دستور و احکام اخذ می نمودند و  
در مواقع مقتضی رئیس دولت در قشونکشی ها خود  
سفر میکرد . کیفیت اوضاع یونانیان و رومیان نیز  
بهمین منوال بود و این ترتیب در مملکت آنها نیز  
جاری بود . اعراب شباهت تامی به قبایل بیابان گرد  
و آواره داشتند که پیوسته ایران را از شمال شرقی  
معرض تاخت و تاز و هجوم قرار میداد ولی تا موقع  
تعداد مهاجمین کافی نبود که بتوانند مملکت را استیلا  
نمایند . بعد از پنج قرن بالاخره ترکها موفق به  
تاراج ایران گردیدند و برآن دست یافته فرمانروائی

آن مرزو و بوم را مطلقاً دارا شدند . بهماندرجه که قبایل بادیه نشین شرقی نسبت به قواعد و فنون جنگ بدوی بودند اعراب هم بترتیب قرون اولیه جنگ میکردند و مانند ایلات شرقی از مدنیت و تربیت محروم و بی بهره بودند . آنها با هیچ مملکت رسمی پیوستگی نداشتند و هیچگونه شعائر و سنن و منقولات و روایاتی از جبال ماضیه و ازمنه گذشته نداشتند و نیز از آنچه مهاجمین و استیلاکنندگان متملن یا قبایل وحشی حائز بودند اینها عاری و بی بهره بودند . بعبارة اخری روح حماسی و رزمجوئی در آنها نبود . با آنکه جای هیچگونه تردید نیست که امید دست یافتن بغنائم و اموالی که اعراب در خواب هم ندیده و در عالم تصور بخاطرشان خطور نکرده بود صفوف قشون اسلام را به استیلای حیرت انگیز آنها بر قشون تعلیم یافته روم و ایران برانگیخت ولی میل و آرزوی پیشرفت و انتشار آئین پیغمبر در میان ملل دیگر قطعاً در دل پیشوایان مذهب که در زمان حیات محمد ص اصحاب و یاران معتمد او بشمار می آمدند جای گرفته بود ولی نباید اردوی اعراب مزبور را چنان تصور کنیم که دارای روح جنگجویان و مجاهدین صلیبی بوده اند زیرا اولاً

محمد ص تعالیمی جهت تبلیغ در خارج از عربستان نداده بود و ثانیاً اقدام و اهتمامی نسبت به تغییر مذهب قاطبه ملت و جماعتی که اعراب بلادشان را متصرف شده بودند مشاهده نمی کنیم . صحیح است که قاطبه ملت بقبول دیانت اسلام دعوت شده بودند که در صورت قبول از پاره ای امتیازات و حقوق بهره مند میشدند ولی برای تأمین این مقصود به زور و اجبار کمتر تشبث و توسل گردید و مسیحیان و یهودیان و زردشتیان در صورت پرداخت مالیات سرانه مقرر و معینی آزاد بودند که برحسب رسوم و فواید آئین خویش عمل کنند و در دیانت خود باقی بمانند

همین که در اسلام نفاق و اختلاف پدید آمد و مسلمانان فرقه فرقه شدند ( این هم چندان طولی نکشید ) پروپاگاند و تبلیغ شروع شد .

در جنگ نهاوند که بسال ۶۴۱ اتفاق افتاد اعراب مالک واقعی کشور ساسانیان گردیدند . ولی آنها مدنیت یا قانونی حاضر و آماده نداشتند که بر آن قوم مغلوب تحمیل نمایند . وقتی خلفا یعنی جانشینان پیغمبر از مدینه بیرون آمده و شروع به نظم و نسق و اداره کردن ممالک مغلوبه نمودند و دمشق را مقرر

حکومت قرار دادند خود را مجبور دیدند که از رومیان و اهل سوریه و ایرانیان استعانت کنند . معذک کاری که نها در ایران کردند هیچیک از غالبین و کشورگشایان اقدام بان ننموده بودند باین معنی که اعراب مذهب کاملاً جدیدی در آن مملکت آوردند که باوجود مساهله و اغماض و اجازه که فوقاً بدان اشاره شد بسرعت اکثریت مردم بدان گرویدند و بالنتیجه در سرتاسر زندگانی و عادات ملت صورتی و ظاهراً نخستین بار در طی هزار سال تغییراتی پدید آمد.

بعد از آنکه خلفای اموی شهر دمشق را پایتخت خود قرار داده و مدت هشتاد سال بر ایران سلطنت نمودند در سال ۷۵۰ سلسله جدیدی از خلفا بعرضه ظهور آمدند و در سال ۷۶۳ بغداد را بنا نهادند و آنرا کرسی و مرکز حکومت خویش قرار دادند .

خلفای مزبوره که بمناسبت نام عباس عموی پیغمبر باسم عباسیان معروف اند فوق العاده مرهون ایرانیان می باشند زیرا بدستیاری ایرانیان مالک الرقاب گردیدند و دارای اقتدار و عظمت شدند .

محل پایتخت جدیدشان که در نزدیکی دجله واقع

شده بود و چندان از طیسفون پایتخت قدیم پارتیان و ساسانیان دور نبود در خاک ایران بود. در این موقع دربار بغداد حائز جنبه و صفات ایرانیان گردید زیرا قطع نظر از استخدام کلی صاحبمنصبان ایرانی که در دمشق بودند و استخدامشان مقرون بصره و صلاح بود ایرانیانی می بینیم که عالیترین مقامات را در مملکت احراز کرده بودند و حتی در مسئله لباس طرز و باصطلاح «مد» لباس ایرانیان معمول گردیده بود. این نکته را باید در نظر داشت که قلمرو حکومت خلفا اکنون از اسپانی تا سیحون بسط داشت. در اینجا مورد بحث ما ایران است و توجه عمده ما باید معطوف به ایالت بزرگ شمال شرقی ایران یعنی خراسان باشد که محاط و محصور با رود سیحون و مشتمل بر شهرهای مهمی مانند هرات و مرو و نیشابور بود. در این ناحیه بود که اولین نهضت عظیم ملی در اواخر قرن نهم بوقوع پیوست و منتهی به استقرار اولین سلسله مستقل در ایران از زمان استیلای عرب یعنی سلسله سامانیان گردید. قبل از ظهور و ترقی این خاندان سلسله های سریع الانقراض و کم دوامی بعرضه ظهور آمدند که اگر شایستگی عنوان و نامی

داشته باشند سلسله اول را طاهریان می گفتند که حکام نیمه مستقل خراسان بودند و دوم را صفاریان ( یعنی مسگران ) میخواندند که بوسیله دو برادر تأسیس یافت و این دو برادر در سیستان اغتشاش و شورش برپا نمودند و در سال ۸۷۹ میلادی تا دروازه بغداد قدرت خود را پیشرفت دادند . سامانیان در همه چیز جز در اسم نسبت به خلفا مستقل گردیدند و متناوباً در بخارا یا سمرقند میزیستند و در زمان حکومت آنها که نود سال پایدار و برقرار بود ادبیات جدید فارسی قدم بعرضه ظهور گذارد .

در قرن هشتم میلادی دیده میشود که ترکهای که از آسیای صغیر آمده بودند بسربازی و سپاهگیری استخدام میشدند و شهر سامره واقعه در نزدیکی بغداد که از خرابه ها و اطلال آن در سنوات اخیره مقادیر مهمی از آثار صنعتی بدست آمده توسط معتصم بنا شد . مقصود معتصم خلیفه از بنای این شهر آن بود که اسگورت و ملتزمین رکاب خویش را که در پایتخت بی وقار شده بودند در آنجا مسکن دهد . فرمانروایان سامانی قدم را فراتر نهاده و ترکها را بحکومت ایالات دوردست منصوب می نمودند .



در اواخر قرن دهم یکی از این حکام ترك موسوم به سبکتکین بطوری در غزنه - واقعه در مرکز افغانستان کنونی - اقتدار یافت و تسلط پیدا کرد که وقتی مالک الرقاب سامانی او از طرف مشرق مورد حمله و هجوم قبایل وحشی و یغماگر ترك واقع شد مجبور شد از سبکتکین استعانت جوید و بالاخره نتیجه آن شد که آخرین پادشاه سامانی سقوط یافت و کشور سامانی بین سبکتکین و یغماگران و مهاجمین ترك تقسیم شد .

محمود پسر سبکتکین که در سال ۹۹۸ جانشین پدر خود گردید یکی از بهترین شجاعان تاریخ اسلام و نیز یکی از بزرگترین حامیان و هواخواهان ادبیات ایران بشمار میرود سلطان محمود کلیه شعرای عالی مقام و بزرگ و سایر ارباب قلم و اهل معرفت عصر خویش و منجمله فردوسی بزرگ مؤلف شاهنامه را بدربار خود در غزنه دعوت نمود سلطان محمود در غزنه بر نصف بیشتر ایران حکومت میکرد و فقط اسماً مطیع خلیفه بغداد بود . در میان این شعرا که شایسته لقب سلطان الشعرائی می باشند خصومت و دشمنی های بزرگ موجود بود . لقب مزبور را بار اول است که ما

در تاریخ اسلام می‌شنویم . شاید مشهورترین داستان در ادبیات فارسی داستان فردوسی و رفقار بی شرفانه . سلطان محمود با او ست . فردوسی از دیر باز در زمان ساسانیان مشغول نوشتن داستان حماسی و رزمی پادشاهان ایران بود و سلطان بدو وعده داده بود که صلۀ هر شعری از اشعار شاهنامه را يك سكه طلا دهد .

وقتی این کتاب بزرك که دو مقابل کتاب «ادیسی» و «ایلیاد» «هومر» توأم بود با تمام رسید، سلطان بجای آنکه صلۀ هر شعری را سكه زرری بدهد مسكوك نقره داد . فردوسی اندوهگین شد و با اکراه خاطر غزنه را ترك گفت و به طوس مسقط الرأس خود در خراسان رهسپار گشت و در اثنای راه گزنده ترین و تلخ ترین اشعاری در هجو سلطان محمود سرود که از آن به بعد در اغلب نسخ شاهنامه مندرج گردید . گویند سلطان محمود از رفتن فردوسی سخت متأثر و افسرده گردید و از پستی و دنائت طبع خود نادم و پشیمان شد و قاصدانی چند با مقداری نیل معادل قیمت ۶۰۰۰۰ دینار در عقب وی روانه داشت . اتفاقاً وقتی قاصدان قدم بیکی از دروازه های طوس گذاردند جنازه فردوسی را از دروازه دیگر بطرف قبرستان

می بردند . هر قدر از اهمیت کتاب فردوسی در تاریخ ادبیات ایران گفته شود اغراق و مبالغه نشده است زیرا اوست که حکایات و داستانهای افسانه آمیز اولین پادشاهان و شجاعان ایران را از دستبرد حوادث سیانت نموده و در کتاب خویش تا با امروز نگاهداشته است در صورتیکه سایر کتب و نگارشات همه در معرض زوال و فنا واقع شده و آثاری از آنها نمانده است و اوست که مینیاتور سازان و صورتگران اولیه را الهام نمود که این افسانه ها و اساطیر را صورتگری نمایند و در ضمن صور و اشکال تجسم دهند . از میان زیباترین کتب صنعتی که تا با امروز برای ما باقی مانده نسخی است از شاهنامه که بطرز زیبایی تذهیب شده زیرا استادان صنایع مستظرفه و صنعتگران هرگز از کشیدن عکس های جدید و ساختن صور و تماتیل بدیعی که مربوط به واقعات استطرادی و ضمنی شاهنامه باشد خسته نمی شدند .

هنگامی که سامانیان و غزنویان در ایالات شرقی اسلام فرمانروایی و حکومت میکردند موقع خلفای بغداد که غزنویان و سامانیان نسبت بانها فقط اظهار صمیمیت و عبودیت زبانی می نمودند از بد بدتر میشد

و روی بوخامت میگذارد زیرا خلفای بغداد ملعبه دست يك خانواده مقتدر ایرانی یعنی آل بویه شده و حکم عروسکی را در دست آنها پیدا کرده بودند زیرا خانواده مزبور خلفا را در پایتخت مجبوس نگاه میداشتند و تقریباً هر قدر از ایران برای خلفا باقیمانده بود در میان اعضای خانواده خود تقسیم نمودند . متصرفات اعراب در مغرب اکنون از خلفای بغداد خارج شده بود . در اسپانی سلسله « مور » سلطنت می نمود و مصر هم خلفائی را که رقیب و دشمن یکدیگر بودند از بین برده بود . از این نقطه حکایات ایران مبداء تاریخ سلسله های مختلف ترکیه میشود . از ایام سلطنت کوروش ترکها یا تاتارها یا تورانیان که از آسیای مرکزی می آمدند پیوسته سرحدات شرقی ایران را تهدید می نمودند . این قبایل وحشی تا قرن یازدهم مانند هیاطله مجبور بودند که بعد از رسیدن به سیحون بجنوب حرکت کنند . در اواسط قرن یازدهم جمعیت مقتدری از قبایل بادیه نشین ترك دسته دسته از سرحدات عبور کرده داخل خراسان شدند و داهیه بزرگ و نابغه مبرزی لازم بود که این قبایل صحرا نشین را بصورت يك قشون پیوسته و مرتبی

در آورده و کشور متزلزل خلفای بغداد را در معرض  
هجوم و حمله قرار دهد . عاقبت نابغه مزبور در ربع  
اول قرن یازدهم بصورت و شخص طغرل بیک ظهور  
کرد که پس از بیرون کردن غزنویان از خراسان در  
خاک ایران پیشرفت نمود و در سال ۱۰۵۵ وارد  
بغداد شد . اگرچه در اینموقع طغرل بر تمام ایران  
دست یافته بود ولی مناسب دید که در اینموقع از خلیفه  
حمایت کند و خلافت را مظهر دانش و فضیلت و منیتهی  
جلوه دهد که او خود و اردوی وحشی اش بکلی از  
آن بی خبر بودند . بنا براین او خلافت را در بغداد  
برقرار نمود و خود به ری رفت و آنجا را پایتخت  
خود قرار داد . سلسله که او تاسیس نمود بنام پدر  
بزرگش سلجوق معروف شد و او و جانشینانش عاقبت  
کشوری را بنیان نهادند که از سواحل بسفور تا سرحدات  
ترکستان چین بسط داشت .

کشور سلجوقیان تقریباً یکصد سال پایدار ماند  
پس از آن سلسله های محلی سلجوقی بر ایالات ایران  
بطور علیحده و آسیای صغیر سلطنت نمودند . دوره  
درخشان سلاجقه یکی از مهمترین ادوار در تاریخ تمدن  
ایران بشمار می آید زیرا این ترکهای خشن که شاید



کتابد معروف شیخ لطف الله اصفهان



دو تنك طلاى جواهر نشان

عاری از سواد بودند و زبانی غیر از ترکی نمیدانستند همین قدر بعقل شان رسید که بهترین مغزها و دماغهای ایرانی را برای اداره و انتظام مملکت وسیع و پهناورشان بخدمت گمارند و در عین حال کلیه اشکال صنایع ظریفه را مورد تشویق قرار دادند . بواسطه هدم و تخریب آثار ایرانی در دست مغول ها در قرن سیزدهم از آثار صنعتی یعنی آنها که مظهر کلیه جلوات و تظاهرات صنایع ظریفه باشد کمتر باقی مانده ولی خوشبختانه یاره ای از مهمترین آثار ادبی نثرأ و نظماً باقیمانده است .

یکی از پادشاهان سلجوقی و یکنفر وزیر ایرانی که در خدمت وی بود در این عهد بوده است و خوانندگان انگلیسی اغلب با نام آنها آشنائی دارند و آنها عبارت بوده اند از ملك شاه سلجوقی و وزیر اعظمش نظام الملك . زیرا نام آنها در مقدمه مشهوریكه فیتز جرالده به ترجمه خود از رباعیات خیام افزوده تذکار گردیده و همه ما در مقدمه ترجمه فیتز جرالده حکایت آن سه نفر دوست هم مکتب یعنی نظام الملك و عمر خیام و حسن صباح آن پیرمرد کوهستانی و بانی و موجد دسته « حشاشین » را



خوانده ایم و میدانیم که این سه نفر بین خود قرار داد نمودند که اگر چنانچه در آینده ضرورت ایجاب نماید و حاجتی پیدا شود بمساعدت یکدیگر به پردازند. این روایت شاید از جعلیات و اختراعات بعد از وفات اشخاص موضوع حکایت باشد زیرا سن هر يك از این رجال ثلاثه مقتضی آن نبوده است که همه با هم در مدرسه بوده باشند. آنچه محقق و مسلم می باشد آن است که حسن صباح نظام الملك را بقتل رسانید.

از اواسط قرن دوازدهم تا اوایل قرن سیزدهم ایران شرقی در تحت سلطنت خوارزمشاهیان واقع شد. موجد و بانی این سلسله در ایام سلجوقیان حاکم خوارزمیه (خیوه) بود.

تنها کسی که جرأت بخود داده و توانست نسبت به چنگیز معامله توهین آوری نماید آخرین پادشاه سلسله خوارزمشاهیان بود. پس از آنکه چنگیز خان یکن را در سال ۱۲۱۵ مسخر نمود پادشاه مزبور پیامهایی دوستانه بوی فرستاد. چنگیز خان در بیست سال پیش از آن هم خود را مصروف به تشکیل اتحادیه ای از قبایل مغول نموده بود و قبایل را

باصرار یا بقوة قشون وادار باطاعت ساخته بود و چون از استیلا و تسخیر بلاد شمالی چین فراغت یافت متوجه مغرب گردید . بلا شك هیچ چیز جلو گیری از پیشرفت این سردار فوق‌العاده نمی توانست کرد ولی سوء رفتار با سفرا و ایلچیانیکه از طرف چنگیز خان بدر بار این پادشاه مسلمان روانه شدند و در نتیجه معامله ای که با آنها شد موجب تسریع پیشرفت او بطرف مغرب گردید . در سال ۱۲۲۰ چنگیز خان در سرتاسر ترکستان چین و نواحی جیحون و مملکت بین سیحون و رود سند سیطره و نفوذ خود را بسط داد .

چنگیز خان خود بماوراء جیحون از سمت مغرب مسافرت نمود لیکن عساکر مغول او مارش و پیشرفت بلا مانع خود را بطرف ایران شمالی مداومت دادند و در صفحات شمالی ایران بسیاری از شهرها و منجمله شهر قدیم ری را که تا کنون بشکل توده تلی باقیمانده منهدم ساختند .

هلاکوخان پسر ارشد چنگیز خان در سال ۱۲۵۶  
بسلطنت ایران رسید و نخستین اقدام او عبارت بود  
از هدم و تخریب قلاع حشاشیین در الموت و نقاط

دیگر . پس از انجام این مقصود و فراغت از این کار در سرتاسر ایران با سپاه خود حرکت نمود و در سال ۱۲۵۸ بغداد را گرفت و آنرا بصورت مسلخ و بالاخره توده خاکی در آورد و آخرین خلیفه عباسی را بقتل رسانید . هلاکو و جانشینانش مدت هشتاد سال در تحت عنوان ایلخان در ایران سلطنت نمودند آنگاه سلطنت شان خاتمه یافت و منقرض گردید . ایلخانها تا حدی خراب کاری اجداد و نیاکان خویش را با احداث و ساختن ابنیه زیبا در سراسر مملکت ترمیم و جبران نمودند . غازان خان ( ۱۲۹۵ - ۱۳۰۴ ) و الجایتو ( ۳۵ - ۱۳۰۴ ) همه از حامیان و طرفداران بزرگ صنایع ظریفه بودند . در فاصله زمان بین وفات ابوسعید و ورود امیر تیمور ( تیمور لنگ ) ایران در میان يك چند سلسله كوچك تقسیم شد كه برجسته و مشهور آنها عبارت بود از سلسله جلایر و مظهري و سربداران و كارتها و تركمانان قره قویونلو و آق قویونلو ( یعنی سپاه گوسفندان و سفید گوسفندان ) .

در سال ۱۳۸۰ امیر تیمور كه بر ماوراء سیحون دست یافته بود شروع بیک رشته لشكر كشی

های موفقانه طولانی در ایران نمود و مملکتی را بنیان نهاد و سمرقند را دارالسلطنه خویش قرار داد و بوسیله بنای عمارات باشکوه و زیبایی که تا با امروز هم پایدار و باقی است جلوه و رونق و زیبایی مخصوصی بدان شهر بخشید . سلطان حسین میرزا بایقور پادشاه هرات ( در سال ۱۵۰۶ میلادی وفات یافت ) که حامی و طرفدار صنعتگران در دوره درخشان مینیاتور سازان و منجمه دوره بهزاد استاد بزرگ صنعت بود پسر ارشد امیر تیمور گورکانی بود . میر علی شیر نوائی که یکی از حامیان و مشوقین بزرگ ادبا و دانشمندان در تاریخ اسلام بشمار میاید و خودش نیز از شعرای معروف و بارز در زبان فارسی و ترکی بود در دربار سلطان حسین ترقی شایانی نمود . یاره ای از کارهای نفیس معماری قدیم ایرانی را که هنوز هم پایدار و باقی است میتوان به امیر تیمور و جانشینان بلا فصل او نسبت داد . عمارات و ابنیه عالی و باشکوه سمرقند با آنکه آسیب دیده و خراب شده معدک هنوز تازگی شگفت آور و عبرت انگیز خود را حفظ کرده و خبر امیر تیمور که نسبت آنرا به معماران اصفهان

میدهند و دارای گنبد مدور هندوانه مانندی است که تا کنون سالم و بی عیب مانده خود دلیل بر این است که سلیقه و ذوق و اصول فنی معماری آنزمان با علی درجه ترقی رسیده بوده است .

اگرچه امیر تیمور بین سنوات ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳ چندین مرتبه بایران قشون کشی نمود و اگر چه اخلاف و اعقاب او در قرن یازدهم بر يك قسمت از مملکت ایران حکومت نمود معذک نمی توان او را در ردیف سلاطین مستبده ایران شمار نمود . ایران از موقع زوال قوت ایلخانیان در اوایل قرن چهاردهم در میان یکعده از شاهزادگان و حکامی که کما بیش فرمانروایان مستقل بودند تقسیم گردید . باید از این سلسله های کوچک کوچک بگذریم و علی الفور بزمان احیاء و بازگشت ناسیونالیزم ( دوره ملیت پروری و بیدار شدن احساسات ملی ) در عهد بزرگترین سلسله که ایران از دوره ساسانیان داشته یعنی سلسله سلاطین صفویه برسیم .

البته خوانندگان متذکر این نکته هستند که تقریباً کلیه پادشاهانی که از زمان ظهور محمود غزنوی بر ایران سلطنت کرده اند اصلاً ترك بوده

اند . سلاطین صفوی اگرچه ادعا می نمودند که از اولادان پیغمبر عرب می باشند و خود را بخانواده پیغمبر نسبت میدادند ولی از حیث ملیت و روح قومی اصلا ایرانی بودند و همانها بودند که تشیع را مذهب رسمی مملکت قرار دادند که تا با امروز هم باقی و پایدار است . اجمالا عقیده اهل تشیع که با عقیده تسنن تفاوت دارد ( سایر مسلمانان دنیا اهل سنت بوده و با اسم سنی معروف اند ) از اینقرار می باشد . آنها معتقدند که جانشین بالاستحقاق محمد داماد و پسر عمویش علی است و نیز معتقدند که نه تنها سه خلیفه که بجا نشینی پیغمبر انتخاب شدند قبل از اینکه نوبت بعلی برسد بلکه کلیه خلفای بعدی هم غاصب و رافضی بودند . شیعیان از میان ائمه دوازده امام را قائل هستند و میگویند امام آخر یا امام دوازدهم در درون زمین ناپدید گردیده و در عصر خود بازگشت خواهد نمود . کلیه ایرانیان مقدس و خداشناس معتقد بیک امام مخفی هستند اگرچه عقیده برخی هم بر آنست که امام مزبور امام هفتم بوده نه دوازدهم . بطوریکه ملاحظه میشود عقیده اهل تشیع نماینده آئین مسیحیت می باشد .

شاه اسماعیل بانی و موجد بزرگ سلسله صفویه  
از احفاد یکی از مقدسین و زهاد مشهور اردبیل بود.  
در زمان صباوت عده زیادی از پیروان و ملازمین را  
بدور خود جمع آوری می نمود و در سال ۱۵۰۲  
مقتدرترین فرمانروایان ترکمان را در ایران غربی  
شکست داد. پس از آنکه پایتخت و مقر سلطنت  
خویش را تبریز قرار داد آهنگ تسخیر و قبضه نمودن  
تمام مملکت ایران را نمود بطوریکه در ظرف مدت  
قلیلی قلمرو مستعمره او از سیحون گرفته تا خلیج  
فارس و از افغانستان تا فرات بسط پیدا کرد. تا اواسط  
قرن هیجدهم صفویان در ایران حکومت میکردند و  
شاید مشهورترین پادشاهان صفویه شاه عباس اول  
باشد که از ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ سلطنت کرد. شاه  
عباس از بعضی جهات بزرگترین پادشاهی بود که  
در هر دوری در ایران سلطنت داشته اند و در تحت  
توجهات شوق پرور او صنایع ظریفه و علم و ادب رونق  
گرفت بطوریکه سابق بر آن در هیچ زمانی صنایع  
و ادبیات رونق نگرفته بود. در عهد سلطنت او بود  
که انگلستان با ایران تماس کامل پیدا کرد و در سال  
۱۵۹۹ شاه عباس عده کثیری از انگلیسها را در

قزوین پایتخت خود پذیرفت. انگلیسها در تحت راهنمایی و ریاست « سراتونی شرلی » که در سال بعد شاه عباس او را بسمت ایلچی گری ایران بارویا فرستاد بایران آمده بودند. « شرلی » برادر خود « رابرت » را در ایران گذارد و او هم بعد از آنکه چند سالی در قشون ایران خدمت نمود بنوبت خویش بسمت ایلچی گری بانگلستان فرستاده شد.

در سال ۱۷۲۲ قسمتی از ایران در نتیجه قیام و نهضت افغانها از دست رفت و هرات و مشهد و اصفهان در حیطه تصرف آنها در آمد و در سال ۱۷۳۶ نادر شاه افشار ترك از ضعف ایران استفاده نموده شاه عباس سوم آخرین فرد سلسله صفویه را که در آن اوان هنوز از مرحله کودکی یا بیرون تنهاده بود مخلوع ساخت و خود بر تمام مملکت دست یافت. پس از تسخیر ایران دایرة فتوحات خود را تادهلی هندوستان بسط داد. از جمله غنائمی که نادر شاه در هندوستان بدست آورد تخت طاوس مشهور بود که آنرا به طهران آورد. در زمان سلطنت یازده ساله اش مملکت ایران از رود سند تا قفقاز بسط پیدا کرد. شاهرخ پسر او از ۱۷۴۸ تا ۱۷۹۶ سلطنت نمود.



ولی منطقه حکومت او منحصر به خراسان بود و بقیه مملکت مورد تشاجر و نزاع چندین رقیب واقع شده بود که قوی ترین آنها زنده های ایران بودند و در سال ۱۷۷۹ بدست آقا محمد شکست یافتند. آقا محمد سلسله قاجاریه را که تا زمان جنک بین المللی پایدار بود تأسیس نمود. در دوره قاجاریه طهران پایتخت شد و از آن زمان تا بکنون بهمان حال باقی است. آقا محمد بنفع برادر زاده اش فتحعلی شاه تا سال ۱۸۳۴ سلطنت نمود.

یکی از مشهور ترین سلاطین این سلسله ناصرالدین شاه بود ( ۹۶ - ۱۸۴۸ ) که در نتیجه دو مسافرتی که با اروپا نمود و شرح آن را خود در سفر نامه های دلپذیر خود نگاشت در عصر خویش در خارج از ایران اشتهار پیدا کرد. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه بود که فرقه بابیه اغتشاش و بلوای بزرگی در مملکت ایجاد نمودند و مورد تنبیه و مجازات شدید واقع شدند. هر کتابی که در باب ایران نوشته شود اگر ذکری از بایان و بهائیان در آن نرود کامل نخواهد بود. در اواسط قرن نوزدهم مذهبی جدید در ایران پیدا شد. این مذهب از این

حیث بی نظیر است که چند نفر از اشخاصی که خود در زمان پیدایش ان در قید حیات بوده و وقایع آن را برآی العین دیده اند شرح وقایع اولیه آنرا برشته تحریر آورده اند . از این جهت امروز همانقدر که مثلا از مارتین لوتر اطلاع داریم از میرزا محمد علی معروف به باب هم اطلاع داریم . باب معتقد بود که يك مأموریت آسمانی باو مفوض گردیده که باید رسالت خویش را به هم مذهبان خود ابلاغ نماید .

باب احکام اسلام را بوضع جدیدی تعلیم داده و طبقه روحانیون فاسد و رشوه خوار را مورد حمله شدید قرار میداد و سریعاً مریدان و پیروان زیادی پیدا کرد و گروه بسیاری بدو گرویدند . باب در سال ۱۸۴۵ شروع بموعظه و تبلیغ نمود و در سال ۱۸۵۰ به تحریک روحانیون اعدام گردید . شکیبائی و طاقتی که او از خود بروز داد موجب افزایش ایمان آورندگان بدین جدید شد ولی باینها مورد تعقیب و تضییق بیشتر واقع شدند . در ماه اوت از سال ۱۸۵۲ ناصرالدین شاه مورد سوء قصدی واقع شد و از این جهت فرقه بایه مسؤل و مؤاخذ شدند و بالنتیجه به فجیع ترین و وحشیانه ترین طرزی شکنجه و آزار گردیده

بوقت رسیدن. از آن تاریخ به بعد باینها در کمال  
اختفا و پنهانی باین خویش عمل میکردند و در سال  
۱۸۶۴ کلیه بایانی که رسماً قبول انمذهب را کرده  
بودند از ایران تبعید گردیدند. جانشین رسمی باب  
موسوم به عبدالبها در سال ۱۸۶۶ شروع به تبلیغ این  
باییه نمود که در آن تجدید نظر شده بود و اعلام نمود  
که باب فقط پیشرو و منادی او بوده است و بس.  
عبدالبها این جدید خود را تقریباً به کلیه بایان  
قبولانید و پس از آنکه دعوت عبدالبها به هدف اجابت  
رسید و بایان بدو گرویدند نام بهائی را بر خود نهادند.  
بهاء مدعی بود که پیامی آسمانی دارد که نه تنها برای  
مسلمانان است بلکه برای جمیع ملل و نحل و کلیه اقوام  
و قبایل بشر است عبدالبها کلیه عقاید و نظریاتی که  
بموجب آن باب ارتباط و اتحاد خود را با اسلام حفظ  
کرده بود محو و منسوخ نمود. عکا مقر و مرکز بهائیان  
گردید و پسر ارشد بهاء که رئیس انونوی فرقه مزبوره  
است هنوز در آنجا اقامت دارد. مذهب بهائی از  
دیر باز فقط بطور پنهانی در ایران بود ولی در رژیم  
حاضر بهائیان از آزادی کامل برخوردار و بهره‌مند  
می‌باشند از امریکائیان و عده هم از انگلیسان در جرگه

بهاثیان داخل هستند .

در سال ۱۸۵۷ انکلیسها از لشکر کشی ناصرالدین بر علیه هرات ممانعت نمودند و در خلیج فارس قشون وارد کردند در سال ۱۸۵۸ قرار داد صلح منعقد گردید . از آن به بعد بین روس و انکلیس رقابت شدیدی برای تنفیذ و بسط نفوذ خود در ایران شروع شد و در اوائل ۱۸۹۰ يك نهضت انقلابی سری بر علیه شاه پدیدار گردید و در سال ۱۸۹۶ ناصرالدین شاه مقتول شد پسرش مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۶ مجبور شد که هیأتی از پیشوایان ملت و رجال مملکت را برای تشکیل مجلس شورای ملی یا پارلمان دعوت نماید و مجلس را افتتاح نماید ولی پسرش محمد علی شاه چندی بعد از آنکه در سال ۱۹۰۸ براریکه سلطنت جلوس نمود مجلس را معلق نمود . در نتیجه این اقدام خود سراره شاه مجبور شد که بفتح سلطان احمد شاه پسر کوچک خود که در سال ۹۲۹ در یارس پس از هشت سال اقامت وفات یافت کناره جوئی از سلطنت نماید . پدرش نیز در سال ۱۹۲۵ در فرانسه بدرود حیات گفت .

در عهد سلطنت مظفرالدین شاه ایران رفته رفته .

در تحت نفوذ و سلطه روس واقع شد ولی بعد از آنکه در سال ۱۹۰۴ — ۵ قشون روس بدست ژاپونیه‌ها شکست یافت روسیه مایل شد که با انگلستان در باب ایران قرار داد و بند و بستی نماید. بموجب عهد نامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ ایران به مناطق نفوذی منقسم گردید باین معنی که قسمت جنوب شرقی ایران یعنی آن قسمت که خلیج فارس را احاطه می نماید در حیطة نفوذ و حدود فرمانروائی انگلیس در آمد. منظور انگلستان این بود که از پیشرفت روسیه بسمت جنوب از راه دریا جلوگیری نماید و عایقی در جلو او ایجاد کند. مابین روسیه در شمال و انگلستان در جنوب منطقه بیطرف وسیعی واقع شده بود. در اوایل جنک بین الملل قشون تزار وارد ایران شد ولی اگر انقلاب روسیه پیش نیامده و از پیشرفت قشون روس جلوگیری نکرده بود قطعاً تمام مملکت را عرضه تاخت و تاز خویش قرار داده بودند. در این موقع روسها از مملکت خارج شده و تمام مملکت را برای انگلیس ها گذاردند و دولت ایران بر حسب ظاهر بیطرف ماند. قشون انگلیس از هندوستان از راه بلوچستان به خراسان رفت و یکدسته دیگر از قشون انگلیس قسمتی از شمال غربی ایران

را متصرف شد و حتی باد لوبه را هم مدت خیلی در  
تحت تصرف داشت. در اوایل سال ۱۹۱۸ انگلستان  
کاملاً مملکت را در تحت تصرف خویش آورد. نزدیک  
بود قرار دادی بتصویب برسد که بموجب آن انگلستان  
ایران را تحت الحمايه خویش قرار دهد و در عين حال  
تمامیت ایران را ضمانت کند که ناگهان در اوت  
۱۹۱۹ ملیون ایران باستظهار و پشتیبانی روسهای  
ساویت با این قرار داد مخالفت نمودند. بالنتیجه قشون  
انگلیس مجبور شد که از قفقاز و ایران شمالی خارج  
شود و ایران دوباره استقلال کامل خود را بدست  
آورد. در هر حال ایران حالت قابل ترحمی داشت  
و ظهور بموقع رضا خان او را از آنحالت بیرون آورد.  
رضا خان از مرتبه سپاهگیری در قشون ایران به نیروی  
اخلاق و سجایای فطری و ژنی نظامی و داهیه سلحشوری  
خود را در رأس دولت جای داد. اگر چه در  
ابتدای امر رضا خان بامقام دیکتاتوری اکتفا نمود ولی  
عاقبت در آوریل ۱۹۲۶ بر اریکه سلطنت جلوس  
نمود و تاج سلطنت ایران را بر سر نهاد.  
رضا خان در این پنج سال اخیر بنام رضا شاه پهلوی  
سلطنت ایران را بامنتهی درجه موفقیت و نیکنامی  
یابدار و برقرار داشته است.



# فصل سوم

## مسافرت در ایران

در این فصل قصد دارم در کمال ایجاز و اختصار به تعریف و بیان شهرها و اطلال و خرابه های مهم ایران بپردازم و برای انجام این مقصود راههای کاروان رو را از یارۀ نقاط عزیزت یا مبداء مورد بحث قرار دهم که بسیاری از آنها اکنون از مقام نازل سابق به مقام ارجمندی ترقی کرده و راه حسابی شوسه شده اند . زیرا این ترتیب بعقیده نگارنده بخوانندگان کمک میکند که نه تنها از جغرافیای مملکت اطلاع حاصل کنند بلکه تاریخ مملکت را نیز بیاموزند زیرا راههای ایران از معدودی تجاوز نمیکند و از لحاظ قدمت باندازه خود کشور ایران قدیمی هستند . ولی من در نظر ندارم که راهنمایی جهت سیاحان بنگارم بلکه منظورم آنست که در نظر خوانندگانی که در وطن خود نشسته و آن دیار را برای العین ندیده اند دورنمایی از صحنۀ نمایش ایران تجسم دهم .

پس، حالا فرض کنید که ما از سمت شمال وارد ایران شده ایم و بعد از حرکت از پرت بحر خزر یعنی پهلوی « انزلی سابق » تماماً بسمت جنوب حرکت می کنیم تا به قزوین برسیم . این شهر را ما نقطه عزیمت خود قرار می دهیم . اول بسمت شمال غربی یعنی بطرف تبریز و دوم بسمت جنوب شرقی یعنی بطرف طهران و سوم بسمت جنوب غربی یعنی بطرف همدان حرکت می کنیم . از طهران ما مستقیماً بطرف مشرق بقصد عزیمت بمشهد و ثانیاً مستقیماً بطرف جنوب بقصد عزیمت باصفهان مسافرت می کنیم . از اصفهان ما بسمت شیراز حرکت کرده به بوشهر واقع در خلیج فارس میرسیم و از آنجا بوسیله کشتی به بصره و از بصره از راه دریا در قلب خوزستان قدم می گذاریم . بنا بر این هشت سفرنامه باید بنویسیم :

۱ - در این ایام مسافت از پهلوی تا رشت را در ظرف چند ساعت می توان بوسیله اتومبیل طی کرد . در چند سال قبل کسی که میخواست از پهلوی تا رشت برود مجبور بود بوسیله قایق از مرداب عبور کند آنگاه از خلیج کوچکی به پیربازار



برود و از انجا هم بوسیله درشکه به رشت خود  
را برساند .

این شهر مترقی و ناسالم یایتخت گیلان می  
باشد که سابقاً ایالت ابریشم خیز مهم ایران بود .  
شهر مزبور فقط از این حیث جالب توجه است که  
مخرج بحری عمده شمال محسوب میشود .

ایالات گیلان و مازندران که در سواحل جنوبی  
بحر خزر واقع شده و قطعه باریکی از زمین را  
ما بین بحر خزر و جبال البرز گرفته اند از هر جهت  
با سایر نقاط ایران فرق دارند . وقتی شخص مسافر  
از جنوب به شمال مملکت در موقع عزیمت از ایران  
سفر میکند اختلاف و تباین بین فلات بایر و مسلوب المنفعه  
و کوههای برهنه جنوب و جنگلهای انبوه و باطلاق  
های مرطوب این ایالات نظر او را سخت جلب میکند  
تا موقعی که از شمال وارد مملکت میشود زیرا پس از  
آنکه شخص مسافر ولو آنکه مدت توقفش در آن  
مملکت کوتاه باشد بدرجه ای با اراضی بایر و لم یزرع  
که واحه های بشکل قصبه یا قریه در گوشه و کنار  
آن واقع شده آشنا میشود که وقتی شخص باخرین  
گردنه نزدیک رشت میرسد و تپه ها را مفروش بقرش

زمردین نباتات و جنگلهای انبوه و زمین را از بنفشه و گلهای بهاری و امثال آن مستور می بیند چشمان خویش نمی تواند اعتماد کند و آنچه می بیند باور نمیکند .

قدری که شخص از رشت دور میشود داخل درهای تنگ و عمیق و گرده های سفید رود میگردد که راه اغلب بطرز خطرناکی بدان متصل می باشد ولی بعد از آنکه از آن حدود خارج میشود کلیه سبزه زارهای طبیعی را در قفای خود میگذارد و بقیه راه تا قزوین نامطبوع و غیر دلکش است .

تصور میرود تاریخ قزوین به ایام ساسانیان بر میگردد و توسط شاه یور دوم بنا شده است میگویند هازون الرشید یکی از مساجد آن شهر را بنا نمود و نیز گویند حسن صباح رئیس حشاشییش ایران وهم مدرسه عمر خیام قزوین را مسخر نمود . از میان قلاع متعددی که بتصرف این شخص که شاه کشی را پیشه خود ساخته بود در آمد محکمترین همه قلعه الموت بود که تقریباً چهل میل از قزوین دور بود . در زمان سلطنت شاه طهماسب اول پادشاه دوم صفوی ( ۱۵۲۴ - ۷۶ ) قزوین مرکز حکومت

مملکت گردید . در همین شهر بود که شاه طهماسب  
 همایون امپراطور مغول را در دوره ده ساله تبعیدش  
 از هندوستان در کنف حمایت و لطف خویش پناه داد  
 و در همین شهر بود که ( اتنونی ) و ( رابرت شرلی )  
 در اواخر سال ۱۵۹۸ نخستین بار با شاه عباس اول  
 ملاقات و مصاحبه نمودند و در همین شهر در سال  
 ۱۶۲۷ ( رابرت ) وفات یافت و ده روز بعد رفیقش  
 ( سرداد مرکاتن ) « ۱ » بدو ملحق گردید . شاه  
 عباس بنا به یاره علل وجهات سوق الجیشی یابتخت  
 خود را باصفهان منتقل ساخت و دیگر قزوین در هیچ  
 دوره وزمانی دارالسلطنه واقع نشد . تاریخ قدیمی  
 ترین خرابه های قزوین از ایام صفویان است و  
 مشهورترین آنها دروازه علی قایی است که متعلق  
 به قصر مخروبه شاه طهماسب می باشد . و نیز مسجد  
 زیبائی در آن شهر وجود دارد که معروف است  
 به مسجد شاه .

۲ — پس از حرکت از قزوین بطرف مغرب  
 بقایا و آثار مسجد سلطان الجایتو مغول « خدا بنده »  
 در سلطانیه که یکزمان از ابنیه عالیه بشمار میرفت

مشاهده میشود . شهر سلطانیه توسط پادشاه سوم  
اپلخانیه موسوم به ارغون خان بود بنا شد و توسط  
الجایتو مرکز حکومت ومقر سلطنت گردید . پس از  
مرک الجایتو « در ۱۳۱۶ » سلطانیه در چاه گمنامی  
فرو رفت و از اهمیت وشوکت افتاد . شهر سلطانیه در  
سال ۱۳۸۱ میلادی توسط امیر تیمور کورکانی  
نهب وغارت شد وظاهرأ این مسجد را از جهت اینکه  
قبرستانی بود دست نزد و بحال خود گذارد . در  
خارج این قریه مقبره دیگری است کوچکتر از مقبره  
اولی که متعلق به الجایتو است وبشکل هشت ضلعی  
ساخته شده و بایک قبه و گنبدی محاصره شده است  
شهر زنجان که بعد از سلطانیه بدان میرسیم بواسطه  
زرگری مشبک وملیحه کاری مشهور زنجان یکی  
از اولین قلعه و پناهگاهه بایمان بوده است . اتفاقاً  
همین شهر آخرین شهر در مغرب ایران است که  
مردمانش بزبان فارسی حرف میزنند زیرا از آن  
که بگذریم به قریه میانه میرسیم که بواسطه ساس  
« ۴ » خوفناک ووحشت آوری که دارد و نیشش  
کشنده تصور شده است بطرز شکفت آوری انکشت

نما شده است . « تونیات » « ۲ » سیاح مشهور  
فرانسوی در سال ۱۶۶۷ از زهر نیش غریب گز  
میانہ هلاک شد « کرزن » میگوید پاره ای اشخاص  
عقیدهٔ مردمانی را که معتقد بخطرناک بودن آن  
جانور بوده اند تقبیح و مورد استهزاء قرار داده  
اند و این فکر را موهوم و بی پایه تصور کرده اند !  
کمی رو به شمال غربی آن دهکده وقریهٔ ترکمانچای  
واقع شده است که در سال ۱۸۲۸ معاهدهٔ معروفی  
بنام همان ده در آنجا بسته شد و بموجب معاهدهٔ  
مزبور ایران شهر اریوان ونخجوان و کلیهٔ حقوق  
خود را در بحر خزر به روسیه واگذار نمود .  
آنگاه به تبریز میرسیم در دورهٔ قاجاریه این شهر  
مسکن و محل اقامت ولیعهد بالاستحقاق و وارث تخت  
وتاج سلطنت گردید . چند شهر است در دنیا که  
بیشتر و بطرز وحشتناک تری از سایر نقاط دوچار  
زلزله گردیده و همین حادثه مسبب قتل ابنیهٔ قدیمه  
گردیده است . زلزلهٔ ۱۷۸۰ که میگویند ۴۰،۰۰۰  
نفر بر اثر آن نابود گردیدند سبب انهدام و ویرانی  
مسجد آبی زیبا و قشنگی گردید که جهان شاه

آخرین یاد شاه سلسله قره قویونلو « سلسله سیاه کوسفندان » « ۱۴۳۷ - ۶۸ » آنرا ساخت . مسجد مزبور در شمار نفیس ترین جواهر صنایعه ظریفه قرن پانزدهم ایران بوده است . دو گنبد آن بکلی نابود گردیده و وقتی که فرو ریخته اند هرچه در زیر آنها بوده از بین رفته است و چیزی که امروز باقی مانده رواق و ایوان زیبایی است که کاشی کاریهای آن ریاحین و گلهای را با شکل هندسی نشان میدهد . در جنوب غربی شهر ارگ قدیم بشکل کثیرالاضلاع جسیمی با ارتفاع هشتاد قدم واقع شده و برجهای مدور در اطراف آن قرار گرفته اند . در این نقطه بود که باب در ماه ژویه از سال ۱۸۵۰ هدف گلوله شد .

در نیمه راه میانه و تبریز پل است قدیمی و معروف به پل دختری که از زمان ساسانیان باقی مانده و تا اندازه ای شباهت به پل شوستر دارد .

یک شهر دیگر در این ناحیه باقیمانده است که باید متذکر شد و آن اردبیل است که مابین تبریز و مرند واقع شده است . این شهر بواسطه آنکه محل سکونت شیخ صمی الدین نیای شاه اسماعیل و موجود

وبانی سلسله صفوی بوده شهرتی عظیم حاصل کرده و جنبه قدوسیتهی حائز گردیده است قبر شیخ صفی‌الدین و قبر آن شاه بزرگ در مسجد مخروبه ای مشاهده می‌شود. فرش مشهوری که اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت افتاده و در سال ۱۵۳۹ در شهر کاشان ساخته شد از طرف شاه طهماسب به مقبره واقع در اردبیل اتحاف گردید.

۳ — سفر دوم ما از قزوین بسمت جنوب شرقی رو به طهران پایتخت ایران نو شروع میشود که مجموع مسافت آن ۹۶ میل می باشد. تا این اواخر یگانه راه درشکه روی که در مملکت وجود داشت این راه بود سفراء و وزرای مختاریکه از رشت به مقر مأموریت خود در طهران می آمدند مقرر بود رسماً بامیهماندار ساطنتی در قزوین ملاقات بعمل آورند و پس از آنکه از دستار خان که عبارت بود از میزی مشحون از میوه جات و شیرینی‌ها مقداری صرف می‌کردند آنها را مخیر می نمودند که مسافت از قزوین به طهران را بوسیله اسب یا کلسکه دو اسبی به پیمایند اگر چنانچه کلسکه مورد انتخاب واقع می‌شد می بایستی اسبان زین دار با چهار آئینه و نمود

زین وزین برگ بسیار زیبا و نفیس در عقب کالسکه بطور اسکورت حرکت کنند که اگر چنانچه سفیر تغییر رأی دهد و مایل بسواری اسب شود همیشه حاضر و آماده باشند .

مسافرتی از این ۹۰ میل مسافت بی لذت تر نمی توان تصور کرد ولو آنکه مسافت مزبور در چند ساعتی بوسیله اتومبیل طی می شود . در سمت چپ جبال البرز واقع شده است که ملالت یکنواخت بودن راه را تا حدی چاره میکند ولی باستثنای شکافی که بوسیله رود کرج و پل آن که بنظر خطرناک میرسد بوجود آمده دور نما و منظره اطراف بکلی عاری از لطف و زیبایی است و خود راه بواسطه نهرهای بیشماری که بلا مانع از کوه در اطراف آن جاری است خرابیهای زیاد پیدا کرده است . کلیه شهرهای بزرگ ایران دارای دروازه های باشکوهی است که مسافری از آنها عبور می کنند تعداد دروازه های طهران از دوازده کمتر نیست . متأسفانه فن تزیین و زیور بندی مانند فن معماری نخواسته است خود را به نمونه های عالی دوره صفویه به پیوند و از این جهت است که دور نمای دروازه



های شهر که از دور چشم مسافر جدیدالورود را تحت  
تاثیر وجاذبیت خود میاورد وقتی که نزدیک میشوند  
ودقت در جزئیات کاشی کاریهای دیوار می کنند بده  
خورده و دوچار حیرت و اعجاب میگردند .

جلال و جبروت طهران عبارت از قلعه عظیمه  
دماوند است که روی آن از برف مستور و بر  
سایر جبال که يك نوع « آمفی تأثر » تشکیل  
داده و نیمه حصارى بدور شهر از سمت شمال  
کشیده اند تسلط دارد . در موضوع کوه دماوند  
« ارتفاع آن ۱۸،۶۰۰ قدم می باشد » که شامخ  
ترین جبال ایران است یکنوع افسانه از ایران  
باستانی در همه جا باقیمانده و افسانه های مزبوره  
منتسب با دماوند می باشد و حتی در ضمن شمارش  
گلی که کشتی نوح را در کنف حمایت خویش  
قرار دادند هنگامی که طوفان ساکت شد و سیلاب  
ها تخفیف پیدا کرد و آبها در زمین فرو رفت  
اشاره ای هم به قلعه دماوند میشود . در اینجا  
از اقتباس و نقل جمله ای از کتاب ( ایران ) تألیف  
لرد کرزن ( جلد اول صفحه ۲۹۷ ) که جلب  
دقت و توجه می نماید خود داری نمی توانم کرد .

« همان اثری که کوه فوجیا ما نسبت به دورنمای ژاپون دارد دماوند هم نسبت به دورنمای ایران دارد . هر دو دائماً حاضر و سر باسماں افراشته و مغرور و متفرعن می باشند . هر دو يك اثر جاودانی در افسانه های مملکت خود پدید آورده اند و اگر ( فوجی ) بی نظیر و بی مثال قسمت بمراتب مهمتری در صنعت ( نیپون ) بازی کرده است تاقله دماوند در صنایع ایران بآن دلیل است که ژاپونیا در عین آنکه از حیث قوه ابتکار و قریحه ابداع و اختراع عقب نیستند ولی از حیث قوه تصور بدرجات قوی تر هستند » طهران که امروز محیط دایره اش یازده میل می باشد عظمت و بزرگی اش مرهون و مدیون ناصرالدین شاه قاجار بوده ولی در تحت لوای سلطنت رضا شاه پهلوی پادشاه کنونی سرعت رو به ترقی می رود و بواسطه احداث خیابانهای وسیع سنک فرش شده جدید که طرفین آنها مشجر است شهر طهران جمال و زیبائی مخصوصی پیدا کرده است . اکنون شهر طهران دارای بسیاری از عمارات و ابنیه عمومی جدیدالبناء و منجدله ابنیه مجلس شورای ملی و مشحون از خانه های شخصی زیبا و قشنگ و قصرهای

مینیاتوری است که در هر يك باغچه های مخصوصی مطابق معمول و رسم و دریاچه هایی که محاط باديوار های بلند می باشد دیده می شود . جای بسی تأسف است که معماران دوره قاجاریه آثار قومی و شعائر و سنن ما جدۀ ملی خود را در شاهکار های خود بکلی فراموش نموده یا از آن بی اطلاع بوده اند . از بنای مجلل و باشکوه کالج امریکائی که بطرز معماری ساسانیان در خارج از محیط شهر طهران بنا شده خوب معلوم میشود که سنک های معماری قدیمۀ ایران را بخوبی میتوان با اوضاع این عصر و وضعیت جدید وفق داد . در قرن چهاردهم میلادی یکنفر جغرافی دان مشهور ایرانی یعنی حمدالله مستوفی صحبت از طهران میکند و آنرا تاحدی مهم می شمرد . در سال ۱۷۸۸ آقا محمد موجد وبانی سلسلۀ قاجار پایتخت خویش را طهران قرار داد ولی از قرار معلوم اقدامی برای زیبائی و قشنگی شهر ننمود . اثاثیه و اموال سلطنتی را در قصری معروف به قصر گلستان جای داده اند اسبابهای مزبور عبارت است از يك کتابخانه بسیار نفیسی که نه ترتیبی داده اند و نه فهرستی از کتب آن تهیه کرده اند و حال آنکه اگر از روی معدودی

از نمونه هائی که بنظر نگارنده رسیده بخواهیم  
قضاوت کنیم کتاخانه سلطنتی باید دارای نسخ  
گرانبهای بسیاری باشد. نزدیک این کتابخانه کوچک  
اطالار بسیار بزرگ و وسیعی واقع شده است که آنرا  
بصورت موزه در آورده اند موزه مزبور علاوه بر  
آنکه مجموعه ای از ساعت های دیواری و ظروف (سور)  
(۱) و غیره دارد که ناصرالدین شاه در دوره  
سلطنت چهل ساله خود گرد آورد (و بطوریکه  
سابقاً گفتیم دو سفری که بارویا نمود در عهد سلطنتش  
بود) دارای دو شیئی مرصع و جواهر نشان نیز  
می باشد که هم فوق العاده جالب توجه و هم نفیس  
و تمین می باشد. یکی از اینها تختی است معروف به  
تخت طاوس که اغلب نویسندگان عقیده دارند همان  
تختی است که نادر شاه از دیوان خاص دهلی  
پایتخت هندوستان آورد. لرد کرزن اولین شخصی  
بود که اشاره با این موضوع نمود که تعریفی که  
« تاورینه » « ۲ » جواهر شناس فرانسوی از  
دهلی میکند « تاورینه تخت مزبور را در سال  
۱۶۶۵ دیده بود » بهیچوجه مطابقت با تخت فتحعلی  
شاه در طهران نمی نماید. مثلاً تخت دهلی بر دوازده

ستون استوار بود و حال آنکه تخت طهران هفت  
ستون دارد. عاقبت لرد کرزن باتتبع و تحقیق دریافت  
له تخت طاوس از هندوستان نیامده بلکه در موقعی  
که فتحعلی شاه خانم جوانی از اهل اصفهان را  
بجباله نکاح خویش در آورد تخت مزبور را در همان  
شهر برای وی ساختند و چون خانم مزبوره طاوس  
خانم خوانده میشد از این جهت تخت اصفهان هم  
باسم وی خوانده شد. یکی دیگر از اسبابهای مذکوره  
فوق کرة بزرگی است که از جواهرات برای  
ناصرالدین شاه ساخته اند. در آن کرة هر جا که  
دریا است از زمرد و مملکتین انگلیس و فرانسه از  
الماس، افریقا از یاقوت هندوستان از یاقوت کبود  
و ایران از فیروزه ساخته شده است. میگویند کرة  
مزبور مشتمل بر ۵۱،۳۶۶ دانه جواهرات بوزن  
۳،۶۵۶،۴ گرام می باشد.

در سمت جنوب طهران خرابه های دو شهر  
مشهور واقع شده است يك قسمت از مسافرت بآن  
نقطه را بوسیله تنها راه آهنی در ایران که مشغول  
کار است می توان طی کرد. این راه آهن در  
سال ۱۸۸۸ برای حمل و نقل زواری به مقبره شاه

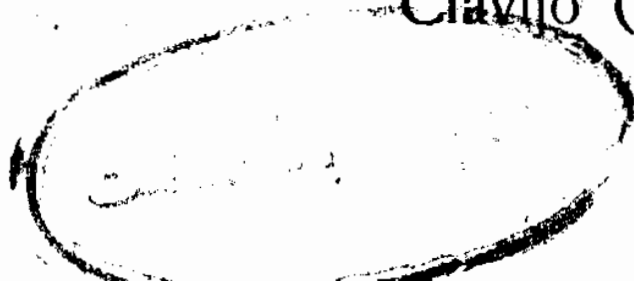
عبدالعظیم « مرد مقدسی بوده است که در اواخر  
قرن نهم وفات یافته است » ساخته شد .  
نخستین شهر از این شهر های قدیمی ری می باشد  
که یکی از شهر های مشهور اسلامی است و در  
محل ری قدیم که در ایام مادها موجود بود ساخته  
شده است و در تاریخ هخامنشیان و سلجوقیان و  
یارتیان و ساسانیان آن شهر شهرتی بسزا داشت هیچ  
یک از کاشفین تاکنون مجال آنرا نداشته اند که  
شهرهائی که در زیر خرابه ها و اطلال مدفون گردیده  
تعیین نمایند . اسطخری جغرافی دان عرب که در  
قرن دهم میزیسته در طی نگارشات خود شهر ری را  
بعد از بغداد مرقی ترین شهرها تعریف میکنند . در نیمه دوم  
قرن یازدهم طغرل بیک سلجوقی که شخصی مخوف بود  
آن شهر را پایتخت خود قرار داد و در آنجا هم  
بخاک سپرده شد . در سال ۱۲۲۱ شهر مزبور توسط  
مغول های مهاجم باخاک یکسان گردید و سفال های  
قشنگ ری که خوشبختانه نمونه های بسیاری از آن  
بدست آمده و از شکسته شدن ایمن مانده اند مربوط  
به دوره وعصر قبل از این مصیبت بوده است .  
در قرن نهم میلادی معمول سیاحانی که

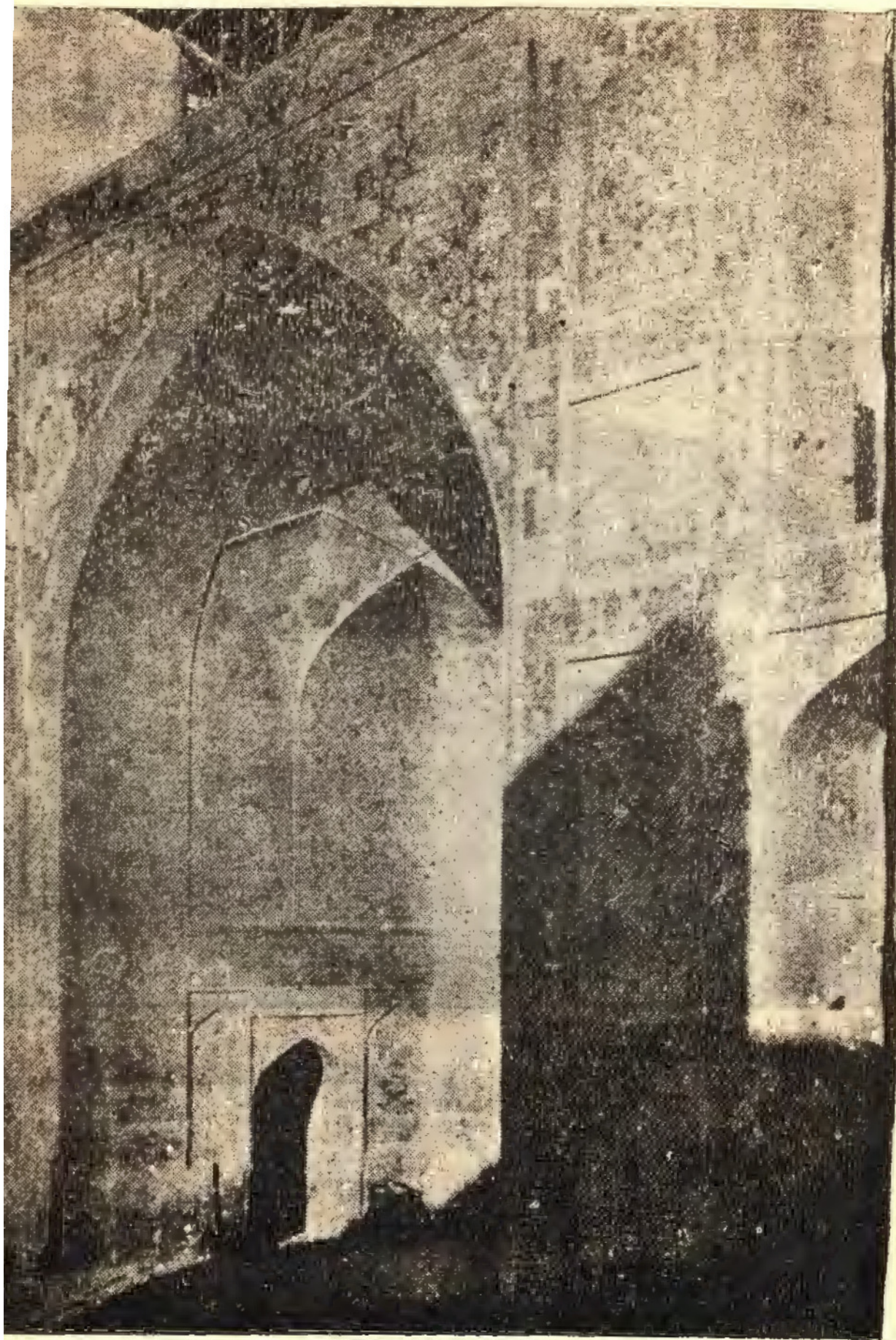
بهران میرفتند این بود که برای سیاحت و اکتشاف  
بیل و کلنک برداشته به ری میرفتند که خزاین مدفونته  
آنجا را مورد جستجو و تفحص قرار دهند « کلاویجو » (۱)  
سفیر اسپانی در دربار امیر تیمور که در سال ۱۴۰۴  
از آنجا عبور کرده بود میگوید ری بکلی خالی  
از سکنه بود .

خرابه های ورامین دومین شهر قدیم از  
شهرهای مذکوره فوق در سی و پنج میلی جنوب  
شرقی طهران واقع شده است . مسجد زیبایی که  
آثار بسیاری از آن هنوز باقی مانده است منتسب  
به سلطان ابوسعید پسر و جانشین الجایتو است که او  
از سلسله ایلخانی « مغول » می باشد . خرابه ها  
و اطلال شکفت آور بسیاری در ایران وجود دارد  
ولی آنها هم مانند خرابه های ری منتظر کاوش و  
جستجوی علمی می باشند .

۴ - اکنون ما بعزم مسافرت سوم از  
قزوین حرکت کرده و راه جنوب غربی را  
به همدان که شش هزار قدم بالاتر از سطح دریا  
در دامنه <sup>الکوه</sup> دماوند واقع شده پیش می گیریم . همدان  
دوره اسلام جز مقبره فیلسوف و طبیب بزرگ ایران

Clavijo (۱)





قسمت داخلی مسجد شاه عباس در اصفهان . صندلی تزیین شده  
و اهر و منبر مخصوص پیشوا و امام جماعت است





جعبه چوبی منبت کاری

ابوعلی ابن سینا « ۹۸۰ - ۱۰۳۶ میلادی » که در اروپا بنام « اوی سنا » معروف است و غیر از رواق مجلل و باشکوه مسجدی از آثار معماری قرن چهارم که اشکال و نقش ها و ترسیمات هندسی آن بر سایر قسمت ها رحجان و برتری دارد دیگر چیزی که از لحاظ علم آثار عتیق « آرکئولوژی » جالب توجه و دقت باشد در آن شهر یافت نمی شود . همدان بیشتر از این لحاظ جالب توجه و دقت است که در محل شهر قدیم اکباتانا « یا هکوماتانا مطابق کتیبه هائیده بخط میخی باقیمانده است ) که پایتخت مملکت کوروش بود اخذات گردیده است . در این شهر بود که اسکندر کبیر غنائم بسیار و منال بیشماری بچنگ آورد و مکنت سرشاری اندوخته کرد اکباتانا ی قدیم هنوز مورد اکتشاف علمای آثار عتیق واقع نشده و آثار مدنیتش باییل علمای فن از خاک بیرون نیامده است اگر چه یکی دو فقره از آثار گرانبها و نفیس در آنجا پیدا شده است مخصوصاً لوح طلای بسیار مهمی که يك خط میخی بسه زبان بر آن رسم گردیده و چند سال قبل توسط « پروفیسور هر تسفلد » کشف گردید . این لوح که برای

داریوش اول ساخته شده در میان شالودم و بنیان يك خانه قدیمی پیدا شد و اهمیت این لوح نه تنها در آنست که محل اکتانای قدیم را مسلماً معین میکند بلکه از آن معلوم میشود که رسم و دأب قدیم آشور و بابل مبنی بر گذاردن لوح ها در میان شالوده ابنیه مهمه نیز در زمان هخامنشیان معمول و جاری بوده است .

بعد از عزیمت از همدان ما بطرف جنوب غربی از گردنه امد آباد بسمت کرمانشاه رهسپار میگردیم ولی قبل از رسیدن به دامنه گردنه مزبور باید در نظر داشته باشیم که ما چندان از میدان جنگ بزرگ نهاوند که مقدرات کشور ساسانیان در ۶۴۱ میلادی در آنجا معین شد دور نیستیم و پس از عبور از گردنه امد آباد قبل از رسیدن بکرمانشاه باید در دو نقطه فوق العاده مهم یعنی بیستون و طاق بستان درنگ نمود . بیستون « باغستانا ، بیستون » که ۲۴ میل از کرمانشاه فاصله دارد شاید دارای مهمترین آثار ایران باشد . کتیبه هایی که بسه زبان بر صخرها و سنگها توسط هخامنشیان منقوش گردیده در اوایل قرن نوزدهم حکم مفتاحی را در ادبیات

وسیع مسیحی پیدا کردند که از دیر باز ترجمه و تفسیر آنها مشکل و معضل و موجب حیرت شده بود. داستان استنساخ متن خطوط مزبور که توسط « سر هنری راولین سن » « ۱ » برشته تحریر آمده یکی از دلکش ترین و قلیح تاریخ علم آثار عتیق است که اغلب بتقل آن پرداخته اند باید دانست که سرایشی کوه بیستون که این کتیبه بر آن منقوش است بطول ۱۷۰۰ قدم است و کتیبه مزبوره از سنگهایی تراشیده شده است که ۳۰۰ قدم از زمین ارتفاع دارد. شگفتی و اعجاب کشف کتیبه میخی در خود محل توسط « راولین سن » و در آلمان توسط « گراته فند » « ۲ » و در ایرلند توسط « مستر هنیکس » « ۳ » کتیش مقارن يك زمان کمتر از قضیه فوق نیست.

چون نقشهای برجسته و کتیبه های مزبور بارتفاع سیصد قدم از زمین قرار گرفته بدین سبب بطرز حیرت اوری تا با امروز باقی مانده و صدمه ای بانها نرسیده است. سنك تراشی و پیکر

---

Sir Henry Rawlinson « ۱ »

Grotefend « ۲ »

Hinks « ۳ »

تراشیهای طاق بستان از شاه راه کرمانشاه دور افتاده و بفاصله چهار میل از خود شهر واقع شده است آنها عبارت اند از دو غار یاسرداب عمیق و مرتفع که در سطح کوه تراشیده شده و مشتمل بر نقشهای برجسته ساسانیان می باشند . غاریکه بزرگتر است و بارتفاع ۳۰ و بعرض ۲۴ و به عمق ۲۲ قدم می باشد تاریخ خود را از زمان خسرو دوم « ۵۹۰ - ۶۲۹ میلادی » نشان میدهد و در اساطیر فارس حجاری نقوش مزبوره به فرهاد ناشاد و بد بخت عاشق شیرین نسبت داده شده است . در پشت غار خسرو را مابین خدایان اورمزد و اناهیت می بینیم و در ذیل آنها عکس پادشاه در حال سواری بر اسب که بطرز دلپذیر و قشنگی منقوش گردیده دیده میشود این یکی از زیبا ترین آثار صنعتی آن زمان بشمار میرود . در طرف دیوارهای غار دو نقش برجسته بسیار زیبا و عالی است که منظره شکار گاهی را با انواع واقسام حیوانات نشان میدهد پادشاه و اسبش دو مقابل اندازه ملازمان و همراهان سواره و پیاده اش می باشد . بعضی اوقات پادشاه در حالی که در قایق ایستاده است بر اندازی میکند حیوانات عبارت

اند از فیل و خرس و گوزن و غیره این نقش ها  
منظره شکار گاه مینیاتوری اشور بنی پال و ایران  
را بیاد آدمی میاورد ولی چیزی که بخصوص از  
مشاهده آنها در خاطر خطور می نماید فرش شکار  
است که در وینه می باشد . در طرفین کتیبه ها  
با فاصله مابین سه کیلوئی نما و سردر اشکال بالداری  
از جنس ماده « شانه فتح و ظفر » که نمونه و  
مدل مینیاتور سازان قدیم بوده واقع شده اند .  
کرمانشاه « کرمانشاهان نیز خوانده میشود »  
شهر مهمی است که تقریباً . . . . . نفوس دارد  
از کرمانشاه به تبریز و طهران و اصفهان و بغداد  
راه های خوب هست . بانی شهر کرمانشاه بهرام  
چهارم پادشاه ساسانی بوده است که بمناسبت اینکه  
سابقاً فرمانفرمای کرمان بود با اسم کرمانشاه معروف  
شد . در طرف شمال شهر با عظمت ترین تودهای  
کوه واقع شده است که الوان حیرت آوری به  
نورهای مختلف از خود نشان میدهند . از کرمانشاه  
راه از گردنه معروف به پای طاق گذشته و به  
قصر شیرین میرسد که پست سرحدی مابین ایران و  
عراق است . در اینجا پاره ای خرابه های جالب توجه

وجود دارد که از جمله آنها یکی از قصر های  
ساسانی است و نام آن محل هم مأخوذ از اسامی  
ساسانی است. خرابه های مزبور دارای طاقها و  
گنبد هائی می باشد. چند میل دور از قصر شیرین  
خانقین واقع شده که از اینجا چه بوسیله ترن و چه  
از راه شوسه بوسیله اتومبیل می توانیم به بغداد  
رهسپار شویم.

۵ - در مراجعت بطهران از سمت شرقی  
حرکت کرده بطرف مشهد عازم میشویم. راه مشهد  
از سمنان و داهغان و شاهرود و سبزوار و نیشابور  
میگذرد در طرف شمال شهر استرآباد یا بتخت ایالت  
استرآباد واقع شده است. سبزوار يك دوران پسر  
حادثه و انقلابی داشته است. در ایام سلاجقه سبزوار  
مهمترین شهر بشمار بود و تقریباً در چهار میلی در  
سمت مغرب سبزوار کنونی مناره بسیار زیبایی است  
بارتفاع صد قدم که معروف به مناره خسرو گرد  
می باشد. این مناره از آجر ساخته شده و طوری  
ترتیب داده شده که يك طرح و نقشه خارجی از  
آن مشهود میگردد و نزدیک رأس مناره دو خط  
عریض به خط کوفی نوشته شده است. این مناره

را سلطان سنجر در سال ۱۱۱۰ میلادی در موقعی که  
حاکم خراسان بود برای پدر خود ملك شاه سلجوقی  
ساخت. شکل آن بقدری ساده و عاری از پیرایه  
است که بصورت بخاری کارخانه می نماید.

آنگاه به نیشابور میرسیم. این شهر مهمترین  
مقام را در تاریخ و ادبیات ایران حائز بوده است  
و چند قصبه از آن شهر اغلب خراب شده و دوباره  
ساخته شده است. تاریخ افسانه آن مشتمل بر اسامی  
چندی است از قبیل «دیونی سوس» و اسکندر کبیر  
و طهمورسب از سلسله پیشدادی در صورتیکه تاریخ  
واقعی آن باشایور اول ارتباط دارد که میگویند  
اسم کنونی آن شهر از نام او ماخوذ است. موقع  
و محل اصلی این شهر اغلب دستخوش تغییرات بوده  
است نشانه محل سابق این شهر در دوره اسلامی که  
در جنوب شرقی شهر جدید واقع شده گنبد فیروزه  
فامی می باشد. یکی از سیاحان مشهور ایران در  
قرن یازدهم میگوید نیشابور در میان شهرهای بزرگ  
یگانه رقیب قاهره بود. عمر خیام در این شهر  
میزبست و در همانجا بدرود حیات گفت و قبرش هم  
امروز در همانجا است. دوست هم مدرسه خیام که



نظام الملك وزير اعظم بود یکی از ان جوامع و دانشگاههایی را در این شهر بنا نمود که در سر تاسر مملکت سلجوقی نظایر انرا نیز احداث کرد.

ما بسیاحت و مسافرت خود در این ناحیه در شهر مشهور و مقدس مشهد خاتمه میدهیم. در این شهر امام رضا امام هشتم در قرن یازدهم مدفون گردید و بقیعش که دارای گنبد بزرگی از طلای ناب و ارتفاع آن به ۶۷ فکدم بالغ میگردد زیارتگاه شیعیان است که آنرا آستانه میخوانند مشهد بزرگترین محل زیارت در ایران می باشد ولی کربلا و نجف در عراق در نظر شیعیان مقدس تر از مشهد است. و نه تنها سالی چندین هزار ایرانی بدان شهر زیارت میروند بلکه سالی چندین هزار اجساد مردگان را به کربلا می برند. منظره عمومی که در راههای عمده غالباً مشاهده میشود عبارت از يك کاروان قاطر است که در طرفین زین هر قاطری دو جسد حمل شده است.

و نیز در مشهد جسد هارون الرشید بزرگ در زیر تابوت سنگی منقوش نزدیک مقبره امام رضا قرار گرفته است دیگر بنای قابل ملاحظه که در

مشهد موجود است عبارت است از مسجد گوهر شاد زن شاهرخ شاهزاده تیموریان . مسجد گوهر شاد دارای طاق بزرگ و سقف مقوس و با عظمتی است . مستور از آجر های کاشی و دو مناره بلند کاشی دار و گنبدی بزرگتر و رفیع تر از گنبد مرقد امام رضا . آستانه دارای کتابخانه بسیار عالی است مشحون از نسخ عربی و فارسی که توسط شاهرخ تاسیس گردید و بعد ها کتب زیادی نادرشاه در آن موقع که مشهد را پایتخت خویش قرار داد بر آن افزود

۶ - ششمین مسافرت ما نیز در طهران شروع میشود و اگر راه جنوبی را در پیش گیریم بالاخره باصفهان میرسیم . اولین شهر مهمی که از آن عبور می کنیم قم است که چون مقبره با عظمت و شکوه فاطمه خواهر امام رضا در آنجا واقع شده در نظر شیعیان شهر فوق العاده مقدسی تلقی میشود . میگویند حضرت فاطمه در این شهر موقعی که میخواست است به برادرش در خراسان ملحق گردد از اثر سم وفات یافت . قم در ادوار اسلامی شهر بسیار مهمی بود تا وقتی بدست امیر تیمور منهدم گردید بعد از آن مخروبه ماند تا آنکه بدست پادشاهان صفوی که

بسیاری از آنها در همان شهر مدقون اند بصورت اول  
 باز گشت نمود. ساوه در کنار جاده و در شمال  
 غربی قم واقع شده است. ساوه شهری است که  
 یکزمان مرکز عالی ترین مراتب فضل و دانش بوده  
 و اکنون دارای چند آثار و خرابه های جالب توجه  
 می باشد که تا کنون مورد تفتیش و جستجوی کامل  
 واقع نشده اند داستان تاریخی مشهوری از قرن  
 یازدهم در موضوع قم باقی مانده است که نمونه  
 خوبی است از استعمال لغز و مضمون بطرز جدی.  
 در ادبیات اسلام در جای دیگر از همین کتاب  
 اشاره باین موضوع شده است در قم قاضی بود که  
 در یکی از موارد ضعف اخلاقی یا نصد تومان بعنوان  
 رشوه گرفته بود. حاکم ری وقتی از این قضیه  
 مستحضر گردید حکم انفصال او را در طی مختصر  
 ترین و موجزترین کلمات بدو فرستاد که از اینقرار  
 بود. ابها القاضی بقم قد از لنا کم فقم کلمه «قم»  
 فعل امر است از لفظی که بمعنی برخاستن یا  
 حرکت کردن و براه افتادن آمده است در سفری. این  
 لغز و مضمون را پرفسور براون متوفی در ترجمه

ذیل « ۱ » بطرز نغز و بدیعی حفظ کرده است  
از قم بکاشان رهسپار میگردیم . تاریخ شهر  
کاشان شاید به ایام ساسانیان بر گردد اگر چه مطابق  
احادیث و روایات محلی زبیده زن هارون الرشید  
شرکت در بنای این شهر داشته است . کاشان هر  
موقع وزمان مرکز یر جمعیت و محل نشو و نمای  
صنعت و صنایع مستظرفه بوده است و میگویند امروز  
نفوس آن به ۵۰،۰۰۰ نفر رسیده است . در قرن  
پانزدهم و شانزدهم و هفدهم زیبا ترین منسوجات  
و مصنوعات فازی و ظروف سفالین در این شهر  
ساخته میشد . فرش مشهور اردبیل در کاشان ساخته  
شده است آجر های قشنگ و خوشرنگ لعابی شفاف  
که در بسیاری از عمارات و ابنیه در ایران مشاهده  
میشود بمناسبت اسم کاشان انها را کاشی میخوانند .  
یکی از مشخصات بارز شهر کاشان عبارت است از  
مناره بلندش که تکیه داده است .

از کاشان باید رو بمشرق باصفهان برویم تا آنکه  
خرابه های نائین را که مشتمل بر آثار مسجدی

---

Oh Qazi in Qum we dismiss you, (۱)  
so Come!

می باشد مشاهده نمائیم این مسجد یگانه بنای دوره اسلامی در ایران بشمار می آید که تاریخ آنرا قبل از الف میلادی می توان تعیین نمود

پس از حرکت از کاشان تا اصفهان زیبا ترین و قشنگترین شهر ایران و پایتخت دوم شاه عباس کبیر « یا اول » می باشد هیچ چیز در اثنای راه نیست که توجه را جلب نماید. هنوز هم اصفهان يك شهر مترقی است که با داشتن ۱۲۲،۰۰۰ نفوس از لحاظ اهمیت تالی طهران محسوب میشود. قشنگی و عظمت ابنیه و عمارات آن شهر اسباب شگفتی و اعجاب و بنگارش آوردن قلم صدها نفر سیاح و مسافر از ایام ملکه الیزابت گردیده و آنها را بنگارش سیاحت نامه ها و تاریخهایی راجع بایران برانگیخته است. آنچه امروز ما مشاهده می کنیم شهری است که ان پادشاه بزرگ پس از تخلیه و ترك قزوین در ۱۶۰۰ مسیحی شالوده آنرا ریخته و نقشه کشی نموده و ساخته و پرداخته است. لرد کرزن میگوید پس از اتخاذ این تصمیم شاه به طرح نقشه وسیع و بزرگی پرداخت و شهر جدیدی که در اطراف آن پلهای عالی و خیابانهای باشکوه با عمارات و ابنیه

عمومی قشنگی که زیبایی شان در خور وسعت ان عمارات باشد احداث گردید وبا باغچه ها وقصرها وغرفه هائیکه چشم انداز باطراف داشته باشد مزین بود بوجود آمد . ایرانیها مثل مشهوری دارند که میگویند « اصفهان نصف جهان » ،

مرکز شهر اصفهان میدان شاه می باشد . در طرف جنوب شرقی میدان ارگ واقع شده است . ارگ اصفهان عبارت است از يك میدان باشکوه که میدان کوچک « ونیس » را بیاد آدمی میاورد . طول این میدان ۵۶۰ و عرض آن ۱۷۴ یارد « ۱ » می باشد .

یکی از قشنگترین مناظر اصفهان یل بزرگ « علی وردی خان » است که از رود خانه زاینده رود عبور میکنند وطول آن ۳۳۷ یارد و عرضش ۳۰ قدم می باشد . این یل تا شهر جلفای جدید ممتد می باشد .

جلفا را شاه عباس جهت آرامنه احداث نمود ولی در سال ۱۶۰۴ آنها را از جلفا به اذر بایجان انتقال داد . این مختصر گنجایش انرا ندارد که

---

( ۱ ) هریارزی مساوی است با ۱۴ گره

مساجد زیبای متعدد و سایر ابنیه و عماراتیکه بواسطه تازگی نسبی بنای اغلب انها هنوز هم بی عیب و نقص میمانده است و وصف و تعریف کند . در وسط زاویه جنوبی میدان شاه مسجد شاه واقع شده است . مسجد شاه را شاه عباس در سال ۶۱۲ میلادی بنا نمود .

در سمت غربی میدان بنای رفیعی واقع شده که عالی قاپی خوانده میشود . عمارت عالی قاپی بشکل طاق بزرگی است که اطاق تخت یا ایوانی که بر روی ستونهای چوبی قائم و مستقر است بر زیر آن قرار گرفته و بر آن مسلط می باشد . این نوع بنا که بفارسی آنرا طالار خوانند نمونه ظریف مینیاتوری است از قصرهای عصر هخامنشیان در پرسپولیس و جاهای دیگر .

در اصفهای طالار دیگری است بزرگتر و وسیع تر از طالار مذکور در فوق معروف به چهل ستون و طالاری کوچکتر از آن هست که آنرا آئینه خانه نامند . روی زاینده رود که بفاصله سیصد یارد زیر پل علی وردیخان واقع شده پل شکیل تر و تقریباً تری است معروف به پل خاجو .

مسجد جمعه قدیمی ترین مسجد اصفهان است زیرا نسبتاً آنرا به المنصور (۷۵۵ میلادی) میدهند ولی بقدری در دست اصلاح و تعمیر قرار گرفته که از اولش اندکی باقیمانده است. مدرسه یا کالج شاه سلطان حسین بنای دیگری است از ابنیه زیبای شهر. کلمه مدرسه بمعنی محلی است برای فرا گرفتن درس و دایره استعمال آن وسیع است زیرا مدرسه اغلب به مدارس نوباوگان و محل تحصیل پسران و حتی کالج و مدارس عالیه اطلاق میشود و همه را باین لفظ مبخوانند. مدرسه در اصل به مساجد اطلاق میگردد. مدرسه ها معمولاً به شکل چهار گوش های بزرگی ساخته شده اند که بناهای يك طبقه یا دو طبقه محصور اند و بناهای مزبور به چندین اطاق علیحده و منفصل از یکدیگر که تماماً به صحن مرکزی مدرسه باز میشود تقسیم شده اند. در میان این اطاقها و هم چنین در میان مدرسه درس داده میشود و محصلین در آنجا بفرآ گرفتن علوم اشتغال دارند.

۷ - از اصفهان راه را گرفته و مستقیماً به بوشهر میرویم و از افسانه آمیز ترین و جالب توجه ترین نقاط ایران عبور می نمایم. اولین نقطه جالب



توجه « یزدخواست » می باشد و این قریه ای است بر فراز صخره‌های بلند که مستقیماً از میان در بند و مسیل عمیقی که یکرمان خط سرحدی عراق ایران و فارس بود سر بر افراشته است . راه در اینجا از کنار بیابان نمک عبور میکند و در يك نقطه که سورمک نامیده میشود راهی از راه اولی منشعب گشته ر به یزد و کرمان میرود . یزد و کرمان دو شهر است در ایران که هنوز هم زرتشتیان را در شمار نفوس خود می آورد .

تقریباً در پنج‌جاه میلی جنوب سورمک به رود پلور « یامرغاب » میرسیم و حالا بان گوشهٔ فارس داخل میشویم که مسقط الرأس وزایشگاه دولت امپراطوری ایران بود . اولین اتاری که مشاهده میشود اتار محل قدیم بازار گاد یا تخت یارس است که کوروش کبیر « ۵۵۹ قبل از میلاد » آنرا بنا نهاد . خرابه های بازار گاد مشتمل بر قبر کوروش معروف به قبر مادر سلیمان و خرابه های يك معبد و دو سه قصر می باشد .

اکنون ما داخل در بندی میشویم که رود پلور از میان آن بسوی شیراز جاری است تا آنکه به

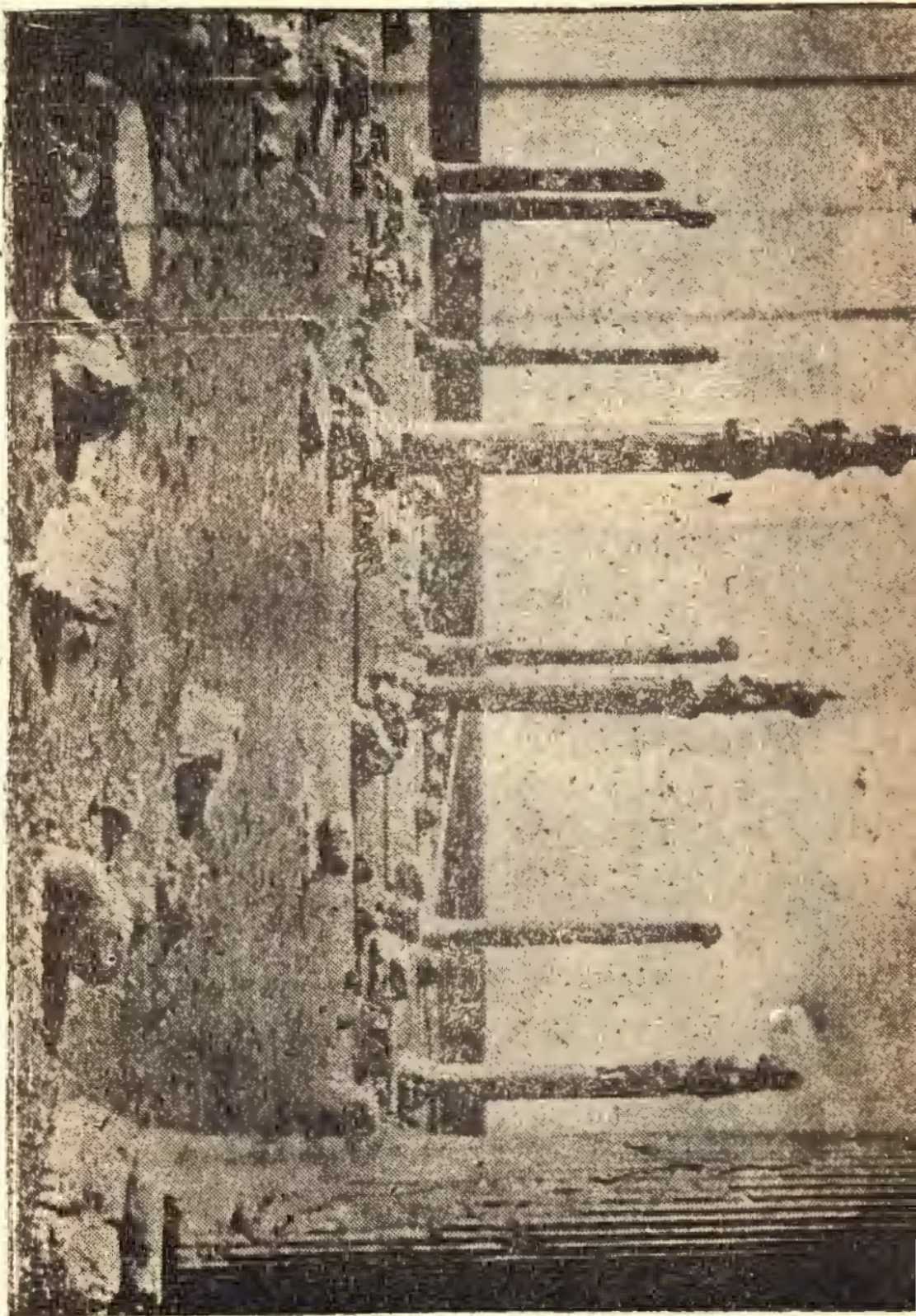


يك قدح از اکتشافات ری که عکس بهرام کور و  
آزاده و شکار کور را نشان میدهد.



يك قدح قرن سیزدهم در  
موزه ویکتوریا و آلبرت

خرابه های پرسپولیس



صخره‌ها می‌میرسیم که ایرانیان انرا نقش رستم خوانند . در طرف مقابل سمت چپ حجاریهای نقش رجب که خرابه های شهر استخر می باشد واقع شده است شهر استخر یکزمان از شهر های بسیار مهم بود و در اطراف زاویه ای که بوسیله کوه رحمت تشکیل یافته خرابه های عبرت زای پرسپولیس واقع شده است که در نزد ایرانیان بنام تخت جمشید معروف است . تخت جمشید اسمی است که امروزه بیکرشته مختلط از قصرهای هخامنشیان در پرسپولیس اطلاق میگردد . بطوریکه در تواریخ اسلامی مسطور است تخت جمشید اسمی مختلفه دیگری هم داشته است از قبیل چهل « چل » منار یا هزارستون . جغرافی دانان عرب در قرن نهم انرا ماعب سلیمان « زمین بازی سلیمان » خوانده اند . تناوب و توالی و تکرار نام جمشید پادشاه ایران و نام سلیمان پادشاه سامی در قسمت آثار هخامنشیان و ساسانیان در همه جای ایران فقط دلیل بر آنست که مسلمانان اطلاعی از تاریخ ازمنه اولیه ان ممالک نداشته اند هر چند یونانیان حائز اطلاعات مزبور بودند . مسلمانان دانشمند در قرن هشتم و نهم که تألیفات علمی و فلسفی بسیاری

از یونانیان را بزبان عربی ترجمه و نقل کردند ظاهراً  
بکلی مورخین را نادیده انگار کرده و یا خبری از  
انها نداشته اند . زیرا اگر « هرو دوت » را ترجمه  
کرده بودند شاید اسامی مناسب تری می توانستند  
باما کن مخروبه مزبور بدهند . بر طبق افسانه ها و  
احادیث اسلامی سلیمان در سوریه و پرسیولیس سکونت  
اختیار کرد واجنه اورا سریعاً از يك مسکن به مسکن  
واز يك محل به محل دیگر می بردند .

نقش رستم مشتمل بر قبر دار یوش اول می باشد  
که بر روی سنک نقر گردیده است . عمارت مربع  
بزرگی که در جلو این صخره معروف به « کعبه  
زردشت » واقع شده ممکن است انشکده بوده ولی  
عقیده علماء در این موضوع اختلاف دارد . در صفحه  
همان سنک چندین نقش برجسته از ساسانیان و  
منجمله نقشی نمایان است که خدای اور مزد « اهورا  
مزدا » انگشتی سلطنت را به اردشیر میدهد . در  
زیر قبر داریوش اول نقش برجسته ای است که  
بطرز شکفت اوری قشنگ وزیبا ساخته شده و امیراطور  
والریان را نشان میدهد که در جلو شاپور اول  
زانو زده است .

زمین هموار وسیع پرسپولیس با ستونهای زیبای  
بلندش ابتدا توسط داریوش اول بنا شد و سمت غربی  
آنها خشا یارشای اول بنا کرد و سمت شرقی را  
پسرش اردشیر اول بنا نهاد .

اکنون ما بسمت جنوب روی آورده ایم تا آنکه  
به شیراز برسیم از میان تمام اسامی اماکن هیچکدام  
در نظر ایرانیان و همچنین ما افسانه آمیز تر از  
شیراز نیست ولو آنکه دلیل دیگری برای این شگفتی  
جز بودن قبر دو نفر از مشاهیر شعرای ایران در آنجا یعنی  
سعدی و حافظ نباشد . اهل شیراز به جرئت ذهن  
و تیز هوشی معروف اند و در هیچ نقطه ایران  
شخص به مردمانی بر نمیخورد که در فن محاوره  
و صحبت و استناد فوری به قول شعرا با استعداد  
تر از اهل شیراز باشند . علائم فارقه و بارزه ساکنین  
فارس قدیم مانند ساکنین ( اندلسیه ) در اسپانی  
عبارت است از چالاکگی و تیزی در بیان و سرعت  
انتقال و اختراع استعارات و صفی بطرزی ما هرانه  
و روان

رود رکن اباد که حافظ در اغلب موارد بدان  
مترنم است عبارت از يك رود مصنوعی است که

بوسیله شاهزاده رکن الدوله ( آل بویه ) حفر  
گردیده است. شیراز چون پایتخت و حکومت نشین  
فارس می باشد همیشه شهر مهمی بوده و میگویند  
در قرن پانزدهم محیط دایره شیراز با توابع اش  
بیست میل بوده است تا آنموقع شیراز معروض  
تغییرات بسیاری بوده و در زمان قاجاریه دیوارهای  
اطراف شهر منهدم و با خاک یکسان گردید. اکنون  
شیراز بدارای بودن ۶۰،۰۰۰ نفوس با قشنگترین  
بازار در ایران مباحات و افتخار می نماید. شراب  
شیراز - سفید و قرمز - که در میان بطریهای سبز  
قشنگ بشکل گلابی یهن بفر و شس میرسد معروف  
است. زیبایی عمده شیراز را در اطراف و حوالی  
آن باید مشاهده کرد مخصوصاً باغهای سایه گستر  
و نهرها و جویهایی آب که زمزمه و آهنگ لطیف  
نرمی از آن استماع میشود. قصیده مشهوری که  
حافظ سروده و لطف و دلفریبی شیراز را در آن بیان  
نموده مطلعش این است خوشا شیراز و آب بی  
مثالش خداوندانگهدار از زوالش نام شیراز  
طبیعتاً با گل سرخ که شعرا در اشعار خود سروده  
و توصیف کرده اند و مدفن و جایگاه ابدی خویش

را در میان ریاحین مزبور قرار داده اند در اذهان ما پیوستگی و ارتباطی دارد گل سرخ حقیقی شیراز از نوع گل صد برگ و سرخ کم رنگ است .  
بلك سرخ شیراز از حیث بو بیشتر از قشنگی اش دلپذیر و دلکش می باشد ولی باید این نکته را بخاطر بسپاریم که گل های سرخ فرینده و نظر ربائی که در اروپا عمده می آید اخیراً در ایران هم پیدا شده است . باید دانست که کلمه « گل » در فارسی نه تنها بمعنی « گل سرخ » (Rose) آمده بلکه بمعنی سایر ازهار و ریاحین نیز آمده است  
مقبره سمدی دامنه تپه های سمت شمال غربی واقع شده است که بقدر يك ميل از شهر فاصله دارد و در باغچه محصورى قرار گرفته است که در میان آن عمارت سفیدی مشتمل بر دو شاه نشین مسقف ساخته شده است و در زیر یکی از این دو ایوان تابوت سنگی شاعر قرار دارد .

مقبره حافظ در میان قبرستان انبوهی در حول و حوش قسمت شمالی شهر واقع شده است .  
منظره مقبره در ازمنه ماضیه هرچه بوده است گذشته ولی فعلاً این مقبره شایسته مقام شاعر بزرگی



که در آن مدفون گردیده نمی باشد . تابوت سنگی کنونی از سنگ مرمر زرد ساخته شده و در روی آن از قصاید خود شاعر چند بیتي حجاری شده است . لرد ( کرزن ) مابین قبر حافظ و مقبره شاعر معاصر او « دانت » ایتالیايي که در « راونا » می باشد مقایسه نموده است .

در میان راهی که از شیراز بدریا از شمال کازرون ممتد میگردد موقعیت و محل شهر شاپور قدیم که مشتمل بر بسیاری از نقوش بر جسته ساسانیان می باشد مشاهده میشود .

۸ - از بو شهر ما بوسیله کشتی به بصره واز آنجا نخستین و تنها مسافرت خود را در ایران از روی آب « رودخانه » انجام میدهیم . بصره که در خاک عراق واقع شده یکی از قدیمی ترین شهر های اسلامی است که مانند کوفه بوسیله عمر در حدود سنه ۶۳۸ میلادی بنا شده است . فوراً بعد از بنا شدن این شهر از اعراب پر شد و مرکز بزرگ علوم و معارف عربی گردید امروز بصره بندر مهمی است که تجارت عمده اش با هندوستان است . از زمان جنگ بین الملل بصره بوسیله راه آهن

با بغداد متصل گردید .

از بصره بوسیله قایق بزرگ باد بان داری در  
شطالعرب حرکت می کنیم - شطالعرب رود وسیع  
است که از تلاقی و اتصال رود دجله و فرات تشکیل  
میگردد و طرفین ساحل آن مستور از درختان  
خرمای انبوه می باشد . شطالعرب در خلیج فارس  
میریزد و در قسمت سفالی رود در ساحل چپ به  
نقطه ای میرسیم که رود کارون بفاصله چند میل در  
پائین شهر جالب توجه و خوش منظره محرمه که در  
کنار آب واقع شده از آنجا عبور میکند . در محرمه  
ما سوار يك کشتی شراعی شده و تا اهواز از رود  
کارون بالا میرویم ؛ شهر جدید آبادان که محل  
مراکز رؤساء و تصفیه خانه های شرکت نفت انگلیس  
و ایران می باشد در جزیره بین دهانه کارون و  
شطالعرب که قدری پائین تر بطور قائم الزاویه  
انحراف و پیچیدگی پیدا میکند واقع شده است .  
سرحد بین عراق و ایران در آبادان زیر آب واقع  
شده است بطوریکه پلی که بوسیله قایق ساخته شده  
و بوسیله آن باید بخشلی قدم گذارد دارای يك  
وضعیت و قسمت اسکله وضعیت دیگری دارد .

در اهواز دنباله مسافرت را شخص باید قطع کند زیرا در آنجا جلو رود کارون يك سد طبیعی حایل گردیده و مسافرت بوسیله قایق كوچكى تا دارالخزینة واقعه در دامنه جبال بختیاری مداومت پیدا میکند در وسط جبال بختیاری معادن بزرگ نفت که انگلیس ها آنها را « Fields » « ۱ » و ایرانیها « مسجد سلیمان » میخوانند واقع شده است. چون در این ناحیه خرابه ها و آثار يك آتشکده قدیمی پیدا شده است که بعقیده استاد هرتسفلد از آثار ایام پارتیان می باشد این نام را بر آن نهاده اند

از دارالخزینة میتوانیم بوسیله اتومبیل به شوشتر برویم . شوشتر بواسطه داشتن وسایل آبیاری که عمده آنها سدی است معروف به بند قیصر بطول تقریباً ۴۴ یارد که با اسم امپراطور والارین پیوستگی وارتباطی دارد و نیز چون آسیابهای زیادی جهت آسیاب نمودن ذرت دارد شهرت یافته است

---

« ۱ » این کلمه در زبان انگلیسی چندین معنی دارد ولی در مورد معادن نفت یا زغال ناحیه یامعدن یا اراضی باید ترجمه شود ( مترجم )

از شوشتر به دزفول پایتخت خوزستان میرویم که در آب « دز » یارود دز که نام دزفول از آن مشتق گردیده واقع شده است. این شهر دارای سی و چهار مسجد و یل درازی است که میگویند تاریخ آن بر میگردد به عهد ساسانیان ولی امروز فقط جرزهای آن از قدیم باقیمانده است.

پانزده میل که از دزفول بطرف جنوب غربی

برویم به شوش « شوشان مسطوره در کتاب مقدس میرسیم که بزرگترین خزائن صنت که در ایران تا بکنون یافت شده در آنجا بدست آمده است. این شهر قدیم عیلامی در عهد سلطنت داریوش اول حکومت نشین و شهر عمده « متروپولیس » ایران گردیده و خزینة شاه مزبور در آنجا بود.

نگارنده این سطور امیدوار است این شرح

اجمالی از راههای عمده ایران و شهرها و خرابهها و آثار تاریکه سیاحان بدان بر میخورند نقشه ایران را در نظر خوانندگان این کتاب که ایران را ندیده اند بیشتر جالب توجه و دلکش گرداند.

# فصل چهارم

## صنایع ظریفه ایران

### معماری

یکی از چیز های بسیار شکفت و نادر آن است که روح زیانکاری و انهدام جوئی غالباً باین ترتیب شاهانه بشانه بایک شغف و سروری نسبت باحداث ابنیه جدیدة جلو رفته است . ایلخا نهای ایران یعنی جانشینان همان مغول هائی که صدمه کلی و خسارت عظیمی به مساجد و مدرسه های سلاجقه وارد کردند در عین حال ابنیه قشنگ و دلپسندی بنا نمودند که از جمله آنها مسجد سلطانیه است .

امیر تیمور که مبالغه خطیری برای قشنگی و افزایش رونق سمرقند محبوب و گرامی خویش خرج کرد در هر جا که قشون ظفر نمون و فاتح خویش را می برد شهر ها را منهدم میساخت . فاتحین و کشورستانان بزرگ پیوسته خرابکاری های گذشته را یکی از اسباب ولو ازم ساختن ابنیه زیبا برای تجلیل نام خود می پنداشتند هر چند از گاهی بگاهی

می بینیم فرمانروایان شرقی برای حفظ و نگاهداری و تجدید و تازه کردن آثار و بناهای ارجمند و عالی ازمنه ماضیه برغبت و ذوق می آمدند و این نکته شایان تذکار است که در میان پادشاهان اشور و بابل بسیاری از آنها را تاریخ نام می برد که به تعمیر و مرمت معبد های قدیم و حتی حفاظت و نگاهداری اسناد تاریخی و نگارشات قدیمه همت گماشته اند. از میان پادشاهان ایران که بالنسبه نزدیک بزمان ما باشند نادرشاه یکی از نمونه های بارز و معروفی است که دارای این روح و ذوق بوده است زیرا نادر شاه مانند « آدریان » « ۱ » در آتن و « لرد کرزن » در هندوستان همت به تعمیر و مرمت آثار و ابنیه قدیمه و منجمله حرم شیعیان در مشهد مقصور نمود اگر چه بدرجه ای در عقاید مذهبی ارتودکس بود که میخواست کلیه فرق اسلامی را در زیر بیرق سنی دوباره متحد گرداند.

دور و تسلسل اتفاقات و کیفیات عجیبی سبب شد که اعراب به هدم و خرابی شهر باعظمت و

جلال طیسفون در صورتیکه بی خبر از فن معماری بودند و احتیاج بفرآ گرفتن آن فن داشتند مبادرت نمایند و بعد ها هم همان اعراب بسیاری از مشخصات و خصوصیات سبک ساسانیان را تقلید کنند. خلیفه « المنصور » « ۷۵۴ - ۷۵۰ میلادی » خرابه های این شهر را محل استخراج سنک قرار داد. او میخواست خرابه های پرسپولیس را هم برای این منظور مورد استفاده قرار دهد ولی وزیرش خالد برمکی او را از این کار با اظهار اینکه پرسپولیس مصلی و محل دعا و نماز علی بوده است منصرف نمود. معماری ایران را به دو قسمت عمده باید تقسیم کرد. اول قصر های هخامنشیان ، دوم قصر های ساسانیان که امروز فقط نشانه و علامت این دو قصر مشتی خرابه است. وسوم عبارت است از معماری اسلامی از قرن هفتم به بعد. معدودی عمارات از استیلا و هجوم مغول بی عیب و نقص باقیمانده و ابنیه مغول از قرن چهاردهم مسیحی همه بحال خرابی افتاده اند. تاوقتی ما به دوره امیر تیمور و جانشینان او نرسیم نمونه هایی از مساجد، و مدرسه هایی که هنوز برپا و مورد استفاده است نخواهیم دید.

در جاهای دیگر این کتاب اشاراتی به مشهورترین آثار ایران شده است . من در اینجا به شمارش اجمالی پاره ای از مشخصات و خصوصیات عمده این سه دوره اکتفا میکنم . علمای آثار عتیق از روی بقایا و آثار پرسپولیس و شوش و جاهای دیگر توانسته اند قصری بسبک معماری هخامنشیان درست کنند . این قصرها در زمین های مرتفع بزرگی قرار گرفته اند که وسیله وصول بدان پله های پیچا پیچ عریضی است قصرهای مزبور ساخته شده بود از مجموعه ای از ستونهایی که در اطراف آنها خطوط و گودیهای متوازی کم عرضی کنده شده و روی آنها را تیر پوش کرده و دور آنها را چهار دیوار احاطه کرده بود . در جلو قصر ایوان یا رواقی هست که ردیفی از ستون در جلو آن قرار دارد و اطراف آن را برجهای مربعی احاطه نموده است . غالب عناصر و اجزائی که در ساختمان این قصرها بکار رفته از نمونه و مدل های یونانی و بابلی و مصری بعاریت گرفته شده ولی هر عنصری در دست ایرانیان صبغه اصالت یعنی ایرایت بخود گرفت ولی سر ستونها که مرکب بودند از زینت.



های پیچ پیچی که بطور عمودی بر یا داشته اند سر وسینه دو گاو نر که پشت به پشت یکدیگر قرار گرفته اند در زیر آن قرار دارند . این يك اختراع كاملا ایرانی بود .

در اینجا نمی توانم از ترجمه جمله بر جسته ای از تاریخ ایران « ۱ » گبینو « جلد دوم صفحه ۲۵۳ ) خود داری نمایم :

« ایرانیان در مسائل صنعت فوه ابداع و اختراع از خود ندارند . ایرانیان نه در زمان هخامنشیان و نه در زیر سلطنت ارشك نه دوره ساسانیان و حتی نه در دوره اسلامی اصلا سبکی از خود دارا نبوده است ولی ایران خوب فهمیده است که چگونه ذوق های اشوری و هندی و یونانی و رومی را همانند نموده و در خود تحلیل برد و این عناصر را بصورتی در آورد که كاملا فرد و جدا باشند . اصالت و هر آنچه از مختصات ایران است در این نقطه قرار گرفته است »

این مسئله تاحدی صحیح است زیرا جای تردید نیست که پاره ای از مختصات و مشخصات معماری

بوسیلهٔ ایرانیان چه در ایام هخامنشیان و چه در عهد ساسانیان اختراع شد. در همین اوان اخیر در شهر شوش کتیبه‌هایی پیدا شد که داریوش اول در آن بتفصیل از ملیت صنعت کارانی که استخدام نموده بود و از منبع مصالحی که در بنای قصر جدید بکار رفته بود سخن میراند. صنعتگران مذکور عبارت بودند از بابلیها و مادیان و لیدیان و مصریان و یونانیان. از لبنان چوب سرو و از قندهار سایر چوبها و از حبشه و هندوستان عاج و از یونان ستونهای سنگی و «از ایون» لوازم تزئین دیوار می‌آوردند.

از دورهٔ ساسانیان عددی قلیلی از ابنیه و آثار ایران باقیمانده است که مهمترین آنها آثار فیروز آباد «قرن سوم مسیحی» و سروستان «قرن چهارم مسیحی» می‌باشد. برجسته‌ترین خصوصیات و مشخصات این ابنیه و آثار گنبد‌هایی هستند که بوسیلهٔ سقف سنگی کوچک بر بالای اطاقهای مربع شکل قرار گرفته‌اند. تا آنزمان استعمال گنبد بر روی ابنیه و ساختمانهای مربع محدود و منحصر بود به افزودن چهار ضلع بر اطاق تا بدان ترتیب

شکل هشت گوشی از آن تشکیل گردد . و نیز ساسانیان در بنای رواقها و ایوانهای وسیع و بزرگ که بهترین نمونه آن امروز در طیسفون واقع در دجله مشاهده میشود بر سایرین امتیاز و رجحان داشت .

از آثار اولیه دوره اسلامی امروز کمتر بشکل خرابه چیزی باقیمانده است . یگانه بنای اسلامی که تاریخ آنرا قبل از سنه ۱۰۰۰ مسیحی می توان قرار داد مسجدی است در نائین که از آن معلوم میشود رسم و ترتیب هخامنشیان در بنای قصر که سقف مسطحش بر روی چندین ستون قائم گردیده در آنزمان دیگر متروک شده بود . بطوریکه در کتب مؤلفین عرب مسطور است می بینیم که آن سبک هنوز در مساجد بغداد « ۷۶۴ مسیحی » و سامره ( ۸۴۷ مسیحی ) معمول بوده است .

در قرن دوازدهم تکامل و ترقی کاشی کاری را که پیوسته در معماری ایران یکی از ارکان عمده بشمار می آمده میتوان دنبال نمود . احتمال کلی میرود تغییراتی که در بنای مساجد و مقابر در دوره اخیر ایلخانی ( مغول ) پدید آمد بواسطه مهاجرت صنعتگران ایرانی به آسیای صغیر و مصر و نفوذ

سایر صنعتگرانی بوده است که مغولها آنها را از مشرق آوردند. خصوصیات و مشخصات عمده دوره بعد از مغول عبارت اند از ایوانهای مقرنس در وسط اطاقهاییکه در طرفین حیاط و حصار امتداد دارند. این ایوانها راهرو یا رواقهای بزرگی هستند که در میان يك ساختمان بلندی شکل مربع مستطیل ساخته شده اند و بزبور آجرهای کاشی جسیم و بزرگ آراسته شده اند، قشنگترین نمونه های این عصر دو آثار است که از خرابه ها و آثار ورامین و سلطانیه باقی مانده است در اواخر سلطنت امیر تیمور گنبد سازی بصورت کاملتری در آمد و در اینموقع دو گنبدی یعنی بشکل هندوانه ساخته میشد بمرور زمان این گنبد کلفت تر و کوتاه تر و کروی شکل تر گردید. در تاریخ معماری اسلام با عظمت تر و باشان و شوکت تر از عصر تیموریان (قرن یازدهم) عصری پیدا نمیشود و آجرکاشی و بدل چینی های خاتم کاری بآندرجه از ترقی و تکمیل که در این عصر رسیده بود نرسیده و از آن گذشته استعمال کاشی کاری در هیچ دوره مانند این دوره ترقی نکرده بود. ممیزات عمده این سبک عبارت اند از اطاقهای

بزرگ مقرنس و گنبد های هندوانه شکل و منارها که روی آنها تمام از کاشیهای مختلف اللون و زیور بندیهای خطی مستور است. این طاقها بواسطه عمقی که دارند با عظمت تر و جذاب تر بنظر می آیند و در دیده تأثیر عظیمی می بخشند سطوح داخلی عمیق گنبد دیدگان را به ساختمان داخلی که در ریچه های آن در مقابل جسامت و بزرگی دهلیز مقوس ناچیز و کوچک می نماید معطوف می سازد. از قصرها و اماکن سلطنتی یا هر مکان و مقر دیگری چند نمونه باقی میماند و بنا بر این مطالعات ما محدود به طبقات و انواع ابنیه ذیل میشود: مساجد، اماکن مقدسه و زیارتگاهها و بقعه های مجلل و باشکوه و مدارس عالیه « کالج » و یلها و مخاری آب که با سنگ و گل می سازند. جای بسی تأسف است که معماری داخلی در ایام اخیر تمایلی نسبت به تقلید از سبکها و اسالیب اروپائی نشان داده است. راست است که باغچه ها را هنوز به توتیب و اسلوب قدیم می سازند و روح و آثار باستانی در آنها نمایان است ولی عماراتی که اعیان و اشراف برای خودشان در این صد سال اخیر

ساخته اند در بیرون آثار و خصوصیات ایرانی در آن مشهود نیست و در داخل هم خیلی کم .

## صنعت سفال سازی

ایران در هیچیک از خطوط و رشته های صنعت مانند صنعت ظریف سفال سازی و کوزه گری ممتاز نگردیده است اگر چنانچه ایران از لحاظ ترتیبات فنی از چین که از عصر « ته آنک » زیاد از حد نفوذ زیادی در صنعت سفال سازی ایران اعمال نمود عقب تر است ولی از جنبه آرایش و تزین ایران مراتبی را حائز گشته است که هرگز کسی را بدان مرتبه دسترس نبوده است . تاریخ سفال سازی اوائل مسلمین را در ایران نمی توان دنبال نمود و بطور قطع و یقین تعیین کرد زیرا نمونه های این صنعت بالنسبه کمیاب و نادر هستند و آنها که امروز در تصرف ما است بوسیله اشخاص نامعلومی که در بی گنج میگردیده اند و از مکان و طریقه اکتشاف خود اثری بجا نمانده و چیزی ننوشته اند پیدا شده است . کوزه ها و قلیچهای قهنگ و ظریف عالی که از ری پیدا شده بحدت سفالخانه ای که

حکایت از تاریخ خود بنمایند در آنها دیده میشود ولی برخی از اشیاء مکشوفه تاریخ دار که ندرتا در میان آنها هست از آثار قرن سیزدهم میلادی است. در میان کلکسیون « یومرفوبالس » ظرفی است که از خاک ری پیدا شده و تاریخ ۴۰۰ هجری « ۱۲۱۰ میلادی » در آن نوشته شده است بنا بر این می نماید که عالی ترین ظروف سفالی ری متعلق به قرنهای متأخر تر از این نیستند از این چا معلوم میشود که اگر چه این شهر تا حدی از ایلغار و تاراج مغول در سال ۱۲۲۰ مسیحی مصون مانده است ولی از سال ۱۳۰۰ میلادی به بعد جز تلی خاک چیزی نبوده است بعلاوه نمونه هائیکه ما داریم مشتمل بر نقاشی ها و ترسیماتی است که آدمی را بیاد صور کتا بهای بین النهرین در قرن سیزدهم می اندازد. آجرهای کاشی بشکل ستاره که اغلب دارای تاریخ هستند متعلق باین زمان می باشند و حال آنکه کاشی های شفاف بزرگ که به خطوط آبی رنگ برجسته موشح گردیده ابتدا در قرن چهاردهم عمومیت یافت و متداول شد. در عهد تیموریان کاشان و اصفهان دو مرکز بزرگ صنعت

بدل چینی و کاشی گردید .

## فرش

ایرانیان در کلیه ادوار و ازمنه به تزیین اشیائی که مورد استفاده و استعمال همیشگی بوده اظهار علاقه مندی نموده اند . آئینه و ظروف سفالی و قلم دان و ظروف فلزی ایرانیان تقریباً در حکم تابلو برای صنعتگران و نقاشان بوده است . این عشق و علاقه مندی ایرانیان به عکسها و نقوش طبعاً به تکامل و ترقی شکفت آور فرش ایران منتهی گردید . ایرانیان البته فرش را اختراع نکرده اند زیرا قطعاتی از فرشهای خیلی قدیمی در مصر پیدا شده و کسانی که در موزه بریطانیا اطاقهایی را که اختصاص به صنایع و آثار آشوری دارد دیده باشند البته سنگ فرشهای قشنکی که متعلق به الف دوم قبل از میلاد می باشد ملاحظه کرده اند که عیناً تقلیدی است از منسوجات بسیار قشنک و زیبا که در سنگ نقش گردیده است . همین فقره شاید در مورد منظره شکار گاههای شگفت آوری که در روی کتیبه های سرداب بزرگ ساسانیان در طاق بستان منقوش



است صلق کند .

بسیاری از صنایع ظریفه ایران امروز دیگر مرسوم و معمول نیست ولی صنعت قالی بافی باقی و پایدار مانده و هنوز هم يك صنعت مترقی است . در ایران دو نوع فرش هست که یکی را گلیم خوانند و آنرا یا از پشم خالص یا از مخلوط پشم و نخ بافند و دیگری را قالی نامند و آنرا کاملاً از پشم بافند . خوبی فرش منوط به خوبی جنس مصالح و رنگهایی است که در آن بکار رفته . بهترین رنگها را هنوز از روی دستورهای قدیمه می سازند و سررشته و علم و اطلاع از نباتات مخصوصی که در رنگهای مزبوره استعمال میشوند فقط در دست اشخاصی است که در این فن اشتغال دارند از پشم گوسفند و بز و شتر فرش بافته میشود ولی کمتر ابریشم استعمال میشود . بهترین فرش را امروز ایلات می سازند مخصوصاً کردها . و بسیاری از شهرهای ایران که یکزمانی بواسطه فرش خود شهره گردیده بودند دیگر قالی بافی نمیکنند . امروز سلطان آباد یکی از بهترین مراکز این صنعت می باشد . اگر ورود رنگهای مصنوعی ممنوع است ولی بدبختانه

احتمال قوی می‌رود که رنگهای مزبور راه خود را بسوی ایران باز کرده و جانشین رنگهای نباتی با دوام شوند. هنوز هم رنگهای مزبور تقریباً بخوبی رنگهای قرن شانزدهم مانده است. «دکتر روزن» در کتاب خود (۱) می‌نویسد مردم از این مسئله در شکفت و حیرت‌اند که چرا اروپائیان برای خرید فرشهای کهنه و مندرس و پاره این همه تعجیل می‌کنند و در مقابل یک تیکه فرش کهنه پولهای هنگفتی میدهند در صورتیکه با همان مبلغ چندین تیکه فرش میتوان خرید و حتی ایرانیها این عمل را چنین تعبیر کرده و گفته‌اند اروپائیان میتوانند فرشهای کهنه را بطلا مبدل کنند! از این رو ایرانیها برای کشف این سر و جل این معما بسیاری از فرشهای قشنگ قدیم ایران را خراب کرده‌اند.

جمع آورندگان فرش و تجار فرش فروش امروز در همه جای دنیا زیاد پیدا میشوند و بدینواسطه تجار فرش مایل شده‌اند که فرشها را بر طبق منشاو محل و تاریخچه که برای آنها تصور میشود طبقه بندی کنند.

نظر باینکه اطلاعات ما در موضوع فرش بافی حتی در قرن هفدهم محدود می باشد و چون معدودی از فرشها تاریخ دارند این طبقه بندیها تا حدی مبنی بر قیاس و ظن و حدسیات است ولی خریداران فرش از اظهارات تاجر فروشند در موقعیکه بیک فرشی اشاره میکند و با لحنی متین و حاکی از علم و اطلاع عمیق میگوید « این فرش اصفهان است که در اوایل قرن هفدهم بافته شده است » زاید الوصف مشعوف و مسرور میگردند. ولی يك فرش مشهوری هست « که هرکس در لندن ساکن باشد می تواند انرا به بیند » معروف به فرش اردبیل در موزه ویکتوریا و آلبرت که نه تنها در خود فرش عکس محل فرش بافته شده بلکه تاریخش نیز « ۱۵۳۹ » بافته شده است. از مطالعه و دقت در عکس فرشهایی که در آنها تصاویر و نقاشیهای استادان قدیم مخصوصاً نقاشیهای « ونیس » و « هلند » ترسیم گردیده نتایج بسیار خوب و عالی از برای محصلین و متبعین بدست می آید. در میان عکسهای نقاشان مزبور نمونه فرشهایی را می توانیم پیدا کنیم که تاریخشان بزمان عقب تری و حتی بقرن سیزدهم بر میگردد.

قشنگترین فرشهای ایران که تا بکنون باقی مانده  
بلا شك همان فرشهای بزرگ ابریشمی هستند که  
نشانهٔ ممیزه و مشخصهٔ آرایش و تزیین شان شکل  
حیوانات می باشد و یحتمل نفیس ترین نمونه ای  
که در دنیا باقیمانده فرش است که شکار گاهی  
را نشان میدهد این فرش متعلق به خاندان سلطنتی  
اطریش بوده و اکنون در موزهٔ ( کونستگه و رب )  
در وینه قرار گرفته است . فرش مزبور خلاصه  
است از نفیس ترین نقاشی مینیا توری ایران که  
با ابریشم ساخته شده است همان اندازه که استادی  
و مهارت بافندهٔ هنر مند فرش مزبور حیرت زا است  
تنوع و اختلاف اشکال و الوان آن نیز تعجب آور  
است . زمینه یا شالوده عمومی آن صورتی است و  
در روی آن شکار چیان سواره که با اسلحهٔ کمان  
و شمشیر یا نیزه مسلح می باشد مشاهده میشوند  
که سر در عقب شیران و گوزنها و خرس وحشی  
و خرگوش و سایر حیوانات شکاری گذارده اند .  
اگر چه هر دسته ای از آنها نقشهٔ واحدی را  
تشکیل میدهند ولی در عین حال قسمتی از این  
نقشهٔ زیبا و عالی را نیز شامل میشوند و هیچ دو

دسته یا قسمتی بیکدیگر شباهت ندارند. مگرونی این نقش و نگارها کافی نبوده در دور نما دسته‌های کوچک گل پراکنده بنظر میرسند و این دسته از گل‌ها را بدرجه ای از روی دقت ساخته اند که نوعاً قابل تشخیص هستند. این فرش بزرگ دارای سه حاشیه می باشد. حاشیه خارجی آن از گل‌های بزرگ ساخته شده است و در وسط شان چیزی شبیه به هیئت آدمی و شیر دیده میشود. حاشیه دومی که عرضش سه مقابل اولی است اکثراً مرکب اسب از دسته جاتی از اشکال بالدار که از سبک و ربره کاری و رموز فنی مینیا تور آن عصر حکایت میکند حاشیه سوم نیز دارای یک نقشه گل داری است باصورت‌هایی در میان گل. سپر بزرگی در وسط واقع است که باید آنرا نیز متذکر شویم سپر مزبور اصلاً مشخصات و علائم چینی دارد. بسیاری فرقه‌های دیگر از همان دوره هست که عکس حیوانات مختلف دارند ولی کمتر عکس آدمی در آنها دیده میشود بافتن این قبیل فرش‌ها چندین سال بطول انجامیده و جای بسی تأسف است که صنعتگران بزرگی که این آثار را بمنصه ظهور رسانیده اند

در گمنامی مطلق همیشگی مانده اند .  
ممیزات بر جسته فرشهای دوره صفویه که در  
قرن شانزدهم بااعلی هرچه ترقی و باخرین ذروه  
اعتلا رسیده عبارت است از حیوانات و گل ها  
و نقشه ها و ترکیبات و طرحهای زینت که حاکی  
از نفوذ قوی و مؤثر صنعت چینی در آنها است  
این نفوذ صنعتی از قرن چهاردهم مسیحی در تمام  
ایران انتشار و توسعه یافت .

پس از سقوط صفویه در قرن هفدهم نقشه ها  
و طرحها ساده تر میشود و نفوذ مفعول بکلی ناپدید  
میکردد . و نیز شکل حیوانات از نقشه ها مفقود و  
نباتات کامل تر و یرتر و فوق العاده خوش رنگ  
تر میگردد . فرشهای آسیای صغیر دستخوش تغییرات  
بیشتری میشود و بتدریج شاخ و برگ و اشکال تفرنی  
بهم پیچیده بسبک اعراب و نقشه ها و اشکال هندسی  
جای خود را به اشیاء طبیعی میدهند قسمت اعظم  
این نقشه ها و طرحها معنی و مقصود معینی را  
افاده نمی نمایند و فقط اشیاء تصویری هستند ولی  
معدلك مرتب بودن رنگها و حسن ترتیب و تناسب  
آنها که از نقشه طبیعی فرش ایران در نتیجه

مطالعات عمیق بارت برده اند در دیده جلوۀ فریبندۀ دارد. حظ و سروری که از مشاهده آثار ظریف صنعتی فرش وینه مانند مینیا تورسازی معاصرین دست میدهد تا حدی بواسطۀ آن است که کما بیش عکس منظره ها به حقیقت مانند می باشد. در فرشهای این زمان اگر چه شکل حیوانات و درختان و کلهها کاملا مطابق قواعد و سبک صنعتی ساخته شده ولی منذلك تفاوت بین يك اسب و يك پلنگ خوب مشخص می باشد. لیکن بنظر ما مقصود اصلی نقشه است و بدان وسیله علم نقشه ها و علامات نشانه نجابت اشخاص یا علامت دولتها و شهرها است بیاد ما می آورد وقتی به نقشه خالص و ساده میرسیم کمتر چیزی باقی میماند که اصل و منشا آن را بنمایاند. بجا خواهد بود اگر تیپ و دستۀ اول را که در فرش شکارگاه وینه نمایان است داستان منشور و تیپ دوم را که در آن اشیاء طبیعی بطرزی شیوا و دلپذیر مطابق سبک و اسلوب صنعتی ساخته شده با منظومه و شعر و سومی یعنی تیپ هندسی را با موسیقی مقایسه نماییم.

اصلا بین منظومه و شعر فارسی با فرش فوق العاده

صنعتی ایران وجه شباهتی موجود است زیرا قسمت اعظم اشعار عالی فارسی از لحاظ صنایع بدیعیه لفظیه که در آنها بکار رفته بیشتر جاذب و قشنگ بنظر می آیند تا از جنبه معنی و اغلب فرشهایی که حالا صرفاً مطابق قواعد و سبکهای صنعتی ساخته میشود يك وقتی معنی و مقصود معینی داشته و اگر چنانچه شکل اولی و اصلی تقریباً غیر قابل تشخیص گردیده از زیبایی و قشنگی نقشه بطرز محسوس و بطوریکه جلب دقت نماید کاسته نشده است متخصصین اسامی مشخصی برای اقسام مختلف فرش معین کرده اند مانند فرش ظرف (۱) که در آن گلها و ریاحین در میان گلدان مشاهده میشود و دیگر فرش باغ که به قسمتهای منظمی منقسم شده و باغهای مصنوعی با درختان و نهرهای آب و پرندگان و ماهی در آن مشاهده میگردد. در دوره صفویه نوع مخصوصی از فرش بمقادیر بسیار زیاد جهت هدیه و پیشکشی جهت شاهزادگان مسیحی بافته میشد. بسیاری از این فرشها به لهستان حمل شد در آنجا آزادانه از روی آن تقلید گردید و باسم



فرشهای لهستانی معروف شد. در برلن عکس شخصی هست که بقلم « پنس » مصور آلمانی ترسیم گردیده است که يك فرش لهستانی را در روی میزی نشان میدهد. یکی از خصوصیات و تمیزات عمده فرشهای مزبور این است که در نقشه های مزین و با آب و رنگ کلابتون استعمال شده است.

صنعت فرش اروپای جدید از فرشهای از میر معروف به « یوشک » که مخصوص بازار اروپا ساخته میشد اقتباس گردیده است.

### نقاشی

تاریخ مطالعه عالمانه و انتقاد آمیز نقاشی اسلامی از همین امروز شروع میشود و مایه خورشندی است که پیشقدمان این راه در دوره ای زندگی می کنند که فن تصویر و گراور سازی و طبع و انتشار باین درجه از تکامل رسیده است. اگر چنین نمی بود برای ما تتبع و تحقیق در نگارشات آنها کار بسیار مشکلی بود زیرا مینا تور ایران قاصده چیزی نیست که شخص بتواند بسهولت در يك نمونه در معرض نمایش گذارد زیرا اغلب آنها عبارتند از تصاویر کتب که از این رو قسمتی از کتب

مجلده را تشکیل میدهند و نیز نظر به زیبایی و ظرافت ریزه کاریهای آنها می باید در مراکز مخصوصی طرف تتبع و دقت قرار گیرند.

فن تصویر و نقاشی ایران یعنی ساختن تصاویر که خود مستقل از فن تزیین و آرایش است در رشته ها و خطوط مختلفی از قبیل ظروف سفالین و نقره و اسلحه و آجرهای کاشی و کاغذ مورد عمل قرار گرفته است. در ایران در دوره اسلامی حجاری و هیکل تراشی و نقش های برجسته معمول نبوده زیرا اگر چه تنفر و اکراهی که اقوام سامی از دیدن شکل انسانی در صنایع ظریفه داشتند در همان اوایل تاریخ اسلام حجاری و هیکل تراشی از میان رفت ولی در مورد صنعت تجسم اشکال « پلاستیک » همان اکراه و نفرت باقی ماند.

توجه باین نکته حائز اهمیت می باشد که در عین آنکه مذهب ارتودوکس تصویر اشیاء زنده را تحریم نموده بود ترقی زیاد فن نقاشی دچار عوائق نگردید بطوریکه فقط منحصر و محدود به حدود تصاویر کتاب شد در عین حال همین عامل نه تنها موجب احراز تکامل عالی فنی در فن مینیاتور سازی

گردید بلکه موجب ترقی و تکامل خطوط آرایشی  
و طرح ها و نقوش اسلامی و اشکال تفتنی عربی گردیده  
است که امروز همانها مایه شکوه و شهرت و مجد و  
عظمت این همه مساجد و این همه نسخ خطی  
گردیده است .

یکمده از نسخ خطی عربی که مشتمل بر تصاویر  
و عکسهای قدیمی و بدوی ولی بطور زنده و برجسته  
می باشند در کتابخانه های اروپا محفوظ نگاهداشته  
شده اند . برای سهولت این رقم نقاشی را نقاشی  
مسو پوتیمیا « عراقی » خوانند ولی ملیت نقاشان  
شبهه ناک و محل تردید می باشد . قدیمی ترین نمونه  
هائی که تا کنون کشف شده تاریخ اوایل قرن  
سیزدهم را نشان میدهد . یگانه آثاری که از  
نقاشی اولیه ایران اسلامی باقیمانده در روی ظروف  
سفالی و بالاخص در ظرفهای گلی است که در  
سنوات اخیر از خرابه های ری استخراج شده و از  
آثار سال ۱۲۲۰ میلادی است که آن شهر بکلی  
در دشت مغول منهدم گردید و همچنین در شهرهای  
دیگر هم که همین مقدرات و سر نوشت را داشتند  
پیدا شده است . ظروف سفالی مزبور یگانه حلقه

رابطه بین صنایع ظریفه ساسانیان از قرن سوم الهی  
قرن هفتم و مینیاتور ایران می باشد که در اواخر  
قرن چهاردهم مکشوف گردید .

بدیهی است در طول مدت هفت قرن که در خلال  
آن جز پاره ای ظروف گلی نمونه های دیگری  
از نقاشی ایران بدست ما نیامده است ایرانیان  
بدون صنعتگر نبوده اند . کتب عکس عراقی در ایران  
شهرتی داشته اند و از دیوان شعری نام برده شده  
که بقلم جمال اصفهانی نقاشی گردیده و در سال  
۱۱۸۴ میلادی به طغرل آخرین پادشاه سلجوقی  
اهداء گردیده است . و نیز دلایل قاطعی بر باقی  
ماندن بسیاری از آثار و موضوعات روایتی در دست  
هست که تاریخ آنها را از ظروف سفالی اولیه  
اسلامی تا نقوش برجسته و صنایع فلزی ساسانیان  
می توان تعیین نمود . ( سرتوماس آرنولد ) منوفی  
توانست بقای این آثار صنعتی را در نقاشی صورتگران  
و مینیاتور سازان ایرانی قرن پانزدهم و شانزدهم  
بطرز قابل تحسینی روشن و مشهور گرداند . اشیاء  
و آثار مزبور بطوری از روی دقت محفوظ مانده  
است که گوئی در روایات هیچ انقطاعی حاصل

نشده است. مشاهده این آثار بقای صنایع ظریفه کلاسیک را در نقاشی و حجاری کلیسای مسیحی بیاد شخص می آورد. یکی از جالب توجه ترین نمونه های این تزیینات در داستان بهرام پادشاه ایران و کنیزک نوازنده و رامشگر و آزاده پیدا میشود. در حالتی مشغول تعاقب گور است و کنیزک او در روی زین نشسته و مشغول نواختن بربط می باشد. در قسمت جلو اهوئی است که پای عقب او باتیر بگوشش دوخته شده است. داستان بهرام را شعرا اغلب در ترانه ها و چکامه ها برشته نظم کشیده اند و هر جا که یکنفر صورتگر و مینیاتور ساز این منظره را صورتگری نموده صحنه عکس سوای اختلافی که در لباس مشاهده میشود و اینکه گاهی هم کنیزک و چنک زن مرکوب جدا گانه ای دارد بقیه عیناً یکسان وبدون اختلاف است. دسته اشکال مزبور مانند عکسهای مقدس مشا به آن که کار استادان قدیم اروپا بوده مطابق اصول و ترتیب (stereotype) ساخته شده است. این چسبیدگی به اصول و قواعد صنعتی در مورد نقاشی مسیحی متکی به یک روایت قطعی کلیسایی می باشد و حال

آنکه در مورد نقاشان مسلمان صرفاً دارای جنبه صنعتی بوده و به زمانی مربوط است که ایران دارای مدنیت دیگر و مذهب دیگری بوده است

قدیم ترین مینیاتور هائی که بدست ما رسیده و با ايقان و اطمینان می توان آنها را مینیاتور ایرانی خواند از اواخر قرن چهاردهم تاریخ خود را نشان میدهند. موضوع مینیاتور های مزبور مأخوذ از متن های تاریخی یا افسانه است و از خود يك عنصر چینی یا ترکستان شرقی نشان میدهند در اینجا هم علائمی از آن ظرافت سحر آمیز و فریبنده و خطوط ریز و ریزه کاری نقاشی که در مینیاتور بهترین اعصار ایران با عالی درجه ترقی میرسد مشاهده میشود و بین آن و کلیه نقاشی های دیگر عام امتیاز کلی قرار میدهد. چه در عصر تیموریان و چه در زمان صفویان صنعتگران و استادانی مانند بهزاد و رضا عباسی پیدا میشود که عکسهای تصویری و واقعی تمام صفحه از اشکال ساده بدون زمینه می ساخته اند. اثری که از مشاهده طرز و سبک در دیده تولید میشود چندانکه بوضع و اشکال تصمعی و تقریباً طبیعی و هم چنین نقشهای محدود ویر زرق و برق

فریبنده مربوط است ناشی از رنگ آمیزی گوناگون و ریزه کاریهای مرتب و منظم و استادانه نیست برحسب قاعده در عکسهای (genre) قرن یازدهم تا هفدهم « ۱ » که مبین زندگی عامی است ابنیه و اشجار و دور نما و آسمان متساویاً دل مهمی با اکثرها و بازی گران درام بازی می کنند . نکته جالب توجه این است که نقاشی دور نما باین ترتیب هرگز در نظر نقاشان ایرانی موضوع کافی برای نقاشی تصور نشده است و این امری است شگفت آورتر زیرا در بسیاری از مینیاتورهای ایرانی چیزیکه بیشتر جلب دقت می نماید و چشمان را جذب می کند دور نما است دور نماهایی که بر حسب قواعد و اصول فنی نقاشی ساخته میشود با صخرها و سنگها مطابق اصول فیوتوریزم (۲) و معمولا هر يك گل کاسنی یا ارغوانی

---

(۱) مقصود از ان گونه نقاشیهاست که نه تمثال و نه دور نما و نه یرده تاریخی باشد .  
(۲) سبک جدیدی در صنایع که در ۱۹۱۰ در ایتالیا تولید بتده و بتدریج احساسات گذشته و حال و آینده را نشان میدهد .

که تنه را می نمایاند اشجارشان مانند دسته ای از  
قراولان که صف آرائی نموده باشند سخت و سفت  
و با نظم و ترتیب قرار گرفته و توده ابرهای سفید  
بطرز نقاشی چینی در فراز آسمان نیلگون می غلتند  
ایرانیها همانطور که از رعایت اصول قواعد و رسوم  
و تشریفات در شعر حظ و لذتی وافر می برند در  
عکس هم همان قواعد را مرعی میدارند . شاید  
این نکته حاجت بتذکر داشته باشد که در نقاشی  
ایران مانند نقاشی چینی سایه کاری بحد افراط مورد  
مسامحه واقع شده است .

اولین نکانی که نقاشی مینیاتوری ایران خورد  
و در خط ترقی افتاد بواسطه تیموریان بود . در  
زمان سلطنت شاهرخ ( ۱۴۰۵ - ۴۷ میلادی )  
با یسنقر میرزا مبادرت بتأسیس يك اکادمی در هرات  
نمود و صنایع و فنون مربوطه به صحافی مخصوصاً  
نقاشی مینیاتوری و خطاطی در آکادمی مزبور مورد  
مطالعه واقع شد .

این آکادمی در زمان سلطان حسین بایقور  
( ۱۴۶۹ - ۱۵۰۶ میلادی ) که هواخواه و حامی  
مشهورترین نقاشان ایرانی یعنی بهزاد بشمار می آید



باعلی درجه ترقی رسید . بهزاد نقاش در سال ۱۴۴۰ میلادی متولد گردید و در سال ۱۵۰۶ هنوز زنده بود . در دربار شاهزاده مزبور سلطان علی خطاط از اهل مشهد و سه نفر شاعر یعنی میر علی و شیر نوای و جامی بودند ، بعد از چندی که از خدمت بهزاد در دربار سلطان حسین گذشت در ملازمت شاه اسمعیل بانی سلسله صفویه به تبریز رفت . یکی از مشهورترین نقاشان معاصر او آقا میرک بوده است که میگویند عکس معراج محمد در روی اسب از آثار نقاشی او است . سومین استاد بزرگ این عصر سلطان محمد بوده است که در دربار شاه طهماسب میزیست ( ۱۵۲۴ - ۷۶ میلادی ) . بهترین شاگرد او استاد محمد هراتی بوده است . مشهورترین نقاشان در زمان سلطنت شاه عباس اول ( ۱۵۸۷ - ۱۶۲۹ میلادی ) آقا رضا معروف به آقا رضا عباسی بوده است که آوازه و شهرت استادیش با خود بهزاد برابری می نمود .

جای بسی شگفتی و تعجب است که در تاریخ يك قوم و ملتی نه تنها انحطاط ذوقی گرا را مشاهده میشود بلکه چیزیکه براتب از آن بدتر دیده میشود

این است که جای حسن سلیقه و ذوق را بد میگیرد  
منجمله ترمیمات و اضافاتی است که به تزیینات داخلی  
( دواها ) در ( پیلسا ) شده است . از مشاهده این  
آثار شخص چنین تصور میکند اشخاصی که مسئول  
این خرابکاریها بوده و در انجام وظیفه خود قصور  
ورزیده اند هرگز عجایب و شگفتیهای صنایع دوره  
تجدد و بیداری « رنسانس » ایتالیا را به چشم ندیدند  
چه رسد بآنکه در آن محیط پرورش یافته باشند .  
بهمان منوال فن صحافی ایران در عوض آنکه از  
بین برود یا فقط به تقلید از شاهکار گذشتگان مداومت  
دهد در خطی افتاد که در نظر ما بسی دهشت ناک  
و نفرت انگیز می نماید . موضوعات داستانی بزرگ  
شاهنامه مانند کشته شدن دیو سید بدست رستم و  
مبارزه خسته کننده بین رستم و سهراب که بالاخره  
منتهی به کشته شدن سهراب میگردد و منظره شکار  
بهرام گور که اینها همه صنعتگران و مینیاتور سازان  
قدیم را بایجاد نفیس ترین آثار خود برانگیخت  
در نسخ چاپ سنگی شاهنامه تقلید مضحك و عجیب  
کودکانه از نمونه های قدیم شده است و بکلی عاری  
از لطف و فریبندگی است . همین انحطاط سلیقه

و بدی ذوق هم در بسیاری از فرشهای تازه - حتی در زیبا ترین فرشهای ابریشمی هم - مشهود میگردد چه در فرشهای مزبور عکسهای بد هیئت و بد شکلی از اشخاص در لباس جدید مشاهده میشود و از این گذشته رنگها بهیچوجه هم آهنگی و آمیزشی با یکدیگر ندارند . در زمان فتحعلی شاه که از عصر او هنوز عکسهای خوبی باقی مانده بکنوع رونقی در کار نقاشی پیدا شد . علاوه بر این فتحعلیشاه بتقلید از آثار ایرانیان باستانی دستور داد نقش بر جسته ای از خودش در روی سنگهای چشمه علی نزدیک طهران بتراشند . ناصرالدین شاه هم دستور داد حجاریها و پیکر تراشیهای مشابهی از خودش در آمل ساختند .

من باور نمیدارم که صنایع ایران مرده وزوال پذیرفته باشد . علما و محققین اروپائی که هم خود را مصروف به تحصیلات و متبعات در علوم ایرانیان داشته اند وقتی با ایران میروند اطمینان دارند که در ایران مورد حسن استقبال و طرف تکریم محبت آمیز ایرانیان واقع میشوند و اگر در طهران خطابه هائی در موضوع علم آثار و ابنیه قدیم

« آرکئو لوژی » و تاریخ یا ادبیات ایراد نمایند  
می‌توانند عدد زیادی از علاقه مندان را در محضر  
خود جلب کنند . اسباب تأسف خواهد بود اگر  
این شور و علاقه مندی که دو باره باز گشت نموده  
صرفاً در حدود آثار عتیق باقی بماند و از روی  
اخلاص باید مسئلت کرد و باید امید وار شد که  
شور و حرارت جدیدی که ایرانیان اکنون نسبت به  
گذشته با عظمت و بزرگ خود ابراز میدارند و همچنین  
علاقه زیادی که در غرب نسبت بصنایع ایران اظهار  
میشود ممکن است موجب بازگشت روح صنعت و  
رونق بازار صنایع ایران گردد .



# فصل پنجم

## ادبیات ایران

ادبیات ایران قبل از اسلام ایران مرکب است از کتب مقدسه زردشتی بزبان قدیم اوستائی که اتحاد و نزدیکی زیادی با زبان سانسکریت دارد و تفاسیر کتب مزبور در زبان پهلوی یا زبان قرون وسطی ایران . بلاشک بسیاری از کتب غیر مذهبی اعم از تاریخی و افسانه قطع نظر از تراجم زیادی از کتب سانسکریت مانند حکایات کلیله و دمنه در زبان پهلوی نوشته شده بودند ولی اغلب کتب مزبور مفقود گردیده است هر چند ترجمه عربی آنها باقی مانده است .

بجا خواهد بود اگر آن دسته از کتب را که ایرانیان در زبان عربی نظماً و ثراً تالیف نمودند بنام « مرحله اول ادبیات جدید ایران » خواند . این تحول و تغییر چندی بعد از فتوحات اعراب شروع شد و طبعاً با ظهور ادبیات جدید ایران متصل میشود زیرا نه تنها بسیاری از مؤلفین مانند غزالی فیلسوف و سعدی شاعر ایرانی بهر دو

زبان چیز نوشته اند بلکه تا با امروز هم کتب الهیات  
بزبان عربی نوشته میشود . عمر خیام اغلب تألیفات  
علمی خود را به عربی نوشت .

در مدت متجاوز از دوست و پنجاه سال ایران  
کما بیش با مملکت وسیع عرب مخلوط شد و با آنکه  
بعضی از اشخاص در حکومت و رتق و فتق امور  
مشارکت عمده جستند ولی تمام مملکت در زیر  
حکومت خارجی قرار گرفته بود با ایرانیها در زمان  
تسلط عرب اجازه و اختیار یکی از این دوشق داده  
شده بود که در صورت پرداخت مالیات سر شماری  
مذهب خود را نگاهدارند و در غیر این صورت این حق  
با نهاده نخواهد شد ولی آمال و امانی طی مورد هیچگونه  
تشویقی واقع نشد . زبان عربی را ایرانیان هوشمند و  
با فراست که بسائق ملالت عظمی و اعتماد های  
دماغی خود علاوه بر طریقی به نکت و دقایق این زبان  
غنی و مختلف اظهار میداشتند فوراً فرا گرفتند .  
در عصر ساسانیان تا آنجا که ما اطلاع و آگاهی  
داریم فارسی منحصرأ بهمان خط مزاحم و پیچیده  
و مشکل بهلوی نوشته میشد . پس می توان فهمید که  
چگونه اولین نسل ایرانیانی که بمطالعه و تحصیل

عربی پرداختند الفبای بسیار صحیح و مکملی را که اعراب با خود آوردند پسند نمودند و بدیهی است با بودن چنین الفبائی ایرانیان حق داشتند به تحصیل این زبان و استعمال این خط که فوق العاده بر خط آنها امتیاز و ربحان داشت به پردازند . بعلاوه شاید زبان و خط عربی مفتاح استخدام دولت می بود . از این جهت ممکن است تصور شود که هنوز هم در آنموقع مردم در طول و عرض و سر تا سر مملکت بزبان فارسی حرف میزدند ولی وقتی بکتابت میرسیدند و میخواستند چیزی بنویسند الفبای عربی را استعمال می نمودند . ایرانیان هم بنوبه خود به ادبیات عربی خدمت شایان و مهمی نمودند و خدمت و دستیاری ایرانیان بادبیات عرب موضوع كوچك و كم اهمیتی نیست . پرفسور براون درست گفته است که اگر تالیفات مؤلفین ایران را از ادبیات عربی موضوع کنیم از ادبیات عربی خیلی کم باقی خواهد ماند نگارنده را عقیده بر آنست که با دقت و امعان نظر دو نکات و ملاحظاتی فوق بهتر می توان تفاوت فاحش بین نتایج تهاجمات عرب و یونان و پارتیان را بر ایرانیان معلوم نمود

زیرا دو قوم اخیر الذکر به ایران تمدنی ندادند که آثار آن مستقیماً قابل ملاحظه باشد و از خود نفوذی بهیچوجه اعمال نمودند. وقتی بالاخره زبان فارسی دو باره طرف توجه و استفاده شعرا و سایر نویسندگان قرار گرفت بر حسب قاعده طبیعی مشحون از لغات و اصطلاحات عربی گردیده بود ولی لغات و اصطلاحات مزبور بدون تحریف از زبان عربی بعاریت گرفته شد بر خلاف لغات فرانسه که در زبان انگلیسی با تحریف و تغییر بعاریت گرفته شده است یعنی کلمات عرب همچنان بشکل عربی خود بزبان فارسی منتقل گردید و بدون تغییر در آن زبان باقی ماند.

بطوریکه آگاهی داریم تاریخ انتشار شعر در زبان فارسی جدید در قرن نهم بوده است و می بینم حسن خط و تعلیم خط « کالیگرافی » در دوره هارون الرشید مورد تحسین و ستایش واقع شد. در سایر قسمت های مملکت و در سوریه و مصر و اقصای مغرب زبان عربی جای زبان های ولایتی و محلی را گرفت ولی فارسی باقی ماند. یکی از نویسندگان معاصر گوید آموختن زبان فارسی مثل معلوماتی



که برای یلیس لازم است اهمیت و ضرورت پیدا کرده بود ! اولین شاعر بزرگی که فارسی را مثل يك زبان ادبی بکار برد رودکی بود قسمت اعظم اشعار این شاعر گرانمایه و منجمله منظومه حکایات میدیای « کلیله و دمنه » او متأسفانه از میان رفته است همین شاعر بود که نصر بن احمد سامانی را که اقامتش در شهر هرات بطول انجامیده و باعث حلال و خستگی سپاهیانش گردیده بود باسرودن غزل دلیپذیر و شیوائی که ضمن آن هوای فرح انگیز و طربناک بخارا را متذکر گردیده بود به ترك آن شهر برانگیخت در صورتیکه دیگران هر گونه وسایلی برای انصرتف امیر سامانی از اقامت در آن شهر برانگیخته بودند و سودمند نیافتاده بود . ولی وقتی پادشاه قطعه مزبور را شنید بدرجه ای آن اشعار در او تاثیر نمود که هماندم بر اسب خویش سوار شد و بدون آنکه منتظر پوشیدن چکمه خود شود فرمان داد که بصوب وطن مراجعت کنند .

شعرای بارز و مهمی که بین قرن دهم و قرن شانزدهم ظهور نمودند به ترتیب تاریخ هبارت انداز رودکی و فردوسی و انوری و قطران و عمر خیام و

نظامی و خاقانی و سعدی و جلال‌الدین رومی و حافظ و جامی .

اقسام عمده شعر در فارسی عبارت است از

« ۱ » رباعی « ۲ » غزل « ۳ » قصیده « ۴ » مثنوی .

ارویائی رباعی را خواه متضمن مطالب فلسفی یا تعلیمی . یا عشقی باشد فوراً می‌فهمد زیرا مطالب آن محدود بیک موضوع یا عقیده و بحکم ضرورت مختصر می‌باشد غزل « ۱ » فارسی را نمی‌توان با «ode» یا «sonnet» ارویائی مقایسه نمود زیرا برای ایران در غزل سعی میکنند که مضمون واحدی را در یک شعر بگنجانند باین معنی که هر بیتی حاوی و متضمن معنی کامل و تمامی باشد و معلوم است در نتیجه هر بیتی از سایر ابیات مستقل خواهد بود .

---

(۱) مؤلف کتاب غزل را با «ode» و «Sonnet» که از بعضی جهات با غزل تشابهی دارند خواسته تطبیق کند ولی خود متوجه عدم تطابق این دو یا یکدیگر شده و میگوید نمی‌توانیم غزل را کاملاً عبارت از «ode» یا «sonnet» بدانیم (مترجم)

راست است در بعضی غزل ها مثل مرثیه که حافظ در مرگ فرزندش سروده يك فكر يا باصطلاح مضمون واحدی را شاعر در تمام اشعار گنجانیده ولی باز در اینجا هم هر بیت بطوری دارای معنی شخصی است که می توانیم آنرا شعری جداگانه بدانیم ولی باید در داشت که مطلع و مقطع دارای اختصاصاتی است باین معنی که هر دو مصراع مطلع دارای يك قافیه و مقطع متضمن تخلص شاعر است و دیگر آنکه تمام اشعار در يك بحر سروده شده است .

قصیده در ادبیات غربی مثل ومانندی ندارد . کلمه قصیده خود دلالت میکنند بر اینکه شاعر باید مقصود معینی را در نظر بگیرد و آن مقصود عموماً عبارت است از مدح و ثنای یکنفر منعم و متمول که شاعر بافتخاروی زبان به مدح و ستایش او میگشاید گاهی هم در موارد سرور و طرب مانند عروسی یا در موارد مصیبت و حادثه ناگواری مانند زلزله قصیده گفته میشود . قصیده از اول تا باخر دارای يك قافیه است در آخر هر فردی و بر خلاف غزل که بندرت از دوازده بیت تجاوز میکند قصیده ممکن

است تا صد بیت هم گفته شود « ۱ »  
در غزل همیشه تخلص شاعر در مقطع ذکر  
میشود ولی در قصیده شاعر هرگز تخلص خود را  
ذکر نمیکند لیکن برحسب قاعده کلی نام ممدوح  
خود را معرفی میکند .

اسلوب چهارم نظم باسم مثنوی معروف است  
و آنرا میتوان با « الکسندریین » « ۲ » انگلیسی  
مقایسه کرد . مطالب متنوعه را بیشتر بشکل مثنوی  
می نویسند « ۱ » اشعار رزمی - کلیه اشعار شاهنامه  
فردوسی بشکل مثنوی سروده شده است « ۲ »  
اشعار روماتیک مانند حکایت لیلی مجنون و یوسف  
وزلیخا « ۳ » مجموع حکایات ادبی یا حکایاتی که جنبه  
عرفانی دارند مانند مثنوی بزرگ جلال الدین رومی  
یا بوستان سعدی .

نظم فارسی باشکال و طرز های دیگری هم  
گفته شده است ولی کمتر بآن قبیل اشعار برمیخوریم .  
بطوریکه ملاحظه میشود شعر فارسی مانند نقاشی

---

« ۱ » در فارسی قصاید بیشتر از صد بیتی هم

گفته شده است « مترجم »

Alexandrine « ۲ »

ایرانی محدود به چند زمینه می باشد و در این دو رشته از صنعت نتیجه حاصله یکسان و بدون تفاوت بوده است . زیرا اگر ما غزل را با مینیاتور مقایسه نمائیم خواهیم دید قوانین و قواعد و هم چنین اسالیبی که برای نقاشی وضع شده نقاشی را باندوجه از کمال رسانیده و چنان صورت دلپذیر و فریبنده بدان داده است که بهترین نمونه های آن قیمت و کیفیت يك گوهر پر قیمت و خوش تراشی پیدا کرده است .

نظر باینکه خوانندگان این کتاب آشنا بزبان فارسی نیستند « ۱ » همانیندن این نکته که زبان در اشعار فارسی تا چه پایه دخالت دارد خالی از اشکال نیست . دخالت عمده زبان در اشعار فارسی نه تنها بواسطه وسعت دایره لغات است که مترادفات لایحصائی برای ادای يك مقصود با يك سلسله قوافی که در هیچیک از السنه اروپائی بتصور در نمی آید بدست میدهد بلکه بواسطه رموز و دقایقی که در این زبان هست ممکن است از دقیق ترین عواطف و احساسات

« ۱ » بدیهی است که مؤلف این کتاب را

برای انگلیسی زبانها نوشته است « مترجم »

تعبیر کرد. این عشق نسبت به زبان را می توانیم  
« تصنع ادبی » « ۱ » بخوانیم زیرا شاعر ایرانی  
همیشه در مقام اظهار فضیلت سعی دارد تسلط و  
استادی خود را در زبان نشان بدهد .

الفاظی را که ما از آن به « جناس لفظی  
رکیک » « ۲ » تعبیر می کنیم در اشعار جدی  
فارسی جزء صنایع بدیعییه شمرده میشود .

پس شعر فارسی بدین نمط گفته شده است .  
راست است که نثر ادبی دلکش در فارسی کمتر  
عمومیت دارد تا در ادبیات اروپائی ولی نباید از  
این معنی چنین تصور شود که در فارسی اصلا  
نثر وجود ندارد . فن نطق و خطابه در فارسی  
وجود ندارد اگر چه در فن انشاء ترقی فاحشی  
حاصل شده است . مشهور ترین کتاب نثر فارسی  
گلستان سعدی است که نثرش با نظم آمیخته است  
زیرا مؤلف آن خواسته است مضمون حکایت یا  
موعظ اخلاقی خود را بزبان شعر در ذهن خواننده  
مرتسم سازد . بدبختانه نثر مسجع که خود موجب

---

Snobisme Littéraire « ۱ »

Bad Pun « ۲ »

سرگردانی محصل میشود در کتب مورخین نیز بکار رفته است . مثلا تاریخ مهم مفعول تالیف و صاف بقدری از حیث انشاء پیچیده و دارای تعقیدات بیشتر است که انسان رشته مطالب را در لفافه پیچ در پیچ عبارات مغلق از دست میدهد . کتاب تثری در فارسی از قدیم باقی مانده است که از حیث سادگی سبک تحریر و نگارش و در عین حال جاذبیت و تاثیر و صراحت مطالب برجسته و ممتاز می باشند که یکی چهار مقاله نظامی عروضی است که در سال ۱۵۵۰ میلادی « ۱۱۵۵ هجری » تالیف گردیده و مشتمل است بر مقالاتی راجع به عمال دوات و شعرا و منجمین و اطباء و دیگری سیاست نامه نگارش نظام الملك وزیر مشهور ملك شاه سلجوقی است . این کتاب رساله ای است راجع به اداره کردن مملکت که قسمتی از آن بر اساس تاریخ گذشته و قسمتی به تجریبات خود او متکی است .

در قسمت صنایع ظریفه می توانیم خوانندگان را به اصل آثار صنعتی که در موزها موجود است یا به عکس و گراور آنها مراجعه بدهیم . در قسمت

شعر محال است که بتوان توجه خوانندگان را طوری معطوف بدان ساخت که شعر هم مانند عکس آثار صنعتی کاملاً در نظر مجسم شود زیرا حتی ترجمه هائی که با اصل کاملاً تطبیق کند - یعنی ترجمه که از حیث بحر و وزن و قافیه بدون تخلف و تجاوز از معنی با اصل تطبیق شود بهیچوجه نمی تواند از روح شعر فارسی تعبیر نماید چون طرز تلفیق کلمات و آهنگی که از آن بگوش میرسد بهیچوجه قابل انتقال نیست . نزدیکترین ترجمه در هر زبانی از اصل فارسی که بنظر نگارنده رسیده ترجمه رباعیات خیام توسط « فتنز جرالده » است . ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که این سبک شعر چه از حیث ایجاز و اختصار و چه از این حیث که مطابق با ذوق و ادراکات هر قوم و ملتی است بسهولت به یک زبان خارجی ترجمه میشود . اشکال و سبک های دیگر شعر فارسی وقتی بزبان دیگری ترجمه میشود بیگانه و تصنعی مینماید و آهنگ غریبی گوش از آن می شنود . ولی مقصود آن نیست که ترجمه های عالی و استادانه که با انگلیسی میشود پسند ذوق واقع نمیشود یا



خالی از جذبه و ربایندگی است بلکه از ترجمه حافظ توسط مادموازل «گرترو دبل» عکس این فقره مدلل میگردد.

در این کتاب اگر بخواهم ادبیات جدید ایران را کاملاً مورد مطالعه و بحث قرار دهم مقصود من انجام نخواهد شد بنا بر این فقط بذکر پاره‌ای از کتب و تالیفاتی که در بهترین نسخ خطی تذهیبی عموماً پیدا میشود اکتفا میکنم. نخستین کتابی که در درجه اول قرار میگیرد شاهنامه فردوسی است که در قرن یازدهم تمام شده است. این کتاب که از داستانهای قدیمی و پهلوانان باستانی ایران حکایت میکند زمینه مناسب و وسیعی برای صنعتگران و نقاشان تهیه کرده است آنگاه به چهار افسانه منظوم نظامی میرسیم که از اینقرار است (۱) خسرو و شیرین که مشتمل است بر حکایت فرهاد معمار عاشق شیرین که عاقبت حزن آوری پیدا کرد (۲) لیلی و مجنون یعنی حدیث و سرگذشت عاشقان بیابان گردی که بواسطه خصومت و عداوت خانوادگی همیشه به غم هجران یکدیگر مبتلا بودند و عاقبت در سرای باقی یکدیگر پیوستند. (۳) هفت پیکر که

مشمول بر حکایات مشهور بهرام گور است و از جمله حکایات مزبور حکایت آزاده کنیزك بهرام است که در نخجیر گاهها همیشه ملازم وی بوده است. در دوره ساسانیان صنعتگران و نقاشان شکارگاه را یکی از عالی ترین موضوع نقاشی قرار داده بودند. (۴) اسکندر نامه یا کتاب اسکندر که مشتمل بر داستانهای افسانه آمیز اسکندر کبیر است علاوه بر این چهار کتاب نظامی دیوان شعری دارد که دارای مطالب نیمه اخلاقی است موسوم به مخزن الاسرار و با این کتاب منظومه های نظامی پنج جلد را تشکیل میدهد که از این جهت مجموعه آنها را خمسه میخوانند. نظامی که در اوایل قرن سیزدهم وفات یافت در اشعار حماسی روماتیک استادی مسلم بوده است همچنانکه حافظ استاد مسلم غزل بوده است. بعد از نظامی بوبت به جامی میرسد. جامی در قرن پانزدهم قدم بعرضه ترقی گذارد و در دوره تیموریان هیچ نویسنده بیشتر از او تالیفات نداشته است. جامی علاوه بر هفت منظومه متنوی که به سبک نظامی گفته دارای چند دیوان غزل

و قصیده نیز می باشد . منظومه های مثنوی وی متضمن حکایت یوسف و زلیخا است . موضوع این داستان دلکش که سابقا فردوسی در يك کتاب مثنوی علیحده به رشته نظم کشیده بود ( از آن کتاب يك نسخه بیشتر باقی نمانده است ) در نزد نقاشان ظریف کار یعنی مینیاتور سازان خیلی معروف و متداول بود . یکی از وقایعی که موضوع نقاشی قرار گرفته و تصاویر زیاد از آن ساخته اند آمدن یوسف است در حضور زلیخا و خانمهای دیگری که در آن مجلس حضور داشته اند از مشاهده جمال دل آرای یوسف زنها چنان مبهوت میشوند که بجای تریج انگشتان خود را می برند .

صنعتگران بعد از هجوم و استیلای مغول به نقاشی کتب نثری تاریخی پرداختند که معروفترین آنها عبارت اند از (۱) تاریخ بزرگ چنگیز خان و جانشینان وی موسوم به جامع التواریخ نگارش وزیر و طبیب و مورخ مشهور رشیدالدین که در سال ۱۳۰۵ مسیحی اتمام یافته است و (۲) ظفر نامه که تاریخ امیر تیمور است .

قصص و حکایات بیدپای که پهلووانان داستانش

عموماً از جنس حیوانات انتخاب شده اند و لز  
زبان آدمیان سخن میگویند چندین بار از ترجمه  
عربی ابن مقفع در سلك نظم و نثر کشیده شده  
است و نیز يك موضوع دلپذیری برای نقاشان  
ظریف کار و مینیاتور سازان شده است که تصاویر  
سیار از آنها ساخته اند .

قبل از آنکه سخن را راجع به ادبیات جدید  
ایران خاتمه دهیم لازم میدانیم که به کتاب بزرگ  
عرفانی یعنی مثنوی جلال الدین رومی ( قرن سیزدهم )  
که معمولاً آنرا « مثنوی » میخوانند مراجعه بنمائیم  
این منظومه مطول که به شش کتاب منقسم گردیده  
یکی از مهمترین کتب قابل دقت و شایان توجه  
در ادبیات دنیا بشمار میرود اشراقیون و متصوفه  
ایران مثنوی را کتاب آسمانی خود می پندارند .  
مثنوی مشحون است از هر گونه حکایاتی که پاره  
جلدی و برخی تفریحی و حتی بعضی هم بسیار تند  
و زنده گفته شده است ولی مولوی همه آنها را  
بمنظور تلقین و القاء يك حقیقت اخلاقی یا عرفانی  
در ذهن خواننده سروده است . زیرا عقیده تصوف  
یا عرفان ابرانی که در شعر فارسی جدید اهمیتی

بنزای پیدا کرده از اسلام بوجود آمد متصوفین معتقدند که خدا و این جهان یکی است و فقط این عالم نشئه است از ذات الهی. در ماورای خدا هیچ چیز وجود ندارد و روح آدمی جزء و قسمتی است از روح کلی. در دوره زندگانی در این دنیا روح از منبع خود جدا شده و بعد از مرگ دوباره جزء آن میشود. ما همه بمنزله قطره از يك دریای بزرگ بیکرانی هستیم که دوباره در آن نابود خواهیم شد. صوفیان برای بیان عقاید خود استعارات و مجازهایی که در اشعار عاشقانه بکار میرود استعمال نموده اند. جدائی از محبوب و اشتیاق و آرزو و وصل و اتحاد با او همه حاکی از روابط و مناسبات روح با خدا می باشد. یکی از نصوص که محور اعمال و افعال متصوفه قرار گرفته چنین است « خداوند فرمود من يك گنج نهفته بودم که میخواستم شناخته شوم از این جهت انسان را آفریدم تا مرا بشناسد.

در قرن نوزدهم سه شاعر عالیمقام و نابغه در ایران بوجود آمد یعنی قاسمی شیرازی، یغمای خراسانی و میرزا سروش اصفهانی که هر سه در

سلاست گفتار و حسن انتخاب الفاظ و ظرافت سبك چندان از گویندگان بزرگ ایران مانند حافظ و سعدی کمتر نبودند .

قاآنی بدرجه در فصاحت و طلاقت لسان استاد بود و بقدری در نغمه پردازی و آهنگ سازی تند که بعقیده من ربایندگی و جذب و لطف بعضی از اشعارش بیشتر است از هر شعر و گفتاری در ادبیات فارسی . هر ایرانی کما بیش شاعر است و قریحه و هوش و استعداد شاعرانه در او موجود است شاید هیچ زبانی مانند فارسی باندرجه روان نباشد که فوراً از سلك نثر به رشته نظم کشیده شود . نظر به سهولت و روانی فارسی در سرودن اشعار ارتجالی حکایات بی شماری راجع بمردان و زنانی نقل می کنند که در هنگام ارتحال و در دم نزع ارتجالاً چکامه ها و اشعار و رباعیات و حتی غزلیات بسیار سروده اند . بسیاری از پادشاهان ایران شاعر بوده اند . فتح علی شاه خود در مرتبه شاعری مقامی عالی دارا بود اگرچه چکامه و اشعارش چندان معروف نیست . فتحعلیشاه تخلص خود را خاقان قرار داده بود و دیوانش در سال ۱۸۶۰

بچاپ رسید ولی بستم آوردن نسخ آن دشوار است . دو نسخه از دیوان وی اکنون در موزه بریتانیا است . فتحعلیشاه اولاد بسیار داشت و ده نفر از پسرانش در ردیف شہرا قرار گرفته و ادعای شاعری می نمودند هنگامی که میخواست عکس بر دارد میل داشت پسرانش در اطراف او بایستند و در آنحال عکس بر دارد .

ادبیات متداول کنونی فارسی را سوای شعر نمی توان در حال ترقی و نمو پنداشت . آن قسمت از نگارشات که اکنون بنام ادبیات رواج یافته بیشتر در زمینهٔ تئاتر است که آن هم اکثراً کمندی می باشد و اگرچه تئاتر های امروز ایران نمونه های جالب توجهی از زبان محاورهٔ امروز فارسی بدست میدهند ولی چون از ترکی ماوراء قفقاز ترجمه شده اند بنا بر این هیچگونه پیشرفت ادبی از آنها مشهود نمیگردد .

علاقه و عشق ایرانیان به ادبیات و مخصوصاً شعر همانگونه که در هر عصری از اعصار تاریخی ایران معنوی و باطنی بوده امروز هم عیناً همانطور باقی است . در سفری که اخیراً بایران کردم در مدت

اقامت در طهران بفیض ملاقات یکمده از شعرا که در میان هموطنان خود شهرتی بسزا دارند نایل گردیدم . فی الحقیقه علاقه ایرانیان نسبت به شعر در تمام طبقات عمومیت دارد . هیچ جای تعجب نیست اگر اشعار شعرای کلاسیک را از زبان ادنی طبقات مردم مانند قاطر چیان و شبانان و حتی قبایل صحرا گرد بی خانمان بشنوید

ذوق خطاطی هنوز هم در ایران باقی است . و نه تنها ایرانیان پیوسته سعی دارند که فن کاغذ نویسی و انشاء مراسلات را از جهت ظرافت اشکال حروف ترقی دهند بلکه بسیاری از ایرانیها نمونه های خط خطاطان مشهوری را همچون یاقوت معتمدی و سلطان علی مشهدی بعنوان تزیینات در خانه خود میگذارند . تتبعات و تحقیقات ادبی و تاریخی علمای مغرب حس مناعت و افتخار ایرانیان را نسبت به گذشته باعظمت خود که از نظر شان محو شده بیدار کرده و هم شور و عشقی در آنها برانگیخته است . که در تحقیقات و بتبعات مزبوره با علمای مذکور در فوق متفق شوند و دست بدست هم دهند اکنون جوانان ایرانی باعداد روز افزون و دائم التزایدی



در نزد معلمین اروپائی مشغول تحصیل اند و هم  
اکنون کتب ذیقیمتی در قسمت تاریخ مملکت خود  
نکاشته اند. قطع نظر از این محصلین که علمای  
آینده ایران بشمار می آیند کشور ادب پرور ایران  
یکی دو نفر از علمای عالیمقام و بی نظیری در قسمت  
تتبع و تحقیقات انتقادی مانند میرزا محمد خان قزوینی  
و میرزا سید حسن تقی زاده سفیر سابق ایران در  
لندن در دامن خود پرورده و بوجود آورده است.

